



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

قرآن

و مصونیت از تخریف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه القرآن من التحریف

نویسنده:

کمال حیدری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه‌القرآن من التحریف
۸	مشخصات کتاب
۸	دباجه
۱۸	مقدمه
۲۰	مباحث مقدماتی
۲۰	مفهوم تحریف
۲۴	کلام بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴	اشاره
۲۴	۱. جناب شیخ صدوق قدس سره
۲۴	۲. جناب سید مرتضی قدس سره
۲۵	۳. جناب شیخ طوسی قدس سره
۲۵	۴. جناب شیخ طبرسی قدس سره
۲۶	۵. مرحوم کاشف‌الغطاء قدس سره
۲۷	۶- مرحوم فیض کاشانی قدس سره
۳۲	دلایل قائلان به عدم تحریف
۳۲	۱. تحدی قرآن
۳۲	اشاره
۳۲	مقدمه نخست
۳۳	مقدمه دوم
۳۳	اشاره
۳۳	تحدی در بلاغت
۳۵	تحدی درباره نبودن اختلاف در قرآن

۳۷	تحدی در علم
۳۸	تحدی به خبردادن از غیب
۴۱	مقدمه سوم
۴۲	خلاصه دلیل گذشته
۴۳	۲. دلیل قرآنی
۴۳	اشاره
۴۵	نخستین اشکال
۴۶	دومین اشکال
۴۸	سومین اشکال
۵۱	۳. دلایل روایی
۵۴	دلایل قائلان به تحریف
۵۴	اشاره
۵۴	دلیل نخست: همانندی امت‌ها
۵۴	اشاره
۵۶	پاسخ
۵۸	دومین دلیل: مصحف گردآوری شده توسط امام علی (ع)
۵۸	اشاره
۵۹	پاسخ
۶۳	سومین دلیل: روایات تحریف
۶۳	اشاره
۶۴	سند روایات
۶۷	مضمون روایات
۶۷	اشاره
۶۷	۱. روایاتی که به طور صریح بر تحریف دلالت دارند

۶۷ اشاره
۶۸ تحریف در آیات و روایات
۷۰ ۲. روایات دلالت‌کننده بر برخی نام‌های امامان در قرآن
۹۰ ۳. روایات خیمه‌ها
۹۶ چهارمین دلیل: گردآوری قرآن توسط غیرمعصوم
۹۶ اشاره
۹۶ گردآوری قرآن در دوران ابوبکر
۱۰۲ گردآوری قرآن در دوران عثمان
۱۰۷ تفاوت میان دو گردآوری
۱۰۹ دیدگاه علامه طباطبایی در گردآوری قرآن
۱۱۲ ترتیب سوره‌های قرآن
۱۱۴ ترتیب آیات قرآن
۱۱۷ دلایل قائلان به توقیفی‌بودن ترتیب آیات
۱۲۲ دیدگاه قائلان به گردآوری قرآن در دوران پیامبر اکرم (ص)
۱۳۳ خلاصه دیدگاه
۱۳۵ نقش ابوبکر و عثمان در گردآوری قرآن
۱۴۰ توقیفی‌بودن ترتیب سوره‌ها و آیات
۱۴۸ کتابنامه
۱۵۱ درباره مرکز

قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه القرآن من التحریف

مشخصات کتاب

- سرشناسه : حیدری، سید کمال، ۱۳۳۸ -
 عنوان قراردادی : صیانه القرآن من التحریف. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : قرآن و مصونیت از تحریف ترجمه صیانه القرآن من التحریف / سید کمال حیدری؛ ترجمه گروهی از مترجمان
 [نشر مشعر].
 مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۴۸-۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۱] - ۱۴۳.
 موضوع : قرآن — تحریف
 موضوع : قرآن — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 شناسه افزوده : نشر مشعر
 رده بندی کنگره : BP۸۹/۲/ح۹ ص ۹۰۴۱ ۱۳۹۲
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۵۷۴۶۵
 ص: ۱

دیباچه

ص: ۹

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

همواره هدایت و لطف الهی از آغاز آفرینش شامل حال بشر بوده است؛ به گونه‌ای که خداوند افزون بر بهره‌مند کردن انسان از عقل، که رسولی درونی است، انسان را از نعمت پیامبران نیز بهره‌مند ساخت. از این رو می‌فرماید: (إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ)؛ «هر امتی در گذشته، انذارکننده‌ای داشته است». (فاطر: ۲۴)

و این بدان جهت بود که بشر را بر خدا حجت نباشد. از این رو می‌فرماید: (لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ)؛ «تا بعد از [آمدن] این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند». (نساء: ۱۶۵)

این هدایت و لطف الهی نسبت به بشریت با خاتم پیامبران (ص) به کمال رسید و خداوند دین و آیینش را جهانی و جاودانه ساخت و معجزه پیامبرش را قرآن قرار داد و خود، مصونیت آن را از هرگونه تغییر، تحریف و دستبرد تضمین کرد و فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم». (حجر: ۹)

ص: ۱۰

از این رو، به عقیده مسلمانان، قرآن تنها کتاب آسمانی است که از گزند تحریف مصون مانده است. دانشمندان اسلامی، به ویژه پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، همواره با دلایل محکم و متقن به دفاع از این عقیده پرداخته‌اند. اما با وجود همه تلاش‌های علمی، برخی کژاندیشان بر آن بوده‌اند تا پیروان اهل بیت (علیهم السلام) را به عقیده تحریف قرآن متهم کنند؛ تهمتی که همواره شیعه از آن بیزار است.

استاد معظم حضرت آیت‌الله «سید کمال حیدری» در این نوشتار کوشیده است تا از این عقیده راستین دفاع کند و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) را از چنین تهمتی مبرا سازد. ما ضمن تقدیر و تشکر از ایشان و مترجمان اثر: آقایان جعفر آریانی، ابراهیم نداف‌زاده و عباس جلالی، از خداوند می‌طلبیم بر عمر و عزت ایشان در توفیق خدمت به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بیفزاید.

إنه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف

مقدمه

تاریخ فکری مسلمانان همواره شاهد دو رویکرد متضاد علمی و اعتقادی بر سر مسائل مهم قرآنی و غیرقرآنی بوده است. در این بین گاهی انگیزه‌های اعتقادی، با رنگ سیاسی یا مذهبی چیره شده و توانسته است روح علمی را در این مسائل به رکود بکشانند یا از صفحه تحولات فکری، پنهان کند یا دست کم آن را به حاشیه براند.

کشمکشی که بر سر مخلوق بودن قرآن و حادث یا قدیم بودن آن شدت یافت روشن‌ترین گواه بر قدرت لابی‌ها و محافل سیاسی است و نشان می‌دهد تا چه میزان ریشه اختلاف علمی به آنها برمی‌گردد. این گروه‌ها با اختلاف افکنی علمی در پی تثبیت و تحکیم مبانی اعتقادی خود و به دست گرفتن امور اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند. اما شباهت تنها به موارد مذکور محدود نیست، بلکه نمونه‌های بسیاری از این دست وجود دارد. شاید مهم‌ترین آنها، موضوع تحریف باشد که از برجسته‌ترین مسائلی است که در طول تاریخ مسلمانان، وارد عرصه کشمکش اعتقادی، از دو جنبه سیاسی و مذهبی شده است. پرداختن به

ص: ۱۲

این مسئله بیشتر با انگیزه‌های سیاسی و رویارویی مذهبی همراه است تا بررسی منصفانه و پژوهش علمی و منطقی. هرچند آنچه بیان شد بدان معنا نیست که این مسئله از پایه علمی تهی است. بلکه آن‌قدر انگیزه‌های سیاسی و مذهبی، بر انگیزه‌های علمی آن غلبه دارد که اگر آن انگیزه‌ها وجود نداشت، اصلاً این مسئله موضوعیت علمی پیدا نمی‌کرد و چنانچه به کمک‌های آن خاتمه دهند، می‌توان با اندکی تلاش علمی پرونده آن را بست. (۱)

به همین دلیل یکی از بزرگان معاصر می‌گوید: «شبهه تحریف، از این پس، از جمله شبهه‌هایی است که سزاوار نیست در آن سخن به درازا کشد؛ زیرا شبهه‌ای مقابل امری بدیهی و روشن است». (۲)

۱- فهم القرآن دراسة على ضوء المدرسة السلوكية الامام الخميني النهضة والمنهج، جواد علی کسار، ص ۵۲۷.

۲- الاصول العامة للفقهاء المقارن، علامه محمدتقی حکیم، ص ۱۱۴.

مباحث مقدماتی

مفهوم تحریف

مرحوم آیت‌الله «خویی» می‌گوید: «وقتی که لفظ تحریف گفته می‌شود، به‌طور مشترک، معانی متعددی از آن اراده می‌گردد. برخی از آنها به اتفاق مسلمانان در قرآن وارد شده، و برخی نیز به اتفاق آنان، در قرآن وارد نشده است و درباره برخی دیگر میان مسلمانان اختلاف است، که به تفصیل بیان خواهد شد:

معنای نخست: انتقال چیزی از جای خود و تغییر آن به جای دیگر؛ از جمله این موارد، سخن خدای متعال است که می‌فرماید: «برخی از یهودیان کلام [خدا] را از جای خود تحریف می‌کنند». (۱)

در وقوع چنین تحریفی در کتاب خدا میان مسلمانان اختلافی نیست؛ زیرا هر کس قرآن را به غیر حقیقتش تفسیر، و آن را بر غیر معنای خود حمل نماید، در حقیقت، آن را تحریف کرده است. اگر بسیاری از بدعتگذاران و مکاتب فاسد را ببینید، درمی‌یابید که آنها با تفسیر آیات

ص: ۱۴

قرآن براساس دیدگاه‌ها و هوا و هوس‌های خویش، قرآن را تحریف کرده‌اند.

در روایات، از چنین تحریف‌کننده‌ای نکوهش شده است؛ چنان‌که در کافی از امام باقر (ع) روایت شده که در نامه‌اش به «سعد الخیر» نوشت:

از جمله اموری که در راستای دورافکندن قرآن انجام دادند آن بود که حروفش را نگاه داشتند و حدود آن را به تحریف کشاندند. آن را روایت نمودند، اما حق آن را رعایت نکردند. نابخردان از حفظ روایت آن مسرور و دانشوران از عدم رعایت حق آن، اندوهگین گشتند. (۱)

معنای دوم: کاسته یا افزوده شدن در حروف یا حرکات، با حفظ اصل قرآن و فراموش نکردن آن، هرچند در ظاهر از دیگر قرآن‌ها متمایز نباشد.

به‌طور قطع چنین تحریفی در قرآن روی داده است. پیش‌تر (۲) متواتر نبودن قرائت‌ها را برای شما ثابت کردیم؛ بدین معنا که قرآن نازل شده با یکی از این قرائت‌ها سازگار است و قرائت‌های دیگر قرآن یا فزونی دارد یا کاهش.

معنای سوم: کاهش یا فزونی در یک یا دو کلمه، با حفظ خود قرآن نازل شده.

به‌یقین در صدر اسلام و دوران صحابه چنین تحریفی واقع شده و مسلمانان اجماع دارند که عثمان، بخشی از قرآن‌ها را سوزاند و به فرماندارانش دستور داد غیر از قرآنی که خود گردآورده، همه را

۱- فروع کافی، کلینی، ج ۸، ص ۵۳.

۲- مقصود مباحث مطرح‌شده در «البيان في تفسير القرآن» «آیت الله خوئی» است.

ص: ۱۵

بسوزانند. این خود دلالت دارد که قرآن‌های دیگر با آنچه وی گردآوری کرده بود، تفاوت داشت. و گرنه دلیلی برای سوزاندن آنها وجود نداشت. گروهی از دانشمندان، از جمله «عبدالله بن ابوداود سجستانی»، که کتاب خود را «مصاحف» نامیده، موارد اختلاف میان قرآن‌ها را ثبت کرده است.

از این رو تردیدی نیست که از سوی عثمان یا نویسندگان قرآن‌های به آتش کشیده چنین تحریفی شده است. اما به خواست خدا به زودی بیان خواهیم کرد که آنچه عثمان گردآوری کرد، همان قرآنی بود که میان مسلمانان معروف است و آن را از پیامبر (ص) دست‌به‌دست به ما رسانده‌اند. پس تحریف به فزونی و کاهش تنها در قرآن‌هایی بود که پس از دوره عثمان از بین برده شد. ولی در قرآن موجود، فزونی و کاهش وجود ندارد.

خلاصه سخن: کسی که به متواتر نبودن این قرآن‌ها قائل است، که سخن حق هم همین است، بداند که هرچند در قرآن صدر اسلام تحریف به فزونی و کاهش واقع شد، اما در زمان عثمان از بین رفت و تنها قرآن‌هایی که تواتر آن از پیامبر (ص) ثابت شده بود، باقی ماند.

اما کسی که به متواتر بودن همه قرآن‌ها قائل است، باید به وقوع تحریف در قرآن نازل‌شده ملتزم شود و لازمه چنین اعتقادی، از دست‌دادن برخی از آیات قرآن است.

معنای چهارم: تحریف به فزونی و کاهش در آیه و سوره با حفظ اصل قرآن نازل‌شده و اتفاق نظر بر تلاوت شدن آن آیه یا سوره توسط پیامبر (ص).

تحریف بدین معنا نیز به یقین در قرآن صورت گرفته است؛ مانند

ص: ۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که از مواردی است که مسلمانان پذیرفته‌اند که پیامبر اکرم (ص) آن را پیش از هر سوره‌ای غیر از «توبه» تلاوت می‌کرد و بین دانشمندان اهل سنت اختلاف شده که آیا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جزو قرآن است یا خیر؟ گروهی از آنها بر این باورند که جزو قرآن نیست. حتی مالکی‌ها آوردن آن را در نماز واجب پیش از سوره فاتحه مکروه می‌دانند. مگر اینکه نمازگزار آن را به نیت پرهیز از اختلاف قرائت کند. گروه دیگری هم می‌گویند که بسم الله جزو قرآن است.

ولی شیعه اتفاق نظر دارد که بسم الله جزئی از هر سوره، غیر از توبه است و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز همین گفته را پذیرفته‌اند. بر این اساس در قرآن نازل شده از آسمان، به یقین تحریف به فزونی و کاهش صورت گرفته است.

معنای پنجم: تحریف به فزونی، بدین معنا که بعضی از قرآنی که در دست ماست جزء کلام نازل شده نیست.

تحریف بدین معنا به اجماع مسلمانان باطل، بلکه از مواردی است که بطلان آن واضح و معلوم است.

معنای ششم: تحریف به کاهش، بدین معنا که قرآن موجود در دست ما شامل همه قرآنی که از آسمان نازل شده، نیست. بلکه قسمتی از آن از بین رفته است.

این معنا از تحریف همان چیزی است که در آن اختلاف است؛ چنان که گروهی آن را اثبات و گروهی آن را نفی کرده‌اند. (۱)

۱- البیان فی تفسیر القرآن، سیدابوالقاسم خویی، ص ۱۹۷.

ص: ۱۷

کلام بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)**اشاره**

محققان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در رد احتمال تحریف، به معنای ششم، یک رأی اند که در اینجا مهم‌ترین سخنان آنان بیان می‌شود:

۱. جناب شیخ صدوق قدس سره

«محمد بن علی بن بابویه» ملقب به «صدوق» (متوفای ۳۸۱ ه. ق) می‌گوید:

ما معتقدیم قرآنی که خدای متعال بر پیامبرش حضرت محمد (ص) نازل کرده، همان قرآنی است که میان دو جلد وجود دارد و در دست مردم است و بیش از آن نیست. . . و کسانی که به ما نسبت می‌دهند که قرآن بیش از قرآن موجود است، دروغ می‌گویند.

(۱)

۲. جناب سید مرتضی قدس سره

«علی بن حسین موسوی» معروف به «علم‌الهدی» (متوفای ۴۳۶ ه. ق) در نخستین پاسخ‌نامه خود درباره مسائل طرابلسیات می‌گوید: آگاهی بر صحیح بودن نقل قرآن، مانند آگاهی بر شهرها و رخدادهای بزرگ و کتاب‌های مشهور و اشعار شعرای عرب است؛ زیرا برای نقل و نگهداری قرآن، توجه فوق‌العاده و انگیزه‌هایی فراتر از آنچه ما بیان کردیم وجود داشت؛ چون قرآن معجزه نبوت و خاستگاه علوم شرعی و احکام دینی است و دانشمندان مسلمان در حفظ و حمایت از آن، نهایت تلاش را

۱- الاعتقادات، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، ص ۸۴.

ص: ۱۸

کرده‌اند؛ به گونه‌ای که همه اختلافات مربوط به اعراب، قرائت، حروف و آیات آن را شناخته‌اند. بر این اساس، با وجود این همه توجه و عنایت صادقانه و ثبت و ضبط شدید، چگونه ممکن است قرآن دستخوش تغییر شود و یا کاهش یابد. (۱)

۳. جناب شیخ طوسی قدس سره

«ابوجعفر محمد بن حسن طوسی» ملقب به «شیخ الطائفه» (متوفای ۴۶۰هـ. ق) در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: شایسته نیست درباره تحقق تحریف به زیادی یا نقصان در قرآن سخنی گفته شود؛ زیرا درباره بطلان تحریف به زیادی میان مسلمانان اجماع است و از مذهب مسلمانان و مذهب صحیح امامیه به دست می‌آید که تحریف به نقصان نیز در قرآن تحقق نیافته است. (۲)

۴. جناب شیخ طبرسی قدس سره

«ابوعلی فضل بن حسن طبرسی» (متوفای ۵۴۸هـ. ق) نیز در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: شایسته نیست درباره تحقق تحریف به زیادی یا نقصان در قرآن سخنی گفته شود؛ زیرا درباره تحریف به زیادی، مسلمانان بر بطلان آن اجماع دارند. اما درباره تحریف به نقصان، برخی از اصحاب ما و جمعی از حشویه اهل سنت (کسانی که ظاهر

۱- الذخیره فی علم الکلام، مرتضی علم الهدی، ص ۳۶۱.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۱، ص ۳.

ص: ۱۹

روایات را ملاک قرار می‌دهند) روایاتی ذکر کرده‌اند که در قرآن، نقصان راه یافته است. (۱)

۵. مرحوم کاشف‌الغطاء قدس سره

«شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» (متوفای ۱۲۲۸ ه. ق) در این زمینه می‌گوید:

... در قرآن هیچ‌گونه افزایشی، نه در سوره و نه در آیه بسمله و غیر آن، و نه در کلمه و حرف، وجود ندارد و همه آنچه میان دو جلد است، به ضرورت مذهب، بلکه ضرورت دین و اجماع مسلمانان و خیردادن پیامبر (ص) و پیشوایان پاک (علیهم السلام)، کلام خدای متعال است. هرچند بعضی افراد غیر مهم، خلاف آن را می‌گویند.

... و تردیدی نیست که قرآن، در پرتو عنایت خداوند، از هرگونه نقصان محفوظ مانده است؛ چنان‌که صریح قرآن و اجماع علمای هر عصر و زمان بر این امر گواهی می‌دهد و مخالفت افرادی اندک، در خور توجه نیست و روایاتی که درباره تحریف به نقصان وارد شده، بدیهی بودن امر، عمل به ظاهرشان را رد می‌کند، به‌ویژه آن روایاتی که درباره نقصان یک‌سوم یا بیشتر قرآن وارد شده است؛ زیرا اگر چنین چیزی اتفاق افتاده بود، به‌خاطر وجود انگیزه‌های زیادی که بر نقل آن وجود داشت، باید آن حذف شده‌ها به طور متواتر نقل می‌شد

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۱، ص ۳۰.

ص: ۲۰

و دشمنان اسلام نیز از آن به عنوان یکی از حرب‌های بزرگ ضد اسلام و مسلمانان به کار می‌گرفتند. (۱)

۶- مرحوم فیض کاشانی قدس سره

محدث و عارف محقق، «محمدبن مرتضی»، مشهور به «فیض کاشانی» (متوفای ۱۰۹۰ ه. ق) در مقدمه ششم تفسیرش پس از نقل روایات مربوط به توهّم وقوع تحریف در قرآن می‌گوید:

بر همه این موارد، اشکالی وارد است و آن اینکه با این فرض، اعتمادی نسبت به مطلبی از قرآن برای ما باقی نخواهد ماند؛ زیرا بر این اساس، احتمال دارد هر آیه‌ای از آن، دستخوش تحریف و تغییر گشته و برخلاف مقصودی باشد که خداوند آن را فرو فرستاده است. بنابراین هیچ‌گونه حجتی در قرآن برای ما باقی نخواهد ماند. از این رو فایده آن و فایده دستور به پیروی از آن و سفارش به تمسک به آن و دیگر فواید، از بین خواهد رفت.

همچنین خدای متعال می‌فرماید: «کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغشان آمد، کافر شدند. و این کتابی است که قطعاً شکست‌ناپذیر است و هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو، و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید». (۲) و می‌فرماید: «ما قرآن را نازل کردیم و به یقین نگاهدار آن هستیم». (۳) [با این وصف] چگونه تحریف و تغییر در آن راه می‌یابد؟

۱- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، کاشف الغطاء، ص ۲۹۸.

۲- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزًا * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ فَصَلت: ۴۱ و ۴۲.

۳- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر: ۹.

ص: ۲۱

همچنین از پیامبر (ص) و امامان علیهم السلام، حدیث عرضه کردن خبر بر کتاب خدا در موارد متعددی وارد شده تا میزان صحیح بودن روایت به سبب موافقت با قرآن، و فاسد بودنش به سبب مخالفت با قرآن مشخص گردد. بنابراین اگر قرآنی که در دست ماست تحریف شده باشد، فایده عرضه کردن چیست؟ با اینکه خود روایت مربوط به تحریف، مخالف کتاب خداست و آن را تکذیب می‌کند. بدین سان، واجب است این روایت رد، و به بی اعتبار بودنش حکم گردد و یا تأویل شود. (۱)

همچنین بسیاری از بزرگان گذشته و معاصر مکتب اهل بیت علیهم السلام با رویکردهای مختلف، مسئله تحریف قرآن را رد کرده‌اند که به نام برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۷. سید رضی (متوفای ۴۰۶ ه. ق)
۸. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق)
۹. ابوالفتوح رازی (متوفای ۵۵۶ ه. ق)
۱۰. قطب‌الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه. ق)
۱۱. ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ه. ق)
۱۲. ابن‌ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ ه. ق)
۱۳. سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه. ق)
۱۴. ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی (متوفای ۷۲۶ ه. ق)
۱۵. مقداد سیوری (متوفای ۸۲۶ ه. ق)
۱۶. شیخ عبدالعالی کرکی عاملی ملقب به محقق ثانی (متوفای ۹۴۰ ه. ق)

۱- تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۶.

ص: ۲۲

۱۷. محقق مولی احمد اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ه. ق.)
 ۱۸. شهید سید قاضی نورالله شوشتری (متوفای ۱۰۱۹ ه. ق.)
 ۱۹. شیخ الاسلام محمد بن حسین حارثی مشهور به بهاء‌الدین عاملی (متوفای ۱۰۳۰ ه. ق.)
 ۲۰. فاضل تونی ملاعبدالله بشروی خراسانی (متوفای ۱۰۷۱ ه. ق.)
 ۲۱. شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)
 ۲۲. سید محسن اعرجی کاظمی (متوفای ۱۲۲۷ ه. ق.)
 ۲۳. سید محمدجواد حسینی عاملی (متوفای ۱۲۲۸ ه. ق.)
 ۲۴. سید محمد طباطبایی (متوفای ۱۲۴۲ ه. ق.)
 ۲۵. سید حسن کوه‌کمری (متوفای ۱۲۹۹ ه. ق.)
 ۲۶. شیخ محمدحسن آشتیانی (متوفای ۱۳۱۹ ه. ق.)
 ۲۷. علامه شیخ محمدجواد بلاغی (متوفای ۱۳۵۲ ه. ق.)
 ۲۸. سید محسن امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ ه. ق.)
 ۲۹. علامه شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ ه. ق.)
 ۳۰. سید شرف‌الدین عاملی (متوفای ۱۳۷۷ ه. ق.)
 ۳۱. علامه شیخ عبدالحسین احمد امینی (متوفای ۱۳۹۰ ه. ق.)
 ۳۲. علامه سید محمدحسین طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ ه. ق.) (۱)
- بهترین سخن پایانی در این گواهی‌ها، گفته دو تن از شخصیت‌های بزرگ معاصر است:
مرحوم آیت‌الله خویی می‌گوید: «خلاصه سخن این است که آنچه

۱- صیانه القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، صص ۵۹ - ۹۲؛ سلامة القرآن من التحریف و تفنیة الافتراءات علی الشیعة الامامیه، فتح‌الله محمدی نجارزادگان، صص ۱۳۵ - ۱۵۴.

ص: ۲۳

میان دانشمندان و محققان شیعه مشهور است، بلکه همه آن را پذیرفته‌اند، همان اعتقاد به عدم تحریف است» (۱).

مرحوم «امام خمینی رحمه الله» می‌گوید:

کسی که بر عنایت و توجه مسلمانان نسبت به گردآوری کتاب (قرآن) و حفظ و ضبط و ثبت قرائت و یا نوشتن آن آگاه باشد، بر باطل بودن این ادعا آگاهی می‌یابد و سزاوار نیست هیچ خردمندی به آن اعتماد نماید.

تا آنجا که می‌گوید:

این کتاب عزیز دقیقاً همان قرآنی است که بی‌فرونی و کاهش میان دو جلد قرار دارد، و اختلاف در قرائت‌ها ناشی از اختلاف اجتهادهاست، بی‌آنکه به جنبه وحی، که جبرئیل (ع) آن را بر قلب سرور رسولان (ص) نازل کرده، خدش‌های وارد سازد... (۲).

۱- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۱.

۲- تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۶۵.

ص: ۲۵

دلایل قائلان به عدم تخریف

۱. تحدی قرآن

اشاره

تبیین این دلیل به مقدماتی نیاز دارد:

مقدمه نخست

روشن است که حضرت محمد (ص) چهارده قرن پیش ادعای نبوت کرد و به دعوت مردم برخاست و امتی از عرب و غیر عرب نیز بدو ایمان آوردند. ایشان از سوی پروردگار خویش کتابی را به نام قرآن آورده که شامل معارف الهی و آیینی است که [مردم را] بدان فرا می‌خواند. آن حضرت پیوسته با آن تحدی می‌کرد و آن را نشانه نبوتش می‌شمرد. قرآنی که امروز در دست ماست، همان قرآنی است که او آورد و بر مردم قرائت کرد؛ بدین معنا که پیامبر در حفظ اصل آن کوتاهی نکرده تا مفقود شود. سپس کتاب دیگری را که نظمی شبیه قرآن دارد، جعل کند و آن را به خدا نسبت دهد و کتاب جدید به دروغ میان مردم مشهور شود. بنابراین، [آنچه بیان شد] حقایقی است که کسی جز انسان‌های

ص: ۲۶

کم خرد و بی اطلاع، در هیچ یک از آنها تردید نمی کند و هیچ یک از پژوهشگران اهل سنت و شیعه نیز چنین احتمال‌هایی را در مسئله تحریف نداده‌اند.

تنها احتمالی که برخی قائلان به تحریف داده‌اند، اندکی فزونی، مانند جمله یا آیه و یا کاهش یا تغییر در جمله یا کلمات و اعراب آیه‌ای بوده است. و گرنه عمده کتاب الهی همان قرآنی است که در دوران پیامبر (ص) بوده و از آن چیزی کم و ناپدید نشده است.

مقدمه دوم

اشاره

تحدی قرآن به همه آیاتش برمی گردد. از این رو، تمام قرآنی که در دست ماست دارای ویژگی‌هایی است که بتوان با آن تحدی کرد، بی آنکه در هیچ یک از اوصاف تغییری به وجود آمده، یا از بین رفته باشد.

تحدی در بلاغت

خدای متعال مردم عرب را در بلاغت و فصاحت به رقابت می طلبد و می فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أُنزِلَ بَعْلَمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ (هود: ۱۳ و ۱۴)

آیا می گویند: «او به دروغ قرآن را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی است]». بگو: «اگر راست می گوید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و هر کس را که می توانید

ص: ۲۷

غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید». و اگر کافران دعوت شما را نپذیرفتند، [به آنها بگویید] بدانید [قرآن] تنها با علم الهی نازل شده است و هیچ معبودی جز او نیست. آیا [با این حال] تسلیم [حق] می‌شوید؟

در آیه دیگر می‌فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (يونس: ۳۸ و ۳۹)

آیا آنها می‌گویند: «او قرآن را به دروغ [به خدا] نسبت داده است». بگو: «اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید، [به یاری] فراخوانید». [ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند]. بلکه آنان چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند؛ درحالی که هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. پیشینیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر عاقبت کار ستمگران چگونه بود.

این آیه نیز [مانند آیه قبل] مکی است و در آن برای نظم و بلاغت، رقابت‌طلبی صورت گرفته است؛ زیرا این کار با شأن ظاهری عرب‌های مخاطب آیات در آن روزگار سازگار بود. بر اساس تاریخ، بلاغت اعراب [فصیح] در سخن گفتن چنان بود که هیچ‌یک از امت‌ها بدان حد نبود و اعراب در بیان، نظم سخنوری، کاربرد عبارات، روان بودن گفتار قدرتی داشتند که دیگران نداشتند.

ص: ۲۸

قرآن چنان آنان را به رقابت طلبید که غیرتشان را برانگیخت و آتش غرور و عصبیتشان را شعله‌ور ساخت؛ زیرا آنان چنان به داشته‌هایشان مغرور بودند که هیچ‌گاه حاضر نبودند برابر دیگران تسلیم شوند. البته هرچند زمان عرض اندام در این عرصه بسیار بود، ولی آنان نه تنها وارد میدان نشدند، بلکه پنهان شدند و فرار کردند؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (هود: ۵)

آگاه باشید آنان [برای نجوا] سینه‌هایشان را کنار هم قرار می‌دهند تا خود را از او (پیامبر) پنهان دارند. آگاه باشید، آن‌گاه که آنان لباس‌هایشان را به خود می‌پیچند، [خداوند] آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند؛ زیرا او از اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

[و همچنان] با گذشت بیش از چهارده قرن، کسی نتوانسته است نظیر قرآن را بیاورد و با آن معارضه کند، جز آنکه خود را در این کار، خوار و رسوا کرده است.

تمدی درباره نبودن اختلاف در قرآن

خدای متعال می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۸۲)

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ درحالی که اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

ص: ۲۹

بدیهی است که این جهان هستی، همان عالم مادی است و قانون

حاکم در آن، قانون دگرگونی و تکامل است و موجودات این جهان تکامل تدریجی دارند؛ به گونه‌ای که از ضعف به قوت، و از نقص به کمال می‌گرایند؛ مانند انسان که افعال و آثارش همواره، با قدرت اندیشه و ادراک، دستخوش دگرگونی و تکامل است. بر این اساس، هر انسانی هر روز، خود را عاقل‌تر از روز گذشته می‌بیند و هر کاری که انجام می‌دهد، یا چیزی می‌سازد یا اموری شبیه آن انجام می‌دهد یا در هر دیدگاه و نظریه و مانند آن تدبیر می‌کند، آخرین کار استوارتر از کار نخست است. حتی اگر در کاری که زمان اندکی می‌برد، مانند خواندن کتاب یا شعر و شنیدن خطبه‌ای دقت کند، پایان آن را بهتر از آغازش خواهد یافت. بنابراین انسان در ذات و عمل خود از اختلاف و دگرگونی در امان نیست و این خود قانونی کلی است که در انسان و موجودات پایین‌تر از او که تحت قانون تحرک و تکامل عمومی‌اند، جاری است. هیچ موجودی در دو لحظه پی‌درپی، دارای یک حالت نیست. پیوسته ذات و احوالش دگرگون می‌شود.

پیامبر (ص) این کتاب (قرآن) را آورد و هر بخشی از آن را در مدت ۲۳ سال در حالات و شرایط گوناگون: در مکه و مدینه، در شب و روز، در سفر و حضر، در جنگ و صلح، در روز سخت و پیروزی و روز امن و ترس، برای رساندن معارف الهی، از مسئله مبدأ و معاد و آفرینش و پیدایش [هستی] گرفته تا فضایل عمومی انسانیت و قوانین اجتماعی و فردی، بر بشر تلاوت کرد. سپس سرگذشت‌ها و پندها را بر مردم خواند؛

ص: ۳۰

با این حال هیچ اختلافی در قرآن دیده نمی‌شود؛ نه تناقض دارند که بعضی آیات، برخی دیگر را نفی کنند، و نه تفاوت دارند که دو آیه به لحاظ بیانی یا استواری معانی و مقاصد، با هم متفاوت باشند تا برخی آیات از حیث بیان، استوارتر باشند. بلکه برعکس، هر آیه قرآن آیه دیگر را تفسیر و تبیین می‌کند و هر جمله‌ای جمله دیگر را تصدیق می‌نماید؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «برخی از آن، بعضی دیگر را به زبان می‌آورد و برخی بر بعضی دیگر گواهی می‌دهد».^(۱) اگر [قرآن] از جانب غیر خدا بود، نظم زیبا و باشکوهش و بلاغت گفتارش، از نظر صحت و استواری دچار اختلاف و دگرگونی می‌شد.

تمدی در علم

قرآن در زمینه علم و معرفت نیز رقابت‌طلبی کرده است؛ به‌ویژه آنجا که می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹)

و این کتاب را که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو نازل کردیم.

همچنین می‌فرماید:

وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام: ۵۹)

و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز اینکه در کتابی آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

۱- نهج البلاغه، سیدرضی نسخه تصحیح، صبحی صالح، خطبه ۱۳۳.

ص: ۳۱

و مانند این آیات در کتاب فراوان است.

هرکس با دین اسلام آشنا باشد می‌داند کلیات این آیین در قرآن است و جزئیات آن در کلام پیامبر (ص) تبیین می‌شود؛ همان گونه که خداوند می‌فرماید:

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر: ۷)

آنچه را پیامبر برای شما آورده، بگیرید [و اطاعت کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری کنید.

و نیز می‌فرماید:

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (نساء: ۱۰۵)

تا میان مردم به آنچه خداوند به تو آموخته، میان مردم قضاوت کنی.

با این حال آنچه درباره معارف الهی، اخلاق و قوانین فرعی دینی، اعم از عبادات و معاملات و هر چیز مرتبط به عمل انسان بیان شده، همه براساس فطرت و اصل توحید است؛ به گونه‌ای که همه جزئیات، با تحلیل عقلی به اصل توحید، و با ترکیب آن، توحید خالص به همان جزئیات بازمی‌گردد.

تمدی به خبردادن از غیب

قرآن در آیات بسیاری با خبردادن از سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین و خبردادن از غیب، رقابت‌طلبی کرده است؛ مانند سخن خدای متعال که می‌فرماید:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا (هود: ۴۹)

ص: ۳۲

[ای پیامبر] اینها از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم. نه

تو و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید.

و آنجا که بعد از بیان داستان یوسف می‌فرماید:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ اتَّجَمَعُوا أَمْرُهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (یوسف: ۱۰۲)

[ای پیامبر] این از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌فرستیم. تو [هرگز] نزد آنها نبودی هنگامی که به اتفاق تصمیم می‌گرفتند و

توطئه می‌کردند.

و در ماجرای حضرت مریم می‌فرماید:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ (آل عمران:

۴۴)

[ای پیامبر] این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی به آب]

می‌افکندند تا کدام‌یک سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و [نیز] به هنگامی که [علمای بنی‌اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او]

با یکدیگر کشمکش داشتند، حضور نداشتی.

همچنین می‌فرماید: ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ؛ «این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقی که در آن تردید

می‌کنند». (مریم: ۳۴)

در این گونه آیات که درباره داستان‌های انبیا و امت‌های گذشته سخن می‌گوید به گونه‌ای است که متناسب با دین پاک و به‌دور از

تحریف و مناسب با مقام انبیا و خلوص آنها در عبودیت و طاعت حق است و

ص: ۳۳

هرگاه ما چنین داستان‌هایی را با داستان‌های تورات و انجیل مقایسه می‌کنیم، این مطلب بیشتر آشکار می‌گردد.

برخی آیات از رخدادهای آینده خبر می‌دهد؛ نظیر این سخن خدای متعال که می‌فرماید:

غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَعْضِ سَنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (روم: ۲-۴)

رومیان شکست خوردند، [و این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد. اما آنان پس از [این] شکست، به زودی پیروز خواهند شد. .

و درباره بازگشت پیامبر به مکه پس از هجرت می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ (قصص: ۸۵)

آن کس که قرآن را بر تو لازم کرد، تو را به جایگاهت (زادگاهت) بازمی‌گرداند.

و نیز آنجا که می‌فرماید:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ (فتح: ۲۷)

به‌طور قطع همه شما، به خواست خدا، وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و درحالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه

کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید.

همچنین آیات بسیار دیگری که درباره وعده به مؤمنان و تهدید کافران و مشرکان مکه در قرآن وجود دارد.

مقدمه سوم

قرآن، خود را به اوصافی پاک و زیبا توصیف می‌کند؛ اوصافی چون نور، هدایتگر و آیینی پایدار و ملاحظه می‌کنیم قرآنی که در اختیار ماست، در این باره چیزی کم ندارد و در امر هدایت و ارشاد، از چیزی فروگذار نکرده است.

از ویژگی‌های جامعی که قرآن برای خود بیان می‌کند، «ذکرالله» است؛ زیرا قرآن، نشانه‌ای زنده و جاودان است که بر خداوند دلالت می‌کند و او را به نام‌های زیبا و ویژگی‌های برجسته می‌ستاید. سنت و روش الهی را در آفرینش، و ویژگی‌های فرشتگان و کتب [آسمانی] و رسولانش را بیان می‌دارد و فرجام کار آفرینش را، که معاد و بازگشت همه به سوی خدای سبحان است، وصف می‌کند و موضوعاتی مانند سعادت، شقاوت، بهشت و دوزخ را، که بازگشت مردم به آنهاست به تفصیل بیان می‌دارد. در همه این موارد ذکر خدا وجود دارد و مقصود قرآن نیز از بیان کلمه «ذکر» همین است.

از سویی، چون کلمه ذکر از ویژگی‌های جامعی است که بیانگر جمیع شئون قرآنی است در آیاتی خداوند از حفظ قرآن از تغییر و تحریف با کلمه ذکر خبر می‌دهد و قرآن را «ذکر» می‌نامد و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت:

ص: ۳۵

کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت با امنیت به عرصه محشر می‌آید؟ هر کاری می‌خواهید بکنید. او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. کسانی که به این ذکر (قرآن)، هنگامی که به سراغشان آمد، کافر شدند [نیز بر ما مخفی نخواهند ماند] و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش، نازل گشته است.

بنابراین خدای متعال بیان می‌کند که قرآن از آن رو که ذکر است، نه در حال و نه در آینده، هرگز باطل بر آن چیره نخواهد شد و به آن راه نمی‌یابد و این ذکر بودن کتاب، یعنی ابطال و تغییر و تحریف در این مجموعه راهی ندارد.

همچنین خداوند می‌فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ «ما ذکر را نازل کردیم و ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم». (حجر: ۹)

خداوند [لفظ] ذکر و حفظ را مطلق آورده است. بنابراین قرآن در سایه حفظ الهی از هرگونه فزونی و کاهش و تغییر در لفظ یا ترتیب، که آن را از ذکر بودن بیندازد و ذکر بودن آن را نسبت به خدای سبحان به‌گونه‌ای باطل کند، مصون خواهد بود.

خلاصه دلیل گذشته

خدا قرآن را بر پیامبرش نازل کرد و آن را در آیات بسیاری با ویژگی‌هایی توصیف نمود. اگر یکی از این ویژگی‌ها با فزونی یا کاهش

ص: ۳۶

و یا با تغییری در لفظ یا ترتیب، دگرگون می‌شد، به یقین آثارش را از دست می‌داد. اما می‌بینیم که قرآن، همه ویژگی‌های یادشده را به‌طور کامل، و به زیباترین شکل دارد. از این رو، در قرآن هیچ‌گونه تحریفی که اندکی از این ویژگی‌ها را سلب کند، واقع نشده است. پس آنچه در دست ماست همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. گفتنی است اگر به فرض، تغییری هم صورت گرفته باشد، باید در نقطه یا اعراب و مانند آن باشد تا در ویژگی‌های آن، مانند اعجاز، برداشتن اختلاف، هدایت، نوربودن، ذکربودن، چیرگی بر کتاب‌های آسمانی دیگر و غیر آن، اثرگذار نباشد. (۱)

۲. دلیل قرآنی

اشاره

خدای متعال فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ «ما ذکر را نازل کردیم و ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم». (حجر: ۹) بدین معنا که این ذکر را از پیش خود نیاوردی تا مخالفان تو را درمانده سازند و با دشمنی و شدت خشونت و جرئتشان آن را باطل کنند یا تو برای حفظ آن، خود را به زحمت اندازی و قادر بر این کار نباشی. از ناحیه فرشتگان نیز نازل نشده است تا نیاز به نزول فرشتگان و تصدیق آنان باشد. بلکه ما این ذکر را به تدریج نازل کردیم و ما خود با عنایت کاملی که بدان داریم و با صفت ذکربودنش نگاهدار آن خواهیم بود.

بنابراین قرآن، ذکری زنده و جاودان است و از نابودی و فراموشی و

۱- برای شرح و تفصیل این دلیل ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، ج ۱، صص ۶۲ - ۷۳ و ج ۱۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۷.

ص: ۳۷

فزونی و کاهش که ذکر بودن آن را تباه سازد، مصون است و از تغییر در ظاهر و سیاق به گونه‌ای که صفت ذکر بودن آن را نسبت به خدا و بیان حقایق معارف الهی تغییر دهد، مصونیت دارد.

بنابراین، آیه مزبور دلالت دارد که کتاب خدا از همه اقسام تحریف محفوظ است؛ زیرا ذکرِ خدای سبحان است. پس ذکرِ زنده و جاودان است. (۱)

«ابن عاشور تونسلی» می گوید:

حفظ و نگاهداری [خدای متعال] شامل نگاهداری از متلاشی شدن و حراست از فزونی و کاهش در آن می‌شود؛ به صورتی که تواتر و اسباب حفظ آن را میسر ساخت و آن را از تغییر و تبدیل در امان داشت تا امت در دوران زندگی پیامبر اکرم (ص) آن را از بر نموده و حفظ کردند و بدین ترتیب، در جوار رسول خدا (ص) میان امت پابرجا گردید و حافظان آن در هر شهری فزونی یافتند. عیاض، در المدارک، آورده است که قاضی اسماعیل بن اسحاق بن حمّاد مالکی بصری درباره راز راهیابی تغییر در کتاب‌های گذشته و سالم ماندن قرآن از آن، مورد پرسش قرار گرفت. وی پاسخ داد: خداوند حفظ کتاب‌هایشان را به اندیشمندان [اهل کتاب] سپرد و فرمود: «به آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود...». (۲) ولی حفظ قرآن را ذات باری تعالی

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

۲- مائده: ۴۴.

ص: ۳۸

خود به عهده گرفت و فرمود: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (۱)
بر این استدلال اشکالاتی وارد شده است:

نخستین اشکال

دلیلی ندارد که مقصود از حفظ در آیه، نگاهداری از دست‌اندازی و تغییر و تبدیل باشد. بلکه دو احتمال در آن وجود دارد:
الف) منظور از حفظ، علم و آگاهی است. در نتیجه، معنای اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما به یقین نگاهدار آنیم»؛ یعنی از آن آگاهیم. از این رو، در آن هیچ‌گونه دلالتی بر تحریف نشدن وجود ندارد و بر همین اساس به موضوع تحریف پرداخته است. این احتمال را «محقق قمی» رحمه الله در کتاب «قوانین» یادآور شده است.
ب) اگر به فرض، مقصود از حفظ، نگاهداری باشد، احتمال دارد که منظور، نگاهداری از امکان خدشه در اموری باشد که معانی بلند و مطالب ارزشمند و آموزه‌های پر اهمیتی را شامل می‌شود.
پاسخ به احتمال «محقق قمی» این است که روشن است لفظ حفظ در لغت و عرف، به معنای علم و آگاهی نیست، بلکه مقصود از آن صیانت است و ارتباطی با علم به معنای ادراک و اطلاع ندارد. این احتمال زمانی استدلال ما را خدشه‌دار می‌کند که عقلایی باشد و با ظهور معنا در لفظ منافات داشته باشد و روشن است که این احتمال در اینجا هیچ جایگاهی ندارد.

۱- التحریر والتنویر، شیخ محمد طاهر بن عاشور، ج ۱۳، ص ۱۷.

ص: ۳۹

پاسخ احتمال دوم: اگر مقصود از نگه داشتن قرآن از خدشه، حفظ آن از ایراد کافران و معاندان باشد، در بطلان آن تردیدی نیست؛ زیرا خدشه این دسته افراد در قرآن و تلاش برای به تباهی کشاندن قوانین و احکام آن، فراتر از شمارش است. اما اگر منظور این است که قرآن دارای معانی متین، استدلال قوی و راه و روش صحیح است و از این رو مقامش فراتر از آن است که ایراد خدشه کنندگان و تردید شکاکان به آن برسد، این احتمال هرچند سخنی صحیح است. اما به چنین چیزی حفظ پس از تنزیل که آیه خود بیانگر است نمی‌گویند؛ زیرا قرآن به دلیل مشخصه‌هایی که دارد، حافظ خویش است و به نگاهدارنده دیگری نیاز ندارد و این مطلب غیر از مفاد آیه کریمه است؛ زیرا این آیه متضمن حفظ قرآن پس از نزول آن است. به بیان دیگر، قرآن به دلیل استواری حقایق و متانت معانی و مقاصد بلندش، خود نگاهدار خویش است. اما آیه دلالت دارد که قرآن نیازمند نگاهدارنده دیگری است و او همان خدایی است که آن را نازل کرده است و چه اندازه میان این دو تفاوت است!

دومین اشکال

منظور از ذکر، رسول خدا (ص) است؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید:

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ (طلاق: ۱۰ و ۱۱)

به یقین خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرد. پیامبری [به سوی شما فرستاده] که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند.

ص: ۴۰

بنابراین مرجع ضمیر در «له» همان رسول خدا (ص) است و معنای آیه این است که ما محمد (ص) را حفظ و نگاهداری می‌کنیم. این سخن «فراء» (۱) است که «ابن‌انباری» نیز آن را تأیید کرده است. (۲)

اما این احتمال ناتمام است؛ زیرا مقصود از ذکر، در هر دو آیه، به قرینه تعبیر فرستاده‌شدن تدریجی و نازل‌شدن دفعی، قرآن است و اگر منظور از آن رسول بود، مناسب بود که با لفظ ارسال یا آنچه به این معنا نزدیک است، بیاید.

شاید این احتمال در آیه سوره طلاق صدق کند؛ چنان‌که از ظاهر آن برداشت می‌شود، اما در آیه حفظ، صدق نمی‌کند؛ زیرا آیات قبل آن دلالت دارد که مقصود از ذکر، همان کتاب خداست؛ همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید:

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * مَا نُزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ (حجر: ۶ - ۸)

و [کافران] گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده است، تو به یقین دیوانه‌ای. اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟ [آنان بدانند] ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم و آن‌گاه که نازل شوند، دیگر به آنان مهلت داده نمی‌شود.

در واقع، کافران می‌گفتند که فرد دیوانه نمی‌تواند از ذکر حفاظت کند

۱- یکی از نحویان معروف است.

۲- التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۲۷.

ص: ۴۱

و شایستگی ندارد که کتاب الهی بر او نازل شود. اما خدای متعال این گونه پاسخ داد که تنزیل، تنها کار خداست و خودش قرآن را از تحریف و تغییر نگاه می‌دارد: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**؛ «ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما به طور قطع آن را حفظ می‌کنیم». (حجر: ۹)

سومین اشکال

مدعی تحریف در قرآن، وجود تحریف را در خود همین آیه احتمال می‌دهد؛ زیرا این آیه نیز یکی از آیات قرآن است. بنابراین استدلال به آن نمی‌تواند صحیح باشد تا بتواند تحریف نشدن را ثابت کند. از این رو اگر بخواهیم تحریف نشدن قرآن را با این آیه ثابت کنیم، دور باطل خواهد بود. به این اشکال دو پاسخ داده شده است:

الف) این شبهه در صورتی وارد است که عترت پاک [رسول خدا (ص)] از خلافت الهی کنار نهاده شوند و بر گفتار و کردارشان اعتماد نشود. اما کسی که آنان را حجت خدا بر مردم و همتای قرآن می‌داند و به تأیید آنان به قرآن موجود ایمان دارد، چنین اشکالی را بر قرآن نمی‌پذیرد؛ زیرا دلالت این آیات بر تحریف نشدن قرآن، بستگی به تحریف نشدن خود آیات دارد و تحریف نشدن آیات نیز با تأیید اهل بیت (علیهم السلام) ثابت است. از این رو، این آیات در مدلولشان که تحریف نیافتن قرآن است ظاهر و حجت است و به تحریف نشدن قرآن بستگی ندارد و هرگاه موقوف (تحریف نشدن) با موقوف علیه (تأیید اهل بیت) متفاوت شد، دور از میان می‌رود.

ص: ۴۲

تأیید اهل بیت (علیهم السلام) درباره قرآن، امری بدیهی است؛ چنان‌که در بحث‌های آینده بر آن آگاه خواهیم شد. (ب) استدلال به این آیه اگر برابر کسی باشد که در موارد خاصی مدعی تحریف است، یعنی مواردی که روایات تحریف بر آن دلالت دارد، در این صورت جای بحث و مناقشه در استدلال به آیه حفظ وجود ندارد؛ زیرا آیه حفظ، بنا به اعتراف اشکال‌کننده، از آن موارد نیست؛ چون اصلاً روایتی که دلالت بر وقوع تحریف در آیه حفظ بکند، وارد نشده است. اما اگر [این استدلال] برابر کسی باشد که مدعی است تحریفی اجمالی در قرآن صورت گرفته است، بدین معنا که از دیدگاه وی در هر آیه‌ای، احتمال وقوع تحریف وجود دارد و قرینه‌ای نیز بر خلاف ظاهر آن وجود ندارد. البته در چنین حالتی باید توجه داشت گاهی این مدعی با وجود وصف تحریف، به حجیت ظواهر کتاب قائل است و گاهی قائل به آن نیست، بلکه عقیده دارد تحریف، مانع بقای حجیت ظواهر کتاب و مانع جواز اخذ و تمسک به آن است و معتقد است که دلیل بر عدم حجیت، همان وقوع تحریف است. بنا به صورت نخست، در استدلال به آیه حفظ مبنی بر تحریف نشدن قرآن، جای بحث و مناقشه نیست؛ زیرا هنگامی که ظواهر بر حجیت خود باقی باشند، و وقوع تحریف، مانع حجیت ظواهر نباشد (فرض مسئله) به ظاهر آیه حفظ، تمسک می‌جوئیم و چنان‌که واضح است، به واسطه آن بر تحریف نیافتن قرآن استدلال می‌کنیم. اما بنا به صورت دوم که تحریف، مانع عمل و تمسک به ظواهر بود،

ص: ۴۳

اگر [مدعی تحریف اجمالی] به صورت اجمال، مدعی آگاهی و قطع و یقین به وقوع تحریف در قرآن باشد و احتمال وقوع تحریف در هر آیه‌ای وجود داشته باشد، استدلال به آیه حفظ به ادعای وی آسیبی نمی‌رساند؛ و آیه حفظ بر حجیت خود باقی است؛ زیرا ظاهر کتاب برای کسی که علم به خلاف آن ندارد، حجت است؛ چون ظاهر کتاب از امارات ظنی معتبر است و جایگاه امارات این است که حجیت آنها اختصاص به کسانی دارد که جاهل به مقتضای امارات است. ولی حجیت امارات برای کسی که به خلاف مقتضای آن عالم است و بدان یقین دارد، بی‌معناست؛ مثلاً خبر واحدی که دلالت بر وجوب نماز جمعه دارد، تنها برای کسی اعتبار دارد که به عدم وجوب آگاه نباشد. اما برای کسی که به عدم وجوب آن آگاهی دارد، اعتباری ندارد. بنابراین ظاهر آیه حفظ به فرض حجیتش نیز فقط برای کسی فایده دارد که به تحریف آگاه نباشد، و بحث ما در اینجا در مورد فرد غیر آگاه به تحریف است. اگر مدعی تحریف احتمالی از مجرد احتمال تجاوز نکند و به وقوع تحریف در کتاب خدا آگاهی نداشته، بلکه فقط دارای تردید باشد، ما قائلیم که صرف احتمال وقوع تحریف، هر چند درباره آیه حفظ نیز باشد مانع استدلال به آن برای تحریف شدن نمی‌شود، چگونه می‌تواند مانع شود؟! در حالی که دلیل بر حجیت نداشتن ظواهر و مانع از حجیت آنها، فقط احتمال تحریف است! بنابراین با وجود ثابت نبودن تحریف، و احتمال وجود و عدم آن، چگونه می‌توان از ظاهر دست برداشت و به سقوط حجیت آن حکم کرد؟ بلکه لازم است بدان عمل کرده و طبق مقتضای آن حکم کرد که

ص: ۴۴

این سخن بدان معناست که تحریف به هیچ وجه محقق نشده است و بدین ترتیب، مستلزم تحقق دور باطل نیست؛ زیرا ساقط شدن حجیت ظاهر، فرع بر تحقق و ثبوت تحریف است و فرض ما بر این بود که استدلال به آن در مورد شک و آگاهی نداشتن است و پرواضح است تا زمانی که وقوع تحریف ثابت نشده باشد، تردید در آن موجب سقوط ظاهر از حجیت نمی شود.

۳. دلایل روایی

روایات نیز بر تحریف نشدن قرآن دلالت دارد که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

الف) روایات بسیاری از طریق اهل سنت و شیعه از پیامبر (ص) نقل شده است که دستور می دهد هنگام فتنه و برای حل مشکلات، به قرآن رجوع کنید.

ب) حدیث ثقلین که از طریق شیعه و سنی به حد تواتر رسیده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا.

من میان شما دو ودیعه گرانبها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. تا زمانی که به آن دو تمسک بجوید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد.

اعتقاد به تحریف، مستلزم امکان نداشتن تمسک به کتاب خداست. در حالی که حدیث [ثقلین] بر امکان تمسک به قرآن، تا روز قیامت دلالت دارد و از کسی که بدان تمسک جوید برای همیشه گمراهی را نفی کرده است.

ص: ۴۵

ج) از پیامبر (ص) و عترت پاک (علیهم السلام) روایات متواتر وارد شده است که بر عرضه روایات و اخبار به کتاب خدا دلالت دارد تا هرکدام موافق با آن بود، بدان عمل شود و روایات مخالف آن کنار نهاده شود. ولی اگر قائل به تحریف شویم، چنین روایاتی باطل است و از آن بزرگواران صادر نشده است.

برخی از بزرگان گفته‌اند که این سخنان درباره اخبار فقهی است. بنابراین می‌توان درباره آیات احکام، به واقع نشدن تحریف ملتزم شویم. ولی درباره دیگر آیات سودی ندارد. البته این سخن مردود است؛ زیرا این اخبار، مطلق است و تخصیص آن به روایات فقهی تخصیصی بدون مخصّص خواهد بود.

افزون بر این، دلالت اخبار عرضه، شبه‌صریح یا صریح است که فرمان به عرضه [روایات بر قرآن] تنها برای تشخیص راست از دروغ، و حق از باطل است و مشخص است که وضع و جعل احادیث، منحصر در اخبار فقهی نیست. بلکه انگیزه‌های توطئه و جعل در معارف اعتقادی، داستان‌های پیامبران و امت‌های پیشین و ویژگی‌های مبدأ و معاد بیشتر است و اسرائیلیات و شبه اسرائیلیات موجود در دست ما از اموری است که مسئله جعل در آنها روشن‌تر، و مؤید این معناست.

د) روایاتی که متضمن تمسک و استناد اهل بیت (علیهم السلام) به آیات مختلف قرآنی در هر مسئله‌ای است. حتی آنان به آیاتی که درباره تحریف شدن آنها اخباری وارد شده است نیز استناد می‌کنند. در واقع، این استناد جستن بهترین گواه است که قرآن موجود تحریف نشده و مقصود از سخن امامان (علیهم السلام) در بسیاری از روایات تحریف، همان تفسیر به حسب

ص: ۴۶

تنزیل و در مقابل بطن و تأویل است.

ه) روایاتی که بیانگر آن است که قرآن موجود در دست مردم، همان قرآنی است که از سوی خدای سبحان نازل شده است. البته این قرآن غیر از مصحفی است که حضرت علی (ع) آن را تألیف کرده است و بر همین اساس امامان (علیهم السلام) به شیعیان نشان فرموده‌اند: «قرآن را [همان گونه که مردم می‌خوانند، تلاوت کنید].»

نتیجه آنکه:

اقتضای این روایات آن است که اگر قرآن موجود میان مردم، اندکی متفاوت با مصحف علی (ع) باشد تنها در ترتیب سوره‌ها یا در ترتیب برخی آیه‌هاست که این اختلاف ترتیب، در مفهومشان و در ویژگی‌هایی که خدای سبحان، قرآن نازل شده از نزد خود را بدان توصیف نموده، تأثیری ندارد.

بنابراین مجموع این روایات با اصناف مختلفش دلالت قاطع دارد که قرآن موجود در دست ما همان قرآن نازل شده بر پیامبر (ص) است؛ بی‌آنکه اندکی از اوصاف کریمه و آثار و برکات آن کاسته شده باشد. (۱)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

ص: ۴۷

دلایل قائلان به تحریف

اشاره

قائلان به وقوع تحریف در زمینه کاهش در آیات، به دلایلی استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

دلیل نخست: همانندی ام‌ها

اشاره

در روایات بسیاری از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده است که در این امت، حوادثی نظیر حوادث ام‌های پیشین، واقع خواهد شد. بنابراین از آنجا که بنی‌اسرائیل طبق تصریح قرآن و روایات، کتاب پیامبرشان را تحریف کردند، به‌ناچار نظیر آن در این امت اتفاق خواهد افتاد و آنها کتاب پروردگارشان، قرآن کریم را تحریف خواهند کرد.

در صحیح بخاری از «ابوسعید خدری»، از پیامبر (ص) نقل شده است که حضرت فرمود:

شما وجب‌به‌وجوب و ذراع‌به‌ذراع روش‌های ام‌های پیشین را پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنها وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما از آنان پیروی خواهید کرد.

ص: ۴۸

پرسیدم: «ای رسول خدا! منظور تان یهود و نصارا است؟» فرمود: «پس مقصودم چه کسانی است؟» (۱)

این روایت مستفیض (۲) است و در جوامع حدیثی به نقل عده‌ای از صحابه، مانند ابوهریره، عبدالله بن عمر، ابن عباس، حذیفه، عبدالله ابن مسعود، سهل بن سعد، عمر بن عوف، عمرو بن عاص، شداد ابن اوس و مستورد بن شداد، با عباراتی نزدیک به هم، روایت شده است.

روایت بعدی نیز به نحو مستفیض، از طریق شیعه به نقل چند تن از اهل بیت:، از پیامبر (ص) روایت شده است؛ چنان که در تفسیر قمی از رسول خدا (ص) منقول است که فرمود:

گام به گام راه امت‌های پیشین را طی خواهید کرد. از راه آنان و جب به و جب، و ذراع به ذراع، و ارش به ارش* (۳) خطا نخواهید رفت. حتی اگر آنها وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما نیز داخل آن خواهید شد. پرسیدند: «ای رسول خدا! منظور تان یهود و نصارا است؟» فرمود:

پس منظورم چه کسانی است؟ حلقه‌های اسلام را یک به یک خواهید گسست و نخستین حلقه‌ای که از دینتان پاره می‌کنید، امانت و آخرینش نماز است. (۴)

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ح ۷۳۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۵۴.

۲- روایت مستفیض آن دسته از روایات را می‌گویند که به حد شایع بودن روایت متواتر نمی‌رسد. علم الحدیث، شانه چی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- فاصله میان دو دست گشاده.

۴- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۱۳.

پاسخ

در صدور و فراوانی روایاتی که به همانندی حوادث رخ داده در این امت، با رخدادهای امت‌های پیشین حکم می‌کند، تردیدی نیست. اما این روایات بر همسانی همه‌جانبه رخدادهای دلالت ندارند.

توضیح مطلب: اگر این مورد کلی که از پیامبر (ص) نقل شده، و عمده دلیل در استدلال است، همانند سایر عمومات، تخصیص‌پذیر باشد، مانعی ندارد دلایلی که در گذشته برای تحریف نشدن قرآن بیان داشتیم، دلیل تخصیص‌دهنده این عام قرار داده شود. بنابراین مقتضای روایت پس از تخصیص این است که همه رخدادهای امت‌های پیشین، در این امت اتفاق خواهد افتاد، مگر تحریف که بر واقع نشدن آن در این امت دلیل اقامه شده است.

ولی اگر گفته شود سیاق این کلی تخصیص‌پذیر نیست و مؤیدش سخن پیامبر (ص) است که فرمود: «حتی اگر کسانی که پیش از شما می‌زیستند وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما نیز وارد آن خواهید شد»، این احتمال عدم امکان تخصیص به چند دلیل رد می‌شود؛ زیرا هم مخالف صریح قرآن است که می‌فرماید: **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ**؛ «تا تو میان آنها هستی، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد» (انفال: ۳۳) یعنی با وجود پیامبر اسلام، عذاب و مجازاتی میان مسلمانان واقع نشد؛ درحالی که در امت‌های پیشین با وجود پیامبرشان عذاب واقع شد؛ و هم بسیاری از وقایع رخ داده در امت‌های گذشته، در این امت

(۱). زیرا بهترین دلیل بر امکان تخصیص وقوع تخصیص است و موارد مورد اشاره دلیل بر تخصیص خوردن این حدیث است. (م)

ص: ۵۰

اتفاق نیفتاده است؛ مانند پرستش گوساله، چهل سال حیرانی بنی‌اسرائیل، غرق شدن فرعون و یارانش، پادشاهی سلیمان بر انس و جن، به سوی آسمان بالا بردن حضرت عیسی، مرگ هارون (جانشین موسی) پیش از مرگ موسی، دریافت نُه آیه توسط موسی، بدون پدر متولد شدن حضرت عیسی، مسخ شدن بسیاری از پیشینیان به صورت بوزینه و خوک و نظایر این وقایع.

بر این اساس، در این روایات ناگزیر باید مرتکب خلاف ظاهر شد و در برخی موارد، آنها را بر اراده همسانی و مشابهت حمل کرد؛ نظیر اینکه گفته شود: در وقوع تحریف در این امت کافی است که آنها از حدود قرآن پیروی نکنند و احکام، حدود، قوانین و شرایعش را رعایت نمایند و این مطلب نیز نوعی تحریف است؛ همان‌گونه که اختلاف و پراکندگی بین امت و تقسیم آنها به مذاهب گوناگون و ۷۳ فرقه شدن آنها، نظیر ۷۲ فرقه شدن مسیحیان و ۷۱ فرقه شدن یهودیان که اقتضای روایات بسیار، (۱) بلکه روایات متواتری است که بر این معنا دلالت دارد، تحریف به‌شمار می‌آید؛ زیرا هر یک از آنها به قرآنی که از دیدگاه خود تفسیر می‌کنند، استناد می‌جویند و بر اخباری که در تفسیر آیات وارد شده، بی‌آنکه بر قرآن عرضه شود و درست و نادرست آن تشخیص داده شود، اعتماد می‌کنند.

روایتی را که «ابوواقد لثبی» نقل کرده است، بر این معنا تأکید دارد [وی می‌گوید]:

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۵.

ص: ۵۱

هنگامی که رسول خدا (ص) به سمت حنین حرکت کرد، از کنار درختی مربوط به مشرکان به نام ذات انواط (درخت آویخته‌ها) که سلاح‌هایشان را بر آن می‌آویختند عبور کرد. عرض کردند: «ای رسول خدا! برای ما نیز درختی این چنین قرار ده». پیامبر (ص) فرمود: «سبحان الله! این سخن شما مانند سخن قوم موسی بود که گفتند: برای ما خدایی همانند خدایان آنها قرار ده. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شما نیز راه و روش پیشینیان را طی خواهید کرد». (۱)

این روایت صراحت دارد حوادثی که در این امت رخ می‌دهد، از برخی جهات، همانند رخدادهایی است که در آن امت‌ها واقع شده است. (۲)

دومین دلیل: مصحف گردآوری شده توسط امام علی (ع)

اشاره

اهل سنت و شیعه روایت کرده‌اند که امام علی (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) از مردم کناره گرفت و جز برای به‌جا آوردن نماز، ردا به دوش نینداخت تا قرآن را گردآوری کرد. سپس آن را به سوی مردم آورد و اعلام کرد که این همان قرآنی است که خداوند آن را بر پیامبرش (ص) نازل فرمود و من آن را گرد آوردم.

مردم آن را نپذیرفتند و به واسطه قرآنی که «زیدبن ثابت» برایشان گرد آورده بود، خود را از قرآن آن حضرت بی‌نیاز دانستند. (۳) اگر در قرآن

۱- جامع ترمذی، کتاب الفتن، ح ۲۱۸۰.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

۳- اشاره می‌شود که زیدبن ثابت، قرآن را در زمان عثمان بن عفان نیز گردآوری کرده است.

ص: ۵۲

حضرت، مطلبی مخالف با مصحف زید نبود، دلیلی نداشت که حضرت آن را نزد مردم بیاورد و به ایشان اعلام کند و آنان را به سوی آن فراخواند. روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند روایت احتجاج علی (ع) بر گروهی از مهاجران و انصار که فرمود:

ای طلحه! هر آیه‌ای را که خدای متعال بر محمد (ص) نازل فرمود، با املائی رسول خدا (ص) و دست خط من، نزد من وجود دارد و تفسیر هر آیه‌ای که خدای متعال آن را بر محمد (ص) نازل فرمود و هر حلال یا حرام یا حد یا حکم یا مطلبی که امت تا روز قیامت بدان نیازمند است، با املائی رسول خدا (ص) و دست خط من حتی دیه خراش، نزد من مکتوب است. . . . (۱)

از دیگر روایات احتجاج علی (ع) بر زندق است که «آن حضرت کتاب [قرآن] را به صورت کامل و مشتمل بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ [برای آنان آورد] که از آن حرف الف و لامی نیفتاده بود. ولی پذیرای آن نشدند». (۲)

روایتی را کافی به اسنادش از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «جز اوصیای [الهی] کسی نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست» (۳)

پاسخ

«گردآوری قرآن و عرضه کردن آن بر مردم از سوی امام علی (ع)، دلیل بر این نیست که آنچه را حضرت گرد آورده، با آنچه دیگران گرد

۱- مقدمه تفسیر البرهان، ص ۶۶.

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۶.

۳- اصول کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ج ۱، ص ۲۲۸.

ص: ۵۳

آورده‌اند، مخالف است؛ مگر اینکه در اموری مانند ترتیب سوره‌ها یا آیاتی باشد که به طور تدریجی نازل شده و به مخالفت در برخی حقایق دینی بازمی‌گردد. و گرنه، اگر قرآن علی (ع) با قرآن دیگران در بخشی از حقایق اصلی یا فرعی دین مخالف بود، حضرت با احتجاج و استدلال به معارضه با آنها می‌پرداخت و دفاع می‌کرد و به صرف اعلام بر آنان و اعلام بی‌نیازی آنان از قرآنی که او گرد آورده بود، بسنده نمی‌کرد؛ چنان که در موارد گوناگونی از آن حضرت روایت شده و در احتجاجاتش از آن بزرگوار نقل نشده که درباره موضوع ولایتش و دیگر امور، آیه یا سوره‌ای بخواند که بر [اختلاف در حقایق دینی] دلالت بکند و در راستای اسقاط یا تحریف آن آیه یا سوره با آنان رویارو گردد. (۱)

به همین دلیل، برخی از بزرگان معاصر گفته‌اند:

ظاهراً این اضافات و زواید جزء قرآن نیستند و اطلاق [تنزیل] بر آنها دلیل بر جزء قرآن بودن آنها نیست؛ چون این ویژگی اختصاص به قرآن ندارد و متعارف بود که برخی امور به‌عنوان توضیح و تفسیر برای قرآن نازل می‌شد و برخی از نویسندگان قرآن، که از اشتباه مصون بودند، آن را بدون نشانه‌ای همراه با قرآن می‌نگاشتند. به همین دلیل حکایت شده که «ابن مسعود» در مصحفش [آیه شریفه را] این‌گونه خوانده و ثبت کرده است: «لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم فی موسم الحج» [که عبارت «فی موسم الحج» جزء آیه نیست].

از «ابن جزری» حکایت شده، که گفته است: «چه بسا تفسیر را به‌عنوان روشنگری و بیان در قرائت‌ها وارد می‌کنند؛ زیرا آنان

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

ص: ۵۴

به خوبی می دانستند آنچه را از پیامبر دریافت نموده اند، قرآن است. بنابراین از اشتباه مصون بودند و چه بسا برخی از آنان، آن را همراه با قرآن می نگاشتند».

در این صورت، به ظاهر، اضافاتی که در مصحف علی (ع) واقع شده از این قبیل بوده و امتیاز [قرآن حضرت] تنها از این جهت است که مشتمل بر تمام اموری است که به این عنوان نازل گشته و برخلاف سایر مصاحف چیزی از آن کاسته نشده است. (۱)

دقت در برخی از روایات گذشته که در این باره وارد شده است، دلالت دارد که تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن قرآن همگی نزد امام علی (ع) است و سخن آن حضرت که فرمود: «همه قرآن نزد اوست»، هرچند ظاهر در لفظ قرآن است و بیانگر وقوع تحریف در آن است، ولی مقید کردن آن به این سخن که فرمود: «ظاهر و باطن آن» می رساند که مقصود، همان آگاهی به همه قرآن از لحاظ معانی ظاهری و معانی درونی آن، نسبت به فهم متعارف و فهم عادی است. همچنین سخن آن حضرت که فرمود: «و آنچه را گردآورده و حفظ کرده است»؛ ناظر به همین معناست چون گردآوری را با حفظ، مقید ساخت.

آنچه بیان شد، مورد تأکید سخنان عده‌ای از بزرگان اهل سنت و شیعه است که برخی از آنها را در اینجا یادآور می شویم:

«شیخ مفید» می گوید:

ص: ۵۵

تأویل و تفسیر معانی قرآن بر پایه حقیقت تنزیلش که در مصحف امیرمؤمنان (ع) ثبت شده، [از مصحف موجود] حذف گردیده است و این [موضوع] ثابت است. هرچند جزء کلام خدای متعال که همان قرآن اعجاز آور است، نمی‌باشد. (۱)

«ابن عبدالبرّ» به سندش، از «محمد بن سیرین» نقل می‌کند: «به من رسیده که او (علی (ع)) قرآن را بر اساس تنزیلش نوشته است و اگر به آن کتاب دست یافته شود، حتماً در آن، علم و دانش اندوخته باشد». (۲)

«سیوطی» می‌گوید:

بیشتر دانشمندان اتفاق نظر دارند که ترتیب سوره‌ها به اجتهاد صحابه بوده است و ابن فارس در این خصوص این گونه استدلال کرده که برخی از صحابه سوره‌ها را بر اساس نزول مرتب نمودند و آن مصحف علی (ع) است که آغاز آن سوره «اقراً»، سپس سوره «نون» پس از آن «مزمل» است و همین گونه سوره‌ها را تا آخر مکی، سپس مدنی بیان کرده است. (۳)

بدین ترتیب، این گفته‌ها به روشنی با روایات پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) سازگار است که مصحف امام علی (ع) افزون بر اینکه سوره‌ها و آیاتش، به همان ترتیبی که نازل شده، مرتب شده است، حقایق بسیاری از تبیین و تفسیر آیات شریفه را نیز داراست.

۱- اوائل المقالات و المذاهب المختارات، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، ص ۹۳.

۲- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص ۹۷۴.

۳- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۱، ص ۶۶.

سومین دلیل: روایات تحریف**اشاره**

تحریف کتاب‌های گذشته آسمانی، از روایاتی که درباره آنها وارد شده، روشن است. اما هیچ‌کس نمی‌تواند، به استناد نص قرآنی، درباره تحریف قرآن سخن بگوید و این موضوع، خود، بهترین گواه بر تحقق وعده الهی درباره حفظ قرآن و صیانت آن از تحریف است.

آری، با وجود برخی روایات مربوط به تحریف قرآن، در کتاب‌های اهل سنت و شیعه، در واقع شدن یا واقع نشدن تحریف، اختلاف به وجود آمده است و تمام کسانی که قائل به تحریف قرآن شده‌اند، تنها به این روایات استناد کرده و نتوانسته‌اند به خود نص قرآنی تمسک جویند. از این رو، سزاوار است که درباره همین روایات، و مقدار دلالت آنها بر این مطلب، سخن گفته شود. تردیدی نیست، احادیث بسیاری از طریق شیعه و سنی روایت شده است که «بر افتادن و تغییر برخی سوره‌ها و آیات و نیز جمله‌ها و اجزای جمله‌ها و کلمات و حروف در گردآوری نخست دوران ابوبکر و همچنین در گردآوری دوم دوران عثمان دلالت دارد. روایات مزبور را شیعه در جوامع معتبر روایی و دیگر کتب خود و اهل سنت در صحاح خویش، نظیر صحیح بخاری و مسلم و سنن ابوداود، نسائی و احمد و دیگر جوامع و کتاب‌های تفسیر، روایت کرده‌اند» (۱).

در مقام پاسخ از این گونه روایاتی که ادعا می‌شود بر تحریف دلالت

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

ص: ۵۷

دارد، ناگزیر، از دو جنبه باید سخن گفت: یکی سند این روایات، و دیگری مضمون و دلالت این روایات.

سند روایات

پژوهشگران در این باره اتفاق نظر دارند که بیشتر این گونه روایات، ضعیف است و بلکه بسیاری از راویان آنها متهم به جعل و دست‌اندازی در احادیث‌اند.

آیت‌الله خوئی می‌گوید:

سند بسیاری از این روایات ضعیف است؛ زیرا عمده آنها از کتاب «احمد بن محمد سیاری» نقل شده که دانشمندان علم رجال بر فساد مذهب او اتفاق نظر دارند؛ چون وی قائل به تناسخ است و [نیز] از کتاب «علی بن احمد کوفی» منقول است که دانشمندان علم رجال گفته‌اند وی فردی دروغگو و فاسدالمذهب است. (۱)

علامه طباطبایی می‌گوید:

اگر کسی در خصوص مطالبی که ما در مورد رواج دست‌اندازی و جعل در روایات بیان داشتیم، به روایات نقل شده درباره آفرینش و خلقت و سرگذشت پیامبران و امت‌ها و احادیثی که درباره تفاسیر آیات و رخدادهای صدر اسلام وارد شده، رجوع نماید، در این سخن تردید نخواهد کرد و بزرگ‌ترین موردی که دشمنان دین

۱- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۶.

ص: ۵۸

بدان همت گماشتند و از هیچ تلاشی برای خاموش ساختن نور و فرونشاندن آتش آن و از بین بردن اثر آن فروگذار نکردند، قرآن کریم، آن پناهگاه دست نیافتنی و ستون استوار است که معارف دینی در پناه و دژ [تسخیر ناشدنی] آن قرار می‌گیرد و سند زنده و جاوید منشور نبوت و عنصر دعوت و تبلیغ است؛ زیرا می‌دانند اگر حجیت قرآن به تباهی رود، امر نبوت نیز بدین ترتیب فاسد شده و نظام دین مختل گردیده و از بنیان آن، سنگی روی سنگ قرار نخواهد گرفت.

از این استدلال کنندگان به روایات منسوب به صحابه یا امامان اهل بیت (علیهم السلام)، بر تحریف کتاب خدای سبحان و ابطال حجیت آن جای شگفتی است. در صورتی که با بطلان حجیت قرآن، نبوت بی‌فایده و معارف دینی بیهوده و بی‌اثر می‌گردد و آن‌گاه این سخن چه سودی دارد که بگوییم: مردی در فلان تاریخ ادعای نبوت کرد و قرآن را به‌عنوان معجزه آورد. اما خود رحلت کرد و قرآنش تحریف شد و از او چیزی که رسالتش را تأیید کند، در دست ما باقی نماند، مگر گروندگان به او که به راستی دعوتش اجماع دارند و قرآنی را که به‌عنوان معجزه آورد بر نبوتش دلالت دارد و اجماع، حجت است؛ زیرا پیامبر نامبرده حجیت آن را معتبر دانسته یا مثلاً کاشف از گفته امامان اهل بیت اوست!

خلاصه سخن، احتمال دست‌اندازی در احادیث، که احتمالی

ص: ۵۹

بسیار نزدیک و با شواهد و قراین مورد تأیید است، حجیت این روایات را رد، و اعتبار آنها را از بین می‌برد و با این احتمال برای آنها حجیتی شرعی و عقلایی باقی نخواهد ماند. حتی به بخشی از روایاتی که سند صحیح دارد نیز نمی‌شود استناد کرد؛ زیرا صحت سند و عدالت راویان، دروغ عمدی را رد می‌کند. اما دست‌اندازی دیگران در اصول و جوامع روایی آنان را مردود نمی‌سازد. (۱)

«علامه بلاغی» در تفسیرش پس از طرح روایاتی که به وسیله آنها بر تحریف و کاهش استدلال می‌شود، می‌گوید:

سند بخش زیادی از این روایات، به چند تن بازمی‌گردد و دانشمندان علم رجال، هر یک از آنها را یا دارای سند ضعیف و مذهب فاسد [می‌دانند]، یا از نقل روایت آنان دوری می‌کنند و یا حدیث و مذهبشان را مضطرب و ناپایدار می‌شمارند. [چنین افرادی] از راویان ضعیف، نقل حدیث می‌کنند، یا به دروغگویی و دست‌اندازی به [روایات] متهم‌اند که من روا نمی‌دارم از تفسیرشان حتی یک حدیث نقل کنم، یا [این گونه افراد] به واقفی بودن معروف‌اند و بیش از همه مردم، با امام رضا (ع) دشمنی داشتند، یا غالی دروغگویند، یا ضعیف‌اند و قابل توجه و اعتماد نبوده و از دروغگویانند، یا روایتشان فاسد و متهم به غلو هستند. (۲)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

۲- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، علامه محمدجواد بلاغی نجفی، ج ۱، ص ۶۵.

ص: ۶۰

مضمون روایات

اشاره

با تدبر در روایات تحریف، فهمیده می‌شود که معانی آنها یکسان نیست، بلکه متفاوت و دارای اصنافی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. روایاتی که به طور صریح بر تحریف دلالت دارند

اشاره

برای آگاهی بر مضمون این دسته از روایات، لازم است اشاره شود که مقصود از تحریف در لغت چیست و آیا منظور از تحریف در آیات و روایات، همان معنای مورد اختلاف است؟
معنای لغوی تحریف

تحریف چیزی، در لغت به معنای میل دادن و انتقال آن از جای خود به جای دیگر است. این مفهوم، برگرفته از «حرف الشیء» به معنای کنار و جانب چیزی است. گفته می‌شود: «حَرَفْتُ الشیءَ وَحَرَفْتُهُ»؛ یعنی آن را از جایگاه و اعتدالش بیرون آوردم و به سمت کنار و گوشه، که همان کنار چیزی را می‌گویند (۱)، آن را از او دور ساختم.
خدای متعال می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ... (حج: ۱۱)

و بعضی از مردم، خدا را تنها با گوشه زبان می‌پرستند. اگر [دنیا به آنها رو کند و] خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند. اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند...

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۲، ص ۱۹۷، ماده «حرف».

ص: ۶۱

«زمخشری» می گوید:

یعنی بر گوشه‌ای از دین، نه در وسط و قلب آن، و این مطلب، مثال، و بدین معناست که آنها در دین خود نگران و بی‌قرارند و سکون و آرامش ندارند؛ مانند کسی که در کنار و حاشیه لشکر باشد که اگر احساس پیروزی و غنیمت کرد، آرام و قرار یابد و گرنه فرار کند و روگرداند. (۱)

راغب در مفردات می گوید: «معنای تحریف کلام این است که آن را به گونه‌ای احتمال دهی که حملش بر دو وجه ممکن باشد» (۲).

تحریر در آیات و روایات

قرآن، عبارت تحریف را در معنای لغوی آن، یعنی تصرف در معنای کلمه و تفسیر آن بر غیر وجهش، استعمال کرده است. خدای متعال می فرماید: *مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ*؛ «سخنان را از موردش، تحریف می کنند». (نساء: ۴۶ و مائده: ۱۳)

زمخشری در ذیل این آیه می گوید:

معنای آیه این است که سخنان، برای خود جایگاهی شایسته داشته باشند. اما آن گاه که آن را تحریف کردند، به سان فرد غریبی است که [قبلاً] مقر و جایگاهی داشته [و اکنون] بی جا و مکان شده است.

«طبرسی» می گوید: «یعنی آن را برخلاف نزولش تفسیر می کنند و ویژگی پیامبر (ص) را تغییر می دهند».

۱- تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۱۴، ماده «حرف».

ص: ۶۲

در نتیجه، مقصود از تحریف، بنابر استعمال قرآنی، همان معنای نخستین است که در مقدمه این بحث بدان آگاهی یافتیم و گفتیم که در وقوع این تحریف در کتاب خدا، میان مسلمانان اختلافی نیست. بنابراین هر کس قرآن را به غیر حقیقتش تفسیر، و آن را بر غیر معنایش حمل کند، در حقیقت آن را تحریف کرده است.

روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) بر این مطلب تأکید دارد؛ برای مثال حضرت علی (ع) فرمود:
 به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند؛ میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست، اگر آن را آن گونه که باید بخوانند؛ و متاعی سودآورتر و گران‌بها تر از قرآن نیست، اگر آن را تحریف کنند. (۱)* (۲)
 علی (ع) از وقوع این گونه تحریف در آینده خبر داد و فرمود:

همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که... و نزد مردم آن زمان کالایی بی‌ارزش‌تر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند؛ و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود، آن گاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. (۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۲- یعنی وقتی قرآن به درستی تلاوت می‌شود به آن بی‌اعتنائید، و وقتی برای اثبات مقاصدشان آن را تحریف می‌کنند گران‌بها ترین شیء به شمار می‌آید.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

ص: ۶۳

همچنین روایتی [در این خصوص] از امام باقر (ع) وارد شده است که حضرت فرمود:

از اموری که برای دورافکندن قرآن انجام دادند، این بود که حروفش را نگاه داشتند و حدود آن را فقط به تحریف کشاندند. آن را فقط روایت کردند. اما حق آن را رعایت نکردند. نابخردان از حفظ روایت آن مسرور، و دانشوران از رعایت نکردن حق آن اندوهگین گشتند. (۱)

از مطالب گذشته روشن شد تحریفی که در آیات و روایات به کار رفته، فقط معنای لغوی آن مقصود بوده که همان تحریف معنوی است و غیر از تحریف لفظی است که با فزونی و کاستی ایجاد می‌شود و این تحریف است که گروهی آن را ثابت، و جمعی دیگر آن را نفی می‌کنند.

۲. روایات دلالت‌کننده بر برخی نام‌های امامان در قرآن

روایات بسیاری دلالت دارد که نام‌های امامان یا برخی از آنها در قرآن ذکر شده است که از این موضوع به عناوین مختلف، مانند تنزیل، تأویل و مانند آن یاد شده است.

کلینی در اصول کافی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «ولایت علی (ع) در همه مصحف‌های پیامبران نوشته شده، و خداوند هرگز رسولی را جز با نبوت محمد (ص) و جانشینی علی (ع) مبعوث نکرده است». (۲)

۱- کافی، ج ۸، ص ۵۳.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

ص: ۶۴

در «تفسیر عیاشی» از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «اگر قرآن همان‌گونه که نازل شده، خوانده می‌شد، نام ما را در آن می‌یافتی» (۱).

همچنین در جای دیگری از اصول کافی، از «سالم بن سلمه» چنین نقل شده است:

مردی، حروفی از قرآن را برخلاف آنچه مردم می‌خواندند بر امام صادق (ع) قرائت کرد و من می‌شنیدم. امام صادق (ع) فرمود: «از این قرائت خودداری کن. همان‌گونه که مردم می‌خوانند قرائت کن تا آنکه [حضرت] قائم (عج) قیام کند. آن‌گاه که قائم قیام کرد، کتاب خداوند عزوجل را بر اساس حد واقعی آن قرائت می‌کند و مصحفی را که علی (ع) نگاشته است، ظاهر می‌کند».

آن‌گاه امام صادق (ع) افزود: علی (ع) هنگامی که از نوشتن [قرآن] فراغت یافت، آن را برای مردم آشکار ساخت و به آنها فرمود: «این کتاب خداوند عزوجل است؛ همان‌گونه که بر محمد (ص) نازل شد و من آن را از دو لوح گردآوری کردم». [در پاسخ] گفتند: «نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گردآوری شده است و نیازی به مصحف شما نیست». حضرت فرمود: «به خدا سوگند! از این پس، هرگز آن را نخواهید دید. تنها موظف بودم وقتی آن را گردآوری کردم، به شما اعلام کنم تا آن را تلاوت کنید». (۲).

۱- تفسیر عیاشی، شیخ ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۸۹.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۳۳.

ص: ۶۵

برای روشن شدن پاسخ این دسته از روایات، ناگزیر باید دید مقصود از مفاهیم «تنزیل و تأویل و قرائت» در این روایات چیست؛ زیرا ما امروز از این عبارات معنایی را می‌فهمیم که ما را به قرارداد این روایات در دایره روایات دلالت‌کننده بر تحریف، وادار می‌کند. در صورتی که این عبارات در عصر صدورشان نه تنها از این معانی جدید، دور، بلکه با آنها بیگانه بوده است. بیشتر عبارات و تعبیر به کاررفته در روایات صدر اول [اسلام]، این چنین بوده است: «کُنَّا نَقْرَأُ كَذَا»، «تَنْزِيلُهُ كَذَا»، «هَكَذَا نَزَلَتْ» و «تَأْوِيلُهُ كَذَا». پس مقصود از این عبارات و اصطلاحات چیست؟

قرائت

برخی از بزرگان معاصر در مورد این اصطلاح و تحول تاریخی این عبارت بیانی دارند که خلاصه‌اش این است: «معنای إقراء در دوران رسول خدا (ص) تا سال‌هایی پس از آن حضرت، آموزش تلاوت عبارت، همراه با آموزش معنای [اصطلاحی] آن بود، و «مُقرئ» کسی بود که تلاوت عبارات قرآن را همراه با آموختن معنای آن آموزش می‌داد. . . . ولی پس از رواج آموزش قرآن، «إقراء» در یکی از آن دو معنا به کار می‌رفت که همان آموزش معنای آیات نیازمند تفسیر بود و آنچه بخاری آن را در کتاب صحیحش، از ابن عباس نقل کرده به همین معناست؛ آنجا که ابن عباس می‌گوید:

كُنْتُ أَقْرَأُ رِجَالًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ مِنْهُمْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ. . . (۱)

۱- صحیح بخاری، باب رجم الحبلی من الزنا، ح ۶۸۳۰.

ص: ۶۶

من به شخصیت‌هایی از مهاجران، از جمله عبدالرحمان بن عوف قرآن آموزش می‌دادم؛ در همان زمان که من در منّا در منزل [خیمه] وی بودم و او در حضور عمر بن خطاب در آخرین حجش بود که...

زیرا ما می‌دانیم اسلام آوردن عبدالرحمان بن عوف، براساس گفته ابن هشام درباره مهاجران نخستین، در سال سوم بعثت اتفاق افتاد و آخرین حجی که عمر به‌جا آورد، در سال ۲۳ بود و همان ماه در مدینه کشته شد. پس پی‌می‌بریم که مدت بین این دو زمان، بیش از ۳۲ سال است. بنابراین بزرگان مهاجر، امثال عبدالرحمان بن عوف، کودکان مکتب‌خانه نبودند که ابن عباس تلاوت عبارات قرآن را به آنها بیاموزد. بلکه تفسیر قرآن را به آنان می‌آموخته است. (۱)

اما در مقام رد این اشکال از حدیث ابن عباس که گفت:

عمر بن خطاب برای ما خطبه خواند و گفت: کُنَّا نَقْرَأُ [ما آیه رجم را این گونه می‌خواندیم]: «هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کنند، به جهت عملی که از روی شهوت انجام داده‌اند حتماً آن دو را سنگسار کنید». ابوجعفر نحّاس، از بزرگان اهل سنت، (متوفای ۳۳۸ هـ. ق) می‌گوید: «سند این حدیث صحیح است. ولی حکم آن، حکم قرآنی نیست که گروهی آن را از گروهی دیگر نقل کرده‌اند. اما سنتی ثابت است... گاهی انسان برای غیر قرآن می‌گوید: کنت أقرأ... (۲)

۱- ر. ک: القرآن الکریم و روایات المدرستین، علامه مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- الناسخ و المنسوخ، دکتر فتح‌الله محمدی، ص ۵۵.

ص: ۶۷

بنابراین، شایان توجه است وقتی روایات می‌گویند پیامبر (ص) آیه را این‌گونه می‌خوانده، مقصود، تلاوت عبارات آن به همراه تفسیر آن معانی است که پیامبر (ص) آن را از وحی دریافت می‌کرده است؛ برای مثال، «عبدالله بن مسعود» می‌گوید:

كُنَّا نَقْرَأُ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ «إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ» وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (۱)

در دوران رسول خدا (ص) همواره این آیه را این‌گونه می‌خواندیم: «ای رسول خدا! آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ نما «که علی، مولای مؤمنان است» و اگر [این کار را] انجام ندهی رسالت وی را ابلاغ نکرده‌ای. . .» .

مقصود او از سخن «علی، مولای مؤمنان است»، این نیست که جمله مزبور، جزء آیه قرآن باشد. بلکه منظور این است که ما در مقام آموختن آیه، آن را چنین می‌خواندیم؛ زیرا تعلیم و تفسیر، نقش مستقیمی در فهم آیه دارد.

گواه این مطلب، روایتی است که کافی آن را در صحیح‌ه فضلاء (۲) از امام باقر (ع)، و نیز روایاتی که «ابوجارود» از آن حضرت و «ابودیلیم» از امام صادق (ع)، نقل کرده است که آن دو، در مقام احتجاج و عدم تقیه، فرموده خدای متعال را این‌گونه تلاوت کردند:

۱- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، سیوطی، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲- فضلاء به برخی از یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام همچون زراره، محمد بن مسلم و برید عجلای اطلاق می‌شود.

ص: ۶۸

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (مائده: ۶۷)

ای رسول خدا! آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شده، [به مردم] ابلاغ کن و اگر [این کار را] انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای.

و آن دو بزرگوار در تلاوت آیه، کلمه «فی علی» را ذکر نکرده‌اند.

مطلب فوق دلالت دارد آنچه درباره ذکر نام علی (ع) در این مقام و جای دیگر روایت شده، فقط تفسیر و بیان مقصود از آیات قرآن است؛ بدین نحو که جبرئیل این تفسیر و بیان را از نزد خدا به صورت وحی مطلق آورده است، نه اینکه اینها نیز قرآن باشد؛ همان گونه که خداوند می‌فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ؛ «و پیامبر از سِرِّ هوا و هوس سخن نمی‌گوید، [هرچه می‌گوید] وحی است که بدو می‌شود (۱)». (۲)

به هر حال، آنچه یادآوری شد، روش رایج زمان رسول خدا (ص) در تفسیر و تبیین آیات وحی بود. اما برخی از خلفا، قرآن را بدون تفسیر و تبیین می‌خواندند و همین مسئله موجب پیدایش اختلاف در فهم آیات قرآن شد؛ زیرا پیامبر (ص) آیات نازل شده بر خود را به تدریج تبیین و تفسیر می‌کرد. (۳) ولی همه مردم موفق به شنیدن آنها از پیامبر (ص) نمی‌شدند، و به

۱- نجم، ۳ و ۴.

۲- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۰.

۳- در گذشته از ابن جزری نقل کردیم که گفت: «چه بسا صحابه برای شرح و بیان، تفسیر را در قرائت وارد می‌کردند؛ زیرا به خوبی می‌دانستند کدام بخش مطالبی که از پیامبر ص دریافت می‌کنند، قرآن است. از این رو، از اشتباه مصون بودند و چه بسا برخی از آنان، آن مطالب را همراه با قرآن می‌نگاشتند».

ص: ۶۹

همین گونه، اسباب نزول از بسیاری پنهان ماند که به پدید آمدن اختلاف در تنزیل و تفسیر و تأویل آیات قرآن انجامید.

«ابوعبید قاسم بن سلام» (متوفای ۲۲۴ ه. ق) به اسنادش، از «ابراهیم تیمی» آورده است:

روزی عمر با خود به خلوت نشست و با خود گفت: «این امت با اینکه پیامبرشان یکی است، چگونه دچار اختلاف می‌شوند؟» از این رو، در پی ابن عباس فرستاد و پرسید: «این امت با اینکه پیامبرشان یکی و قبله آنها یکی است، چگونه دچار اختلاف می‌شوند؟» ابن عباس گفت: «ای امیرمؤمنان! قرآن بر ما نازل شد و آن را قرائت کردیم و دانستیم درباره چه چیزی نازل شده است. پس از ما مردمی خواهند آمد که قرآن را قرائت می‌کنند و نمی‌دانند درباره چه چیزی نازل شده است. از این رو، درباره آن اظهار نظر می‌کنند و هر گاه در آن به اظهار نظر پرداختند، دچار اختلاف می‌شوند و زمانی که اختلاف کردند با یکدیگر می‌جنگند. راوی می‌گوید: «عمر بر او بانگ زد و از خود راند».

ابن عباس عمر را ترک کرد و رفت. ولی عمر در گفتار او اندیشید و معنای سخنش را دریافت. کسی را در پی او فرستاد و بدو گفت: «آنچه را برایم بگو، بازگو کن». او بازگو کرد و عمر، اهمیت و بلندای سخن او را دریافت و این سخن، وی را مسرور ساخت. (۱)

۱- فضائل القرآن، ص ۴۵. این گفته را «بیهقی» و «خطیب» نقل کرده‌اند. ر. ک: جامع الکبیر، سیوطی، به نقل از: سلامة القرآن من التحریف، ص ۵۷.

ص: ۷۰

بدین سان، ابن عباس، طبق این گفته، در نص قرآن اختلافی نمی‌بیند. اما اختلاف را در نشناختن سبب نزول آیات و شرایط نزول آنها می‌بیند که علت آن، به تهی ساختن قرآن از شرح و تفسیر و شرایط نزول آیات توسط برخی خلفا بازمی‌گردد. (دقت کنید)

تأویل

آیت‌الله خویی در کتاب «البیان» می‌نویسد:

تأویل در لغت، مصدر مزید فیه و اصل آن «أول» به معنای رجوع است و جمله «أَوَّلُ الْحُكْمِ إِلَى أَهْلِ ه»؛ «حکم را به سوی اهلس بازگرداند»، نیز از همین قبیل است.

گاهی در عبارت، لفظ «تأویل» به کار می‌رود و مقصود از آن، عاقبت و چیزی است که کار به آن می‌انجامد و این آیات کریمه بر همین اساس جریان دارد: «و از تأویل خواب‌ها به تو می‌آموزد»^(۱)، «این است تأویل خواب من»^(۲)، «این بود تأویل آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی»^(۳) و دیگر موارد کاربرد این لفظ در قرآن کریم. بنابراین، مقصود از تأویل چیزی است که کلام به آن بازمی‌گردد و سرانجام آن است؛ چه این

موضوع ظاهر باشد و واژه‌شناس عرب آن را بفهمد، یا پوشیده باشد و جز راسخان در علم آن را درنیابند. ^(۴)

۱- وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ يوسف: ۶.

۲- هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ يوسف: ۱۰۰.

۳- ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا كهف: ۸۲.

۴- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۴.

ص: ۷۱

تنزیل

تنزیل نیز مصدر مزید فیه، و اصل آن «نزول و پایین آمدن» است. گاهی به معنای مطلب نازل شده، به کار می‌رود و اطلاق آن در بسیاری از آیات، بر قرآن، از همین قبیل است؛ مانند این سخن خدای متعال که می‌فرماید:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (واقعه: ۷۷ - ۸۰)

آن، قرآن پرارزشی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [و دست یابند]. آن، از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.

بنابراین، این گونه نیست که هر وحیی از سوی خدا نازل شده است، لزوماً جزئی از قرآن باشد.

بر این اساس، مقصود تعبیر برخی روایات درباره بعضی آیات که «تنزیل آن چنین است»، این است که از پیشگاه خدا بر پیامبر (ص) نازل شده است؛ چه آیه باشد و چه شرح و بیان آیه. خدای متعال می‌فرماید:

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قیامت: ۱۶ - ۱۹)

[هنگام نزول وحی] زبانت را به‌خاطر عجله برای خواندن آن

حرکت مده؛ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان [و توضیح] آن [نیز] بر عهده ماست.

بنابراین، بیان قرآن، بنابر یکی از احتمالات، همان شرح و تفسیر آن است که بر عهده خدای متعال است.

ص: ۷۲

از اطلاق فرموده خدای متعال:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۳ و ۴)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی که بر او القا شده، نیست.

استفاده می‌شود که خداوند سبحان همان‌گونه که قرآن را بر پیامبر نازل کرده، تفسیر و تبیین آیات را نیز بر آن حضرت نازل فرموده است. این مطلب از برخی اخبار نیز استفاده می‌شود؛ چنان‌که در سنن دارمی به سندش، از «حسان بن ثابت» نقل می‌کند: «جبرئیل همان‌گونه که قرآن را بر رسول خدا (ص) نازل می‌کرد، پیوسته سنت را بر آن حضرت نازل می‌کرد». (۱)

بنابراین می‌توانیم بگوییم همه آنچه را پیامبر (ص) از تفسیر قرآن و شرح و بیان آن فرموده، تنزیل یا تأویل از ناحیه خداست؛ زیرا گاهی به بیان پیامبر (ص) در شرح آیات که آن را از خدا دریافت کرده است، تأویل نیز گفته می‌شود؛ چون تأویل قرآن، چنان‌که اشاره کردیم، چیزی است که کلام به آن بازمی‌گردد؛ خواه آنچه کلام بدان بازمی‌گردد، شرحی برای مقصود از وحی قرآنی باشد یا غیر قرآن.

با توجه به مطالب گذشته، منظور واقعی از برخی روایات برای ما روشن می‌شود؛ مانند روایت محمد بن فضیل از امام کاظم (ع) که می‌گوید: از آن حضرت درباره این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند». (۲)

۱- سنن دارمی، ابو محمد عبدالله بهرام دارمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ صف: ۸.

ص: ۷۳

فرمود: «می‌خواهند ولایت امیرمؤمنان (ع) را با دهان‌هایشان خاموش کنند» .

پرسیدم: «ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است» .

فرمود: «کامل‌کننده امامت است؛ به دلیل این سخن خداوند عزوجل که فرمود: *فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا* ؛ «به خدا و

رسولش و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید» . (تغابن: ۸) و نور، همان امام (ع) است.

پرسیدم: *هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ* ؛ «او کسی است که رسولش را برای هدایت و دین حق

فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد» . (فتح: ۲۸)

فرمود: «تا آن را بر همه ادیان به هنگام قیام قائم غالب کند؛ به دلیل این سخن خداوند عزوجل که فرمود: *وَاللَّهُ مَنَّ نُورِهِ* ؛ «و خدا

کامل‌کننده نور خویش است» ؛ یعنی [کامل‌کننده] ولایت قائم است *وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* ؛ «هرچند کافران نپسندند» ؛ یعنی ولایت

علی را نپسندند» .

پرسیدم: آیا [آنچه فرمودید] تنزیل است؟

فرمود: «آری، این حرف تنزیل است. ولی غیر آن تأویل است» . (۱)

سخن امام (ع) آنجا که فرمود: «اما این حرف، تنزیل است» ، در اراده معنای مطابق تفسیر آیه، صراحت دارد. ولی معانی دیگری را

که امام (ع) ذکر کرد، تأویل است که معنای آیه به آن برمی‌گردد.

بدین ترتیب، مقصود از همه روایاتی که درباره برخی معانی، تعبیری

ص: ۷۴

مانند «هكذا نزلت» و «كذا نزلها» و . . . دارد، روشن می‌شود؛ برای نمونه برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

ابوبصیر، از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عزوجل [که می‌فرماید: «هرکسی از خدا و رسولش اطاعت کند»] (۱) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

این [آیه] چنین نازل شده است: «و هرکس خدا و رسولش را، درباره ولایت علی و ولایت امامان پس از او اطاعت کند، در حقیقت به رستگاری بزرگی دست یافته است.» (۲)

«عبداللہ بن سنان» از امام صادق (ع) درباره این سخن خدا و لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ (طه: ۱۱۵) فرمود:

پیش از این با آدم، کلماتی را درباره محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان (علیهم السلام) از فرزندان آنها، پیمان بستیم که فراموش کرد. به خدا سوگند! [آیه مزبور] این گونه بر محمد (ص) نازل شده بود. (۳)

ابوبصیر درباره این سخن خداوند عزوجل [که می‌فرماید: «پی خواهید برد که چه کسی در گمراهی آشکاری است»] (۴) از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

پی خواهید برد، ای گروه دروغ‌پرداز! که رسالت پروردگارم

۱- وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ احزاب: ۷۱.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳- همان، ص ۴۱۶.

۴- مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ملک: ۲۹.

ص: ۷۵

را درباره ولایت علی (ع) و امامان (علیهم السلام) پس از او به شما خبر دادم، چه کسی در گمراهی آشکاری است. (۱)

ابوبصیر درباره این سخن خدای متعال که فرمود: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ؛ «تقاضاکننده‌ای، تقاضای عذابی کرد که واقع شد». (معارج: ۱) از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

تقاضاکننده‌ای، از عذابی که بر منکران ولایت علی (ع) واقع می‌شود، پرسید، دفع‌کننده‌ای برای آن وجود ندارد. به خدا سوگند! جبرئیل (ع) آن را همین‌گونه بر محمد (ص) نازل کرد. (۲)

جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

آیه [و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شود، انجام می‌دانند] (۳) این‌گونه نازل شد: «و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد،

درباره علی (ع)، انجام می‌دادند برای آنها بهتر بود. . . . (۴)

بنابراین اندک عباراتی که در این روایات وارد شده است به هیچ‌وجه بر تحریف دلالت ندارد؛ چون توضیح دادیم که بخشی از تنزیل، همانند تفسیر قرآن است که از خود قرآن نیست و ناگزیر باید آن روایات را بر این حمل کنیم که بیان نام‌های امامان: در تنزیل، از همین قبیل است.

از اینجاست که دانشمندان پژوهشگر مکتب اهل بیت: گفته‌اند که نام‌های امامان به صراحت در قرآن ذکر نشده است.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲- همان.

۳- وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا نساء: ۶۶.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۴.

ص: ۷۶

از جمله مرحوم آیت‌الله خوئی می‌گوید:

از جمله موضوعاتی که دلالت دارد نام امیرمؤمنان (ع) به صراحت در قرآن ذکر نشده، حدیث غدیر است؛ زیرا این حدیث صراحت دارد که پیامبر (ص) علی (ع) را به فرمان خدا هنگامی نصب کرد که در این باره بر آن حضرت تأکید شده بود و همچنین هنگامی بود که خدا به او وعده داد، وی را از شر مردم نگاه می‌دارد. بنابراین اگر نام علی (ع) در قرآن ذکر می‌شد، به نصب کردن و مهیانمودن آن اجتماع انبوه مسلمانان نیازی نبود و رسول خدا (ص) از اظهار آن بیم و هراسی نداشت تا به تأکید در امر تبلیغ نیاز داشته باشد.

بر این اساس، اجمالاً صحت حدیث غدیر، موجب حکم به تکذیب این دسته روایاتی می‌شود که می‌گویند نام‌های امامان در قرآن بیان شده است؛ به‌ویژه که حدیث غدیر به حجة‌الوداع

مربوط بود و در اواخر زندگی پیامبر (ص) و نزول همه قرآن و رواج آن میان مسلمانان رخ داد.

همچنین صحیح‌ه ابوبصیر که در کافی روایت شده است با همه این روایات (که می‌گویند نام علی (ع) در قرآن آمده است) معارضه می‌کند؛ ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند عزوجل: «... خدا و رسول و اولوالامر از میان خودتان را اطاعت کنید» (۱)، پرسیدم. فرمود: «[این آیه] درباره علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است».

۱- أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء: ۵۹.

ص: ۷۷

به ایشان عرض کردم: «مردم می‌گویند: چرا خداوند نام علی (ع) و اهل بیت او (علیهم السلام) را در کتاب خود ذکر نکرده است؟» فرمود: «به آنان بگویید: نماز بر رسول خدا (ص) نازل شد. ولی خداوند متعال نامی از سه یا چهار رکعت نیاورد، تا آنکه رسول خدا (ص) آن را بر ایشان تفسیر کرد...» (۱).

بدین سان، این صحیححه بر همه آن روایات حاکم است و مقصود آنها را توضیح می‌دهد و بیان نام امیرمؤمنان (ع) در این روایات، تفسیری بوده است. (۲)

«امام خمینی رحمه الله» می‌گوید:

اگر قضیه چنین بود، یعنی اگر کتاب خدا پر از ذکر اهل بیت (علیهم السلام) و فضائل آنها و ذکر امیرمؤمنان (ع) و اثبات جانشینی و امامت او

بود، چرا امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و دیگر اصحاب که پیوسته بر خلافت آن حضرت (ع) احتجاج می‌کردند، به یکی از این آیات نازل شده و براهین قاطع کتاب الهی، استدلال نکرده‌اند؟

چرا آن حضرت به احادیث نبوی استدلال کرد و به قرآن موجود بین آنان تمسک ننمود؟

اگر قرآن از نام امیرمؤمنان و فرزندان معصومش (علیهم السلام) و فضایل آنها و اثبات خلافتشان پُر بود، به چه دلیل پیامبر، در حجه الوداع در سال‌های پایانی عمر شریفش و آخرین نزول وحی

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۱.

ص: ۷۸

الهی، از تبلیغ تنها آیه مربوط به تبلیغ می‌ترسید تا آنکه این آیه شریفه نازل شد: «و خدا تو را از [شر] مردم نگاه می‌دارد» (۱)، و چرا پیامبر هنگام مرگش به دوات و قلم برای تصریح به نام علی (ع) احتیاج پیدا کرد؟ آیا برای سخن خویش تأثیری فراتر از تأثیر وحی الهی قائل بود؟ (۲)

ذکر امامان در قرآن با ویژگی‌ها و اوصاف

روایات متواتری که از پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده است، تأکید می‌ورزد که قرآن کریم، اهل بیت بلندپایه را ستوده و از پلیدی پیراسته دانسته است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب: ۳۳)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

دانشمندان مسلمان نیز به این محور عقیدتی در معارف قرآن کریم اهتمام نشان داده و کتاب‌های ارزشمندی را در این باره تألیف کرده‌اند؛ از جمله آنها موسوعه نفیسی است که «حافظ کبیر عییدالله بن عبدالله»، معروف به «حاکم حسکانی»، از اساتید مرحوم طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان، در منزلت امامان اهل بیت (علیهم السلام) گردآوری کرده است.

وی در مقدمه کتاب «شواهد التنزیل» خود، به کسی که همواره با

۱- وَاللَّهُ يَعْلَمُكَ مِنَ النَّاسِ مَائِدَة: ۶۷.

۲- انوار الهدایة فی التعلیقہ علی الکفایة، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴۵.

ص: ۷۹

ناسزاگویی درباره پیشوای علویان آن روز، مردم را گمراه می‌کرد، اعتراض می‌کند. آن شخص اغواگر، زیاده‌روی کرده و تا مرز عیجوبی پدران پیشوای علوی پیش رفته و [گفته است]: «هیچ‌یک از مفسران نگفته‌اند سوره «هل أتى» و مطلب دیگری غیر آن از قرآن، درباره علی (ع) و اهل بیتش نازل شده است!»
وی می‌گوید:

از این رو، جسارت او را انکار کردم و بهتان و نیرنگ وی را بزرگ شمردم و دفع این شبهه را از اصحاب، کاری دارای پاداش و ثواب دانستم و به گردآوری این کتاب پرداختم. (۱)
وی در فصل پنجم [کتاب خود] به اسنادش از «سعید بن جبیر»، از ابن عباس نقل می‌کند: «درباره هیچ‌کس به اندازه علی (ع) در کتاب الهی، آیه وارد نشده است».

همچنین از «ابن ابی لیلی» آورده است که گفت: «در کتاب خدا هشتاد آیه ناب و خالص، درباره علی (ع) نازل شده است که هیچ‌یک از این امت در آنها با او شریک نیست».

همچنین به اسنادش از امام سجاد (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «قرآن بر ما نازل شد و کرامت‌هایش نیز از آن ماست». (۲)
حسکانی روایات صحیح‌ه دیگری را در کتابش آورده که براساس ترتیب سوره‌ها تنظیم شده و بالغ بر ۱۱۶۰ حدیث است که آنها را با تکیه بر منابع معتبر سنی و شیعی، روایت کرده است.

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، حاکم حسکانی، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۳۹.

ص: ۸۰

به همین معنا، در بیانی جامع‌تر، روایتی است که از محمد بن مسلم وارد شده است که می‌گوید:

امام باقر (ع) فرمود: «ای محمد! هرگاه شنیدی خدا یکی از این امت را به نیکی یاد کرده است، بدان که آنان، ماییم و هرگاه شنیدی خدا از قومی به بدی یاد کرده است، بدان که آنها دشمنان مایند» (۱).

این حقیقت منظور دسته‌ای از روایات را در این حوزه برای ما روشن می‌کند؛ از جمله، ابوجارود می‌گوید:

از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: «قرآن بر چهار بخش نازل شده است: بخشی درباره ما، بخشی دشمنان ما، بخشی فرایض و احکام است و بخشی سنن و مثل‌هاست، و کرامت‌های قرآن از آن ماست» (۲).

از اصبع بن نباته با عبارتی دیگر چنین نقل شده است که می‌گوید: «از امیرمؤمنان (ع) شنیدم می‌فرمود: قرآن بر سه بخش نازل شده است: بخشی درباره ما و دشمنانمان، و بخشی سنن و مثل‌هاست و بخشی فرایض و احکام است» (۳).

روشن است که این تقسیم‌بندی، مقصود اصلی نیست، بلکه شرح و بیانی برای انواع آیه‌های قرآن است که بخش بزرگی از آن در مورد جایگاه قرآنی امامت نازل شده و از مهم‌ترین ارکان اعتقادی است که قرآن کریم آنها را به ارمغان آورده است.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۹.

۲- همان، ص ۸۴.

۳- همان.

ص: ۸۱

از دیگر روایات در این زمینه، حدیثی از «ابن مسکان» است که می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «کسی که امر و جایگاه ما را در قرآن نشناسد، از فتنه‌ها کناره نگیرد»^(۱)؛ یعنی کسی که جایگاه امامت و ولایت را به گونه‌ای که در قرآن آمده است، امامتی که ذاتاً بر آنان (اهل بیت) منطبق است نه دیگران، نشناسد، نمی‌تواند از گمراهی‌های فتنه‌ها رهایی یابد؛ زیرا آنان دستاویز محکم و ریسمان آویخته میان آسمان و زمین، و کشتی‌های نجات و راه به‌سوی خدایند.

همچنین «حنان بن سدید» از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ای ابوالفضل! در محکم کتاب خدا برای ما حقی است که اگر

آن را محو کنند و بگویند آن حق از جانب خدا نیست، یا از آن آگاهی نداشته باشند، این دو گفتار در مفهوم و معنا یکسان است.^(۲)

یعنی ویژگی ما و توصیف جایگاه ما از ولایت، طبق آنچه حق شایسته و بایسته این جایگاه والاست، در قرآن با دلایل و شواهد بیان شده است که اگر، به فرض، آن را محو کنند یا بگویند به آن حق آگاهی نداشته‌اند، یعنی به‌طور کلی از آن بی‌اطلاع بوده‌اند، این دو گفتار یکسان است؛ یعنی ناآگاهی آنان، با محو کردن آن از کتاب خداوند، یکسان است.^(۳)

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۸.

۲- همان.

۳- صیانه القرآن من التحریف، ص ۲۸۲.

ص: ۸۲

«میسیر» از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اگر در کتاب خدا فزونی و کاستی رخ نمی‌داد، حق ما بر اندیشمندان پوشیده نمی‌ماند».

مقصود از فزونی و کاستی، تحمیل نظر و تفسیر بر وجه غیر صحیح است؛ یعنی از روی عمد در مفهوم کلام خدای متعال بیفزایند یا از آن بکاهند یا بدون علم و هدایت الهی درباره آن نظر دهند که از آن به «تفسیر به رأی» تعبیر می‌شود. چه رسد به اینکه حقایق آن را کتمان کنند؛ زیرا این کار، پایین آوردن جایگاه قرآن و فروکاستن از دلایل ارزشمند آن است. (۱)

این معنا همان مقصود امامان (علیهم السلام) از این سخن است که فرمودند: «ما را در آن نامبرده می‌یافتی». شواهد بسیاری در سخنان امامان اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد که بیان می‌کند منظور از نامبرده شدن [در قرآن]، همان توصیف و تعریف است.

«مسعد بن صدقه»، از امام باقر، از پدرش، از جدش (علیهم السلام) نقل می‌کند که امیر مؤمنان (ع) فرمود: آنان، یعنی خاندان پیامبر (ص)، را به نیکوترین مثل‌های قرآن نام نهدید. این آب شیرین گوارایی است، آن را بیاشامید و این آبی شور است، از آن بپرهیزید. (۲)

عمر بن حنظله می‌گوید:

از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند عزوجل پرسیدم:

۱- صیانه القرآن من التحریف، ص ۲۸۲.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۰.

ص: ۸۳

«بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» (۱). آن‌گاه که حضرت دید من درباره‌ی درباره‌ی این آیه و مانند آن در قرآن جست‌وجو می‌کنم، فرمود: «تو را همین بس که هرچه در کتاب خدا از آغاز تا پایانش مثل این است، منظور از آن، امامانند» (۲).

۳. روایات خیمه‌ها

در برخی روایات آمده است که در روزگار ظهور حجت منتظر (عج) برای آموزش قرائت قرآن، براساس قرآنی که امام امیرمؤمنان (ع)

گردآوری کرده، در پشت کوفه (نجف) خیمه‌ها زده می‌شود و حفظ آن قرآن بر کسی که تا آن زمان آن را حفظ کرده بود، دشوارتر است؛ زیرا برخلاف ترتیب معروف است.

شیخ مفید به اسنادش، از «جابر جعفی» از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

آن‌گاه که قائم آل محمد (ص) قیام کند برای کسانی که قرآن را براساس قرآنی که خدا نازل کرده، به مردم می‌آموزند خیمه‌هایی برپا می‌سازد و حفظ آن قرآن بر کسی که تا آن زمان آن را حفظ کرده بود، دشوارتر است؛ زیرا در گردآوری و تألیف، با قرآن کنونی متفاوت است. (۳)

۱- قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ رعد: ۴۳.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۰.

۳- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۶.

ص: ۸۴

امام (ع) علت دشواری حفظ آن را، متفاوت بودن با تألیف آن بیان می‌دارد؛ یعنی آن قرآن، براساس نظم موجود بین این سوره‌ها و آیات نیست؛ زیرا مصحف امیرمؤمنان علی (ع) با دقیق‌ترین ترتیب، طبق قرآنی که خدا نازل کرده، بدون تغییر و تبدیل است و اندکی از خصوصیات نزول آن، از لحاظ زمان و مکان و ترتیب و دیگر موارد فهم آیه، از جنبه عام و خاص و نظایر آن، از دست نرفته است و همه آنها در مصحف امام (ع) ثبت است. ولی چنان که گفتیم به صورت حاشیه است. (۱)

روایات دیگری نیز به همین معنا وجود دارد؛ مانند روایت «سالم بن سلمه» که می‌گوید:

مردی حروفی از قرآن را برخلاف قرائت مردم بر امام صادق (ع) قرائت کرد و من می‌شنیدم. امام صادق (ع) فرمود: «از این قرائت خودداری کن و همان‌گونه که مردم قرائت می‌کنند، تلاوت کن تا زمانی که قائم، قیام کند. هرگاه قائم [قیام کرد، کتاب خداوند عزوجل را براساس حد واقعی آن قرائت می‌کند و مصحفی را که علی (ع) نگاهشته است، ظاهر می‌کند». (۲)

همچنین «محمد بن سلیمان» به نقل یکی از دوستانش، از امام کاظم (ع) روایت می‌کند و می‌گوید:

از آن حضرت پرسیدم: «فدایت شوم! ما آیات قرآن را می‌شنویم. این آیات آن‌گونه که ما می‌شنویم، نزدمان نیستند و

۱- صیانه القرآن من التحریف، ص ۲۶۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

ص: ۸۵

نمی‌توانیم آنها را طبق دستوری که از شما به ما رسیده است، نیکو قرائت کنیم. آیا مرتکب گناه می‌شویم؟» فرمود: «خیر. همان گونه که آموخته‌اید قرائت کنید. کسی که آن را به شما بیاموزد، خواهد آمد». (۱)

روشن است که این روایات و مانند آنها، تنها بر تفاوت بین مصحف امام علی (ع) با مصحف کنونی دلالت دارد. اما نوع این تفاوت، که آیا در نص آن است یا در نظم یا چیز دیگر، از اموری است که در این احادیث، به آن تصریح نشده است، جز حدیث نخست که بدان اشاره کردیم؛ چرا که در جنبه تفاوت، صراحت دارد و تفاوت و اختلاف، جز در نظم و ترتیب، مورد دیگری نیست و این مطلب خود بهترین گواه بر بیان اختلاف و تفاوتی است که در دیگر روایات بدان اشاره شد و این موضوع در اصطلاح علمای اصول، از نوع حکومتی است که کاشف از موارد ابهام در بخش دیگر سخن متکلم حکیم است.

افزون بر این، اختلاف در نظم کلام، به تنهایی کافی است تا باعث دشواری تلاوت، و سختی درک مقصود کلام شود؛ زیرا درستی معنا در ذات خود، مرهون نظم موجود میان اجزای کلام است. در واقع، اگر این نظم تغییر یابد، معنا نیز تغییر می‌کند؛ همان گونه که قراردادن جمله‌های یک سخن در جایگاه خود، طبق اراده و نطق متکلم، بهترین کمک برای درک مقصود اوست؛ به نحوی که قراین اطراف کلام، زمانی صلاحیت قرینه‌بودن را دارد که همان گونه که متکلم آنها را وضع کرده است، وضع شود، نه اینکه به عمد یا اشتباه از جای نخستین خود تغییر مکان یافته باشد.

ص: ۸۶

بنابراین، اگر مسئله نظم و ترتیب از مهم‌ترین مسائل لفظی به‌شمار آید، چنان‌که از منابع هم چنین استفاده می‌شود، باید همین نظم، به صورت کامل‌تر در مصحف امام علی (ع) وجود داشته باشد.

از آنجا که مردم با مصحف موجود مانوس شده، و طی ده‌ها قرن نسل به نسل به آن عادت کرده‌اند، بر آنان دشوار است که برخلاف آن عادت کنند؛ به همین علت، آنان به تربیت، آموزش و تمرین مستمر نیازمندند که حضرت صاحب‌الامر (ع) هنگام ظهورش، به خواست خدا به آن اقدام خواهد کرد. بدین ترتیب، سخن امام (ع) صحیح است که فرمود: «کتاب خدا را بر حد خودش قرائت خواهد کرد»؛ یعنی طبق نظم و ترتیب نخست و اصیل آن.

از روایاتی که دلالت دارد که در قرآنی که صاحب‌الامر می‌آورد، چیزی افزون بر قرآن نیست، روایتی است که عیاشی آن را از امام باقر (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «آن‌گاه که قائم قیام کند و سخن بگوید، قرآن او را تصدیق خواهد کرد»^(۱)؛ یعنی آیاتی از قرآن موجود در دست ما درباره قیام و ظهور آن حضرت و عدالت گستری وی در زمین صراحت دارد؛ زیرا اگر آیاتی که او را تصدیق می‌کند، جزء اضافات قرآنی باشد که نزد اوست و مسلمانان از پیش با آنها آشنایی نداشته‌اند، دور باطل است؛ زیرا هیچ چیز معرّف خود نمی‌شود.

به یقین، امام (عج) دستش را بر جاهایی از قرآن می‌نهد که دلالت آن بر صدق آن حضرت قبل از آن پوشیده بوده است و آن‌گاه که امام (ع) ، مردم

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۹.

ص: ۸۷

را به آن موارد راهنمایی کند، مردم به حقیقت آشکاری پی خواهند برد که پیش‌تر آن را نمی‌دانستند و به استخراج آن از خود قرآن آگاه نبودند. (۱)

آنچه بیان شد، نمونه روایاتی بود که ادعا شده بود بر وقوع تحریف در قرآن دلالت دارد. احادیث دیگری نیز در این باره وجود دارد. اما هیچ‌یک از آنها [بحث را] به نتیجه دلخواه نمی‌رساند. اکنون اگر سند و دلالت این روایات تمام باشد، آیا برای اثبات تحریف می‌توان به آنها استناد کرد؟

در واقع پاسخ این مطلب بر همان قاعده‌ای استوار است که در مباحث گذشته درباره آن بحث کردیم، که حجیت هر روایتی، از حیث حدوث و بقا متکی به قرآن است؛ زیرا همین قرآن است که با تبیین و

تفسیر خود، موجب حجیت سنت می‌شود؛ بدین معنا که اعتبار روایت بر محور تأیید قرآن است. پس اگر در قرآن، گواهی بر آن باشد، معتبر است. وگرنه آن روایت معتبر نخواهد بود.

بنا بر این قاعده، به دلیل وجود آیاتی که بر واقع نشدن تحریف در قرآن دلالت دارد، پس روایات بیانگر تحریف در قرآن، معتبر نیست. بلکه روایات تحریف، با سنت قطعی نیز مخالفت دارد؛ زیرا چگونه ممکن است خاندانی که خود بیان‌کننده وحی، وارث کتاب و به مقتضای حدیث ثقلین، همسنگ قرآن‌اند، برخلاف هدفی باشند که قرآن برای آن نازل شده است و با آموزه‌های قرآن به صراحت مخالفت ورزند؟

براساس همین بیان که روایات متواتر بر آن دلالت دارد، اکنون به بیان کلام نهایی در این بخش می‌پردازیم و آن عبارت است از: «ضرورت

ص: ۸۸

عرضه روایات بر کتاب و سنت و دورافکندن روایاتی که با قرآن مخالف‌اند. برخی از محدثانی که همتشان را صرف افزایش تعداد این روایات کرده‌اند، بی‌آنکه صحت و سقم آن را بررسی کنند، بر اثر غفلت از همین نکته مذکور، بر این گونه روایات که ظاهرشان بیانگر وقوع تحریف است، اعتماد کرده‌اند و در نتیجه، آن [گونه] روایات نزد آنان بر قرآن حاکم شده است؛ در صورتی که این گونه احادیث با روایاتی که از امامان اهل بیت (علیهم السلام) درباره حاکم بودن قرآن وارد شده است، مخالفت دارد. «علامه طباطبایی» در تفسیر خود می‌گوید:

و اما اینکه گفتیم روایات تحریف، به فرض صحت سندهایشان، مخالف کتاب‌اند، مقصود صرف مخالفت آنها با ظاهر این سخن خدای متعال نیست که می‌فرماید: *إِنَّا نَحْنُ*

نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ «ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و به یقین نگاهدار آنیم» (حجر: ۹)، و فرمود: *لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ*؛ «آن کتابی شکست‌ناپذیر است که هیچ‌گونه باطلی از پیش‌رو و از پشت‌سر در آن راه ندارد» (فصلت: ۴۲)، تا گفته شود این مخالفت ظنی است؛ زیرا ظهور الفاظ از ادله ظنی است. بلکه منظور مخالفت روایات تحریف با دلالت قطعی از مجموع قرآن موجود است. همان گونه که در دلیل نخست برای نفی تحریف بیان کردیم، چگونه با دلالت قطعی قرآن مخالفت نداشته باشند، با اینکه قرآن موجود در نظم و ترتیب شگفت‌انگیز و اعجاز‌آورش، اجزای شبیه به هم دارد و در رفع اختلافات خیالی میان آیات و اجزایش کافی

ص: ۸۹

است و در بیان آموزه‌های حقیقی و علوم کلی و جزئی الهی که برخی از آنها به بعضی دیگر مرتبط است و فروع آن بر اصولش مترتب و اطراف آن بر میانه‌هایش معطوف است (دارای انسجام کامل است) و دیگر خواص نظم قرآنی که خدا آن را بدان توصیف کرده، ناقص و قاصر نمی‌باشد. (۱)

چهارمین دلیل: گردآوری قرآن توسط غیرمعصوم

اشاره

وقتی که قرآن میان مردم متفرق و پراکنده و پخش شده باشد و غیرمعصوم به گردآوری آن بپردازد، بنابه حکم عقل و به طور معمول امکان ندارد گردآوری او به طور کامل مطابق با واقع باشد. به همین علت لازم است بحثی درباره کیفیت گردآوری قرآن مطرح شود تا ببینیم، آیا ممکن است گردآوری غیرمعصوم باعث وقوع تحریف در قرآن شده باشد؟

گردآوری قرآن در دوران ابوبکر

در «تاریخ یعقوبی» چنین آمده است: عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: «ای جانشین رسول خدا (ص)، بیشتر حاملان و حافظان قرآن در روز جنگ یمامه کشته شدند. مناسب است قرآن را گردآوری کنی؛ چون می‌ترسم حاملان آن از بین بروند». ابوبکر گفت: «آیا کاری کنم که رسول خدا نکرد؟ عمر همواره پافشاری کرد تا اینکه ابوبکر [قرآن] را

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

ص: ۹۰

گردآوری کرد و در مصحف‌هایی نوشت، که در چوب درخت خرما و غیر آن پراکنده بود و ۲۵ مرد از قریش و ۵۰ مرد از انصار را نشانند و گفت: «قرآن را بنویسید و بر سعید بن عاص که فردی سخندان است عرضه کنید». برخی راویان نقل کرده‌اند که علی بن ابی طالب (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) قرآن را گردآوری کرد و آن را بار بر شتری آورد و فرمود: «این قرآن را من گردآوری کرده‌ام». راوی می‌گوید: «حضرت آن [قرآن] را هفت جزء کرده بود، آن‌گاه آن اجزاء را ذکر کرد». در تاریخ ابوالفداء آمده است:

در جنگ مسیلمه گروهی از قاریان مهاجر و انصار کشته شدند. زمانی که ابوبکر کثرت کشته‌شدگان را دید، به جمع‌آوری قرآن از سینه مردان (حافظان) و چوب‌های درخت خرما و پوست‌ها فرمان داد، و آن مجموعه را نزد حفصه دختر عمر، همسر پیامبر (ص)، باقی گذاشت.

اصل آنچه در تاریخ یعقوبی و ابوالفداء آمده است، مانند این گونه روایات است:

بخاری در صحیحش از «زید بن ثابت» نقل می‌کند که گفت:

ابوبکر مرا به قتلگاه اهل یمامه فراخواند و عمر نیز نزد او بود. ابوبکر گفت: «عمر نزد من آمد و گفت: شدت جنگ روز یمامه قاریان قرآن را از ما گرفت و من بیم آن دارم در جاهای دیگر نیز قاریان را از بین ببرند و در نتیجه، بخش زیادی از

ص: ۹۱

قرآن نابود شود و نظر من این است که به گردآوری قرآن فرمان دهی» .

به عمر گفتم: «چگونه کاری را انجام دهم که رسول خدا (ص) انجام نداده است»؟ عمر گفت: «به خدا سوگند! این کار بهتر است»

عمر همواره نزد من می‌آمد تا اینکه خداوند در این زمینه به من شرح صدر عنایت کرد و در این باره با عمر هم‌نظر شدم.

زید می‌گوید که ابوبکر گفت: «تو مرد جوان و عاقلی، و تو را متهم نمی‌کنیم. تو همواره وحی را برای رسول خدا (ص) می‌نوشتی.

بنابراین جمع‌آوری قرآن را پی‌بگیر و آن را

گردآور. به خدا سوگند! اگر جابه‌جایی کوهی را به عهده‌ام می‌گذاشتند، برایم سنگین‌تر از فرمان‌دادن وی به گردآوری قرآن نبود»

گفتم: «چگونه کاری را انجام می‌دهید که رسول خدا (ص) آن را انجام نداده است»؟ گفت: «به خدا سوگند! این کار بهتر است» .

ابوبکر همواره به من رجوع می‌کرد تا اینکه خداوند در این زمینه به من شرح صدر عنایت کرد؛ همان‌گونه که به ابوبکر و عمر داده

بود. آن‌گاه جمع‌آوری قرآن را پی‌گرفتم و آن را از شاخه‌های نخل و پاره‌سنگ‌های سفید و نازک و سینه‌های مردان (حافظان)

پی‌گرفتم تا اینکه آخر سوره توبه را نزد «ابوخزیمه انصاری» یافتم که آن را نزد دیگری نیافته بودم [و عبارت بود از:] «به‌یقین

رسولی از خود شما به‌سویتان آمد که

ص: ۹۲

رنج‌های شما بر او سخت است»، (۱) تا پایان سوره براءت (توبه)، و این صحیفه‌ها نزد ابوبکر بود تا مرگش فرارسید و تا عمر زنده بود، نزد وی، و سپس نزد حفصه دختر عمر بود. (۲)

«ابن ابی داود» از طریق «یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب» نقل می‌کند که گفت:

عمر از راه رسید و گفت: «هرکس بخشی از قرآن را از رسول خدا (ص) دریافت کرده است، بیاورد و همواره آن را در

مصحف و لوح‌ها و شاخه‌های نخل می‌نوشتند و تا دو تن گواهی نمی‌دادند، چیزی را از کسی نمی‌پذیرفت». (۳)

ابن ابی داود، از طریق «هشام بن عروه»، از پدرش [در سلسله سند فاصله افتاده است] نقل می‌کند که ابوبکر به عمر و زید گفت: «بر

آستانه مسجد بنشینید و هرکس برای بخشی از قرآن، دو شاهد برای شما آورد، آن را یادداشت کنید». (۴)

«ابن اشته» در کتاب مصاحف از «لیث بن سعد» چنین نقل می‌کند:

ابوبکر نخستین کسی بود که قرآن را گردآوری کرد و زید آن را نوشت و مردم نزد زید بن ثابت می‌آمدند و او هیچ آیه‌ای را جز با

دو شاهد عادل نمی‌نوشت و آخر سوره براءت جز نزد خزیمه بن ثابت یافت نشد. زید گفت: «آن را بنویسید که

۱- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ توبه: ۱۲۸ .

۲- صحیح بخاری، ص ۹۹۲.

۳- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴- همان.

ص: ۹۳

رسول خدا (ص) شهادت خزیمه را برابر شهادت دو مرد قرار داده است» و زید آن را نوشت و عمر نیز آیه رجم را آورد. ولی چون تنها بود آن را نوشت. (۱)

در کتاب «الاتقان» از «دیر عاقولی» در کتاب فوایدش نقل می‌کند که ابراهیم بن یسار، از سفیان بن عیینه، از زهری، از عبید، از زید بن ثابت نقل می‌کند که گفت: «پیامبر (ص) رحلت کرد با اینکه قرآن در چیزی گردآوری نشده بود». (۲)

حاکم در مستدرک به اسنادش از زید بن ثابت روایت کرده است که گفت: «نزد رسول خدا (ص) بودیم و قرآن را از قطعه‌های پوست، گردآوری می‌کردیم. . .». (۳)

علامه طباطبایی در شرح خود بر این روایت می‌گوید:

شاید مقصود، ضمیمه شدن برخی از آیات نازل شده، به گونه‌ای تدریجی، به برخی سوره‌ها و یا پیوستن برخی از سوره‌ها به برخی دیگر باشد که به یکدیگر شباهت داشتند؛ مانند سوره‌های طولانی و سوره‌های مفصل که در احادیث نبوی از آنها یاد شده است. و گرنه تألیف و گردآوری قرآن در یک مصحف، بی تردید پس از رحلت پیامبر (ص) صورت گرفت و بقیه موارد نیز بر این مطلب حمل می‌شود. (۴)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

ص: ۹۴

نسائی از عبدالله بن عمرو نقل کرده است که گفت: «قرآن را گردآوردم و هر شب آن را قرائت می کردم. خبر به پیامبر (ص) رسید. فرمود: آن را در یک ماه بخوان. . .» (۱).

در کتاب «الاتقان» ابن ابی داود، به سند حسن، از «محمد بن کعب قرظی» نقل کرده است که گفت: «پنج تن از انصار، قرآن را در دوران رسول خدا (ص) گردآوری کردند که عبارت‌اند از: معاذ بن جبل، عباده بن صامت، اُبی بن کعب، ابودرداء و ابویوب انصاری» (۲).

بیهقی در «المدخل» از ابن سیرین نقل کرده است که گفت:

قرآن را چهارتن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری کردند که درباره آنها اختلاف نشده است: معاذ بن جبل، اُبی بن کعب، زید و ابوزید. ولی در مورد دو تن از این سه نفر اختلاف شده است: ابودرداء و عثمان و برخی گفته‌اند: عثمان و تمیم داری (۳). او و ابن ابی داود از شعبی چنین نقل می کنند:

قرآن را شش تن در دوران پیامبر (ص) گرد آوردند: اُبی، زید، معاذ، ابودرداء، سعد بن عبید، ابوزید و مجمع بن جاریه، که جز دو یا سه سوره، بقیه را جمع آوری کرد (۴).

علامه طباطبایی با شرح بر این دسته از روایات می گوید:

نهایت چیزی که این روایات بر آن دلالت دارد، صرف گردآوری سوره‌ها و آیات توسط این افراد است. ولی عنایت

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

ص: ۹۵

و توجه به ترتیب سوره‌ها و آیات به گونه‌ای امروزی یا به ترتیب دیگر در آن دوران صورت نگرفته است. (۱)

گردآوری قرآن در دوران عثمان

زمانی که در مصحف‌ها اختلاف پدید آمد و قرائت‌ها بسیار شد، قرآن بار دوم در دوران عثمان گردآوری شد. «یعقوبی» در تاریخ خود می‌گوید:

عثمان، قرآن را گردآوری و تألیف کرد و سوره‌های طولانی را با سوره‌های طولانی و سوره‌های کوتاه را با کوتاه همراه نمود و دستور داد مصحف‌ها را از همه نقاط جمع‌آوری کردند. سپس آنها را با آب داغ و سرکه جوشاند و به گفته برخی آنها را سوزاند و هیچ مصحفی را جز مصحف ابن مسعود، باقی نگذاشت و آن را به شهرها ارسال کرد؛ مصحفی را به کوفه، مصحفی را به بصره، مصحفی را به مدینه، مصحفی را به مکه، مصحفی را به مصر، مصحفی را به شام، مصحفی را به بحرین، مصحفی را به یمن و مصحفی را به الجزیره فرستاد.

وی (عثمان) به مردم دستور داد از روی یک نسخه قرائت کنند. و علت این کار این بود که به او خبر رسیده بود که مردم می‌گویند: «قرآن فلان خاندان چنین است و قرآن فلان خاندان

ص: ۹۶

چنان. . .». از این رو خواست یک نسخه باشد. گفته شده است: این خبر را ابن مسعود به او نوشته بود. اما وقتی که خبردار شد که عثمان قرآن‌ها را سوزانده است، گفت: «مقصود من این نبود»، و برخی گفته‌اند که حذیفه بن یمان این خبر را بدو نوشته بود. بخاری از انس نقل کرده است:

حذیفه بن یمان نزد عثمان آمد. در دورانی که شامیان در فتح ارمنستان و آذربایجان همراه عراقی‌ها می‌جنگیدند، اختلاف مردم در قرائت قرآن، او را نگران کرده بود و لذا به عثمان گفت: «امت را پیش از آنکه مانند یهود و نصارا دچار اختلاف شوند، دریاب». عثمان در پی حفصه فرستاد که همه صحیفه‌های قرآن را به سوی من ارسال کن تا آنها را در مصحف‌ها بنویسیم. سپس به تو برگردانیم. حفصه آنها را به سوی عثمان فرستاد و او به زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حارث بن هشام دستور داد تا آنها را در مصحف‌ها نسخه‌برداری کنند.

و عثمان به گروه سه نفره قرشی گفت: «هرگاه شما با زید بن ثابت در مقداری از قرآن اختلاف کردید، آن را به زبان قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده است». آنها نیز چنین کردند؛ به گونه‌ای که وقتی از صحیفه‌ها نسخه‌برداری کردند، عثمان صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند و هر یک از مصحف‌های نسخه‌برداری‌شده را به منطقه‌ای فرستاد و دستور

ص: ۹۷

داد هر قرآنی، غیر از آنچه در هر صحیفه و مصحفی وجود دارد، سوخته شود. (۱)

زید می گوید:

زمانی که مصحف را نسخه برداری کردیم، آیه‌ای از سوره احزاب را که شنیده بودم رسول خدا (ص) آن را قرائت می کرد، گم کردم. به جست‌وجویش پرداختیم. آن را نزد خزیمه بن

ثابت انصاری یافتیم و [عبارت بود از]: «در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند» (۲)، که آن آیه را به سوره‌اش در مصحف ملحق کردیم. (۳)

ابن‌أشته، از طریق ایوب، از ابوقلابه نقل کرده است:

مردی از قبیله بنی‌عامر به نام انس بن مالک به من گفت: «مردم در دوران عثمان به گونه‌ای دچار اختلاف شدند که نوجوانان با آموزگاران به جنگ پرداختند». این خبر به عثمان بن عفان رسید. عثمان گفت: «پیش من با قرآن، یکدیگر را تکذیب می کنید و آن را غلط تلفظ می کنید! [اگر این گونه باشد] آنان که از من دورند، در تکذیب یکدیگر، و غلط تلفظ کردن باید شدیدتر باشند. ای اصحاب محمد! گرد آید و برای مردم قرآنی که اصل قرآن‌ها باشد، بنویسید».

آنان گرد آمدند و نوشتند، و هرگاه درباره آیه‌ای اختلاف و

۱- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، باب مجمع القرآن، ح ۴۹۸۷.

۲- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا احزاب: ۲۳.

۳- الاتقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲.

ص: ۹۸

نزاع می کردند، می گفتند: «این آیه را رسول خدا (ص) برای فلاینی قرائت کرده است». در پی او که در گوشه‌ای از مدینه بود می فرستادند و از او می پرسیدند: «رسول خدا (ص) فلان آیه را چگونه برایت قرائت کرده است؟»
 می گفت: «چنین و چنان، [و کاتبان] آن را در جایی که برایش باقی گذاشته بودند، می نوشتند». (۱)

ابن ابی داود، از طریق «محمد بن سیرین»، از «کثیر بن افلاح» نقل کرده است:

زمانی که عثمان تصمیم گرفت مصحف‌ها را بنویسد، برای این کار دوازده نفر از مردان قریش و انصار نزد او گرد آمدند. سپس در پی صندوق جزوه‌های صحیفه‌ها که در خانه عمر بود، فرستاد و آن را آوردند، و عثمان از آنها سرکشی می کرد و هرگاه در موردی دچار اختلاف می شدند، آن را به تأخیر می انداختند.

محمد بن سیرین می گوید: «به گمانم، نوشتن آیه را به تأخیر می انداختند تا ببینند کدام یک برای آخرین بار این آیه را شنیده است تا براساس گفته وی، آن را بنویسند» (۲)

ابن ابی داود به سند صحیح، از سُوید بن غَفله نقل کرده است که گفت:

علی [ع] فرمود: «درباره عثمان جز نیکی چیزی نگویید. به

۱- الاتقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- همان، ص ۲۱۳.

ص: ۹۹

خدا سوگند! او مصحف‌ها را جز از ناحیه گروهی از ما گردآوری نکرد» .

پرسید: «درباره این قرائت چه می‌گویید؟ به من خبر رسیده است که برخی به بعضی دیگر می‌گویند: قرائت من از قرائت تو بهتر است و این سخن به کفر می‌انجامد» . گفتیم: «نظر شما چیست» ؟

فرمود: «نظر من این است که مردم بر یک مصحف گرد آیند تا تفرقه و اختلاف نباشد» . گفتیم: «بهترین دیدگاه است» . (۱)

در الدرالمنثور، «ابن ضریس» از «علاء بن احمر» نقل می‌کند:

وقتی عثمان بن عفان تصمیم گرفت مصحف‌ها را بنویسد، خواستند [حرف] «واو» را که در سوره برائت بود از این آیه بردارند: «و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند» . (۲) پدرم به آنها گفت: «آن را به آیه ملحق می‌کنید یا شمشیرم را برگردنم می‌نهم (شمشیر می‌کشم)» که واو را به آیه ملحق کردند. (۳)

احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن حبان و حاکم، روایتی را از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت:

به عثمان گفتم: «چه چیز شما را واداشت که سوره انفال را که از مثنای (سوره‌های بخش دوم قرآن که کمتر از صد آیه‌اند) است، کنار سوره برائت که از مثنی (سوره‌های بخش نخست قرآن که بیش از صد آیه‌اند) است، قرار دادید و بین آن دو

۱- الاتقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ توبه: ۳۴.

۳- الدرالمنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۸.

ص: ۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را ننوشتید و آن دو را در زمره هفت سوره طولانی گذاشتید؟

عثمان گفت: «همواره سوره‌های طولانی بر رسول خدا (ص) نازل می‌شد و هنگامی که آیه‌ای بر آن حضرت نازل می‌شد، برخی از نویسندگان را فرامی‌خواند و می‌فرمود: «این آیات را در

سوره‌هایی که در آن چنین و چنان ذکر شده است، قرار دهید»، و انفال از نخستین سوره‌های نازل شده در مدینه، و براءت از آخرین سوره‌های نازل شده قرآن بود و ماجرای آن دو شبیه هم بود. از این رو گمان کردم که براءت از انفال محسوب می‌شود. رسول خدا رحلت کرد. ولی برای ما بیان نفرمود که سوره براءت از سوره انفال است. به همین دلیل آن دو را کنار هم قرار دادم و میان آن دو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را ننوشتیم و آنها را در زمره هفت سوره طولانی قرار دادم».

بر اساس آنچه از این روایت ظاهر می‌شود و از ابن جبیر نیز روایت شده است، مقصود از هفت سوره طولانی، بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و یونس است که در گردآوری نخست به همین ترتیب نهاده شده بودند. سپس عثمان این ترتیب را تغییر داد و انفال را که از «مثانی»، و براءت را که از «مئین» است پیش از مثانی، و هر دو را بین اعراف و یونس قرار داد و انفال را بر براءت مقدم داشت.

تفاوت میان دو گردآوری

روایاتی که در این فصل وارد شده، مشهورترین روایات صحیح و غیر صحیحی است که در موضوع گردآوری قرآن و تألیف وارد شده

ص: ۱۰۱

است که دلالت دارد گردآوری نخست، گردآوری سوره‌های پراکنده‌ای بوده است که در شاخه‌های نخل، پاره‌سنگ‌های سفید و نازک، استخوان‌های شانه گوسفند و پوست‌ها و تکه‌ها نوشته شده بوده و آیات متفرقه به سوره‌های متناسب ملحق شده است و گردآوری دوم، همان گردآوری عثمانی است که همه مصاحف پخش شده گردآوری نخست را پس از به‌وجود آمدن اختلاف نسخه‌ها و قرائت‌ها، به یک مصحف مورد اتفاق همه، برگرداند.

«ابن تین» و دیگران درباره تفاوت بین گردآوری ابوبکر و عثمان می‌گویند:

گردآوری ابوبکر برای ترس از این بود که بخشی از قرآن به علت از بین رفتن حاملان آن، از بین برود؛ زیرا در یک‌جا گردآوری نشده بود. از این رو، آن را در صحیفه‌هایی که آیات سوره‌هایش آن گونه که پیامبر (ص) آنان را در این خصوص آگاه کرده بود، گردآوری کرد.

اما گردآوری عثمان زمانی انجام شد که در آشکال قرائت، اختلاف بسیاری شد؛ به گونه‌ای که آن را بر اساس گستره و تنوع لغت و زبان خودشان قرائت می‌کردند و این کار سبب تخطئه برخی، توسط بعضی دیگر شد. عثمان درباره وخامت اوضاع در این خصوص بیمناک شد. از این رو آن صحیفه‌ها را به ترتیب سوره‌هایش در یک مصحف نسخه‌برداری کرد و از میان سایر لغات به لغت قریش بسنده کرد؛ با این استدلال که قرآن به لغت قریش نازل شده است. هرچند قرائت آن به لغت‌های دیگر نیز جایز بود؛ زیرا در آغاز کار، مردم به سختی می‌افتادند و آن‌گاه

ص: ۱۰۲

که عثمان دید نیاز به قرائت با لغات گوناگون به پایان رسیده است، به قرائت یک لغت اکتفا کرد. (۱)

«حارث محاسبی» در کتاب «فهم السنن» می‌گوید:

میان مردم مشهور است که گردآورنده قرآن، عثمان است؛ با اینکه چنین نیست. عثمان تنها مردم را به قرائت واحدی واداشت که بین او و مهاجر و انصار حاضر توافق شد، زمانی که از بروز فتنه بر اثر اختلاف میان اهل عراق و شام در حروف قرائت‌ها و قرآن، بیمناک شده بود. و گرنه پیش از آن، مصاحف با قرائت‌های گوناگونی تلاوت می‌شد که این گونه قرائت‌ها بر حروف هفتگانه‌ای که قرآن با آنها نازل شده بود، اطلاق می‌شد. (۲)

دیدگاه علامه طباطبایی در گردآوری قرآن

آنچه از اندیشه آزاد درباره این روایات و دلالت آنها به دست می‌آید که مباحث عمده این باب را تشکیل می‌دهند، این است که آنها اخبار آحاد (۳) و غیر متواتر، ولی همراه با قرینه‌های قطعی‌اند. پیامبر (ص) دستورهایی را که از سوی پروردگارش نازل می‌شد، بی‌کم‌وکاست به مردم ابلاغ می‌کرد و آنچه را از سوی پروردگارش نازل می‌شد، (طبق

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- خبر آحاد: خبری است که فقط یک یا چند نفر که فی حد نفسه و بدون ضمیمه و بدون قرینه از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نشود آن را نقل کرده باشند. علم الحدیث، شانه چی، ج ۱، ص ۱۴۶.

ص: ۱۰۳

نص قرآن) به آنان می‌آموخت و برایشان تبیین می‌کرد و پیوسته گروهی از آنان، تلاوت و بیان قرآن را یاد می‌گرفتند و یاد می‌دادند و آنها همان قاریانی بودند که شمار زیادی از آنان در جنگ یمامه کشته شدند.

مردم علاقه زیادی به یادگیری و آموزش قرآن داشتند و این عمل ترک نشد و قرآن، یک روز یا کمتر از آن نیز از میان آنها برداشته نشد تا اینکه در یک مصحف گردآوری، و بر آن اتفاق نظر شد. بدین ترتیب، قرآن مانند تورات و انجیل و کتاب‌های سایر پیامبران تحریف نشد.

روایات بی‌شماری را که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده، که بسیاری از سوره‌های قرآن توسط پیامبر (ص) در نمازهای روزانه و غیر آن در جمع مردم قرائت می‌شد، بر این موارد می‌افزایم که در آنها مکی و مدنی بودن تعداد زیادی از سوره‌های قرآن، مشخص شده است.

همچنین مطلبی را که در روایت «عثمان بن ابی‌العاص»، درباره تفسیر این سخن خدای متعال: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛** «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد». (نحل: ۹۰)، بر این بحث می‌افزایم که رسول خدا (ص) فرمود: «جبرئیل این آیه را برایم آورد و فرمان داد آن را در جای خودش از سوره قرار دهم». (۱) و نظیر همین روایت در دلالت، حدیثی است که بر قرائت پیامبر (ص) درباره برخی سوره‌ها، مانند آل‌عمران و نساء و نظیر این دو که یکی بعد از دیگری نازل می‌شد، دلالت دارد که آن حضرت به نویسندگان وحی دستور می‌داد برخی آیات را در جای خودشان قرار دهند. بزرگ‌ترین شاهد قطعی، مطلبی است که در آغاز این مباحث گذشت

ص: ۱۰۴

که قرآن موجود در دست ما تمام اوصاف کریمه‌ای را که خدای تعالی توصیف کرده، داراست.

خلاصه، بر اساس این روایات، قرآن میان دو جلد موجود، همان کلام

خدای متعال است و چیزی بر آن افزوده نشده و چیزی از آن تغییر نکرده است. ولی این روایات، کم شدن آیات را نفی قطعی نمی‌کند؛ چنان‌که به طُرق مختلف روایت شده است که عمر پیوسته آیه رجم را یادآور می‌شد، اما از او پذیرفته نشد که نوشته شود.

افزون بر این، کسانی که مصحفی غیر از آن مصحف زید فراهم کردند، مانند علی (ع) و ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود، مطلبی مخالف مصحف رسمی ندارند؛ جز موردی که از ابن مسعود نقل شده که وی در مصحفش دو سوره معوذتین را ننوشته و گفته

است: «آن دو سوره، تعویذی بودند که جبرئیل آنها را بر رسول خدا (ص) نازل کرد تا به وسیله آنها حسن و حسین (علیهما السلام) را از گزند شیاطین حفظ کند». (۱) ولی صحابه سخن او را نپذیرفتند و براساس روایات متواتر، از امامان اهل بیت (علیهم

السلام)، آن دو سوره، از قرآن است. (۲)

روایات گذشته، خبرهای واحد همراه با قرینه‌های قطعی‌اند که تحریف به زیادی و تغییر را قاطعانه، و تحریف به نقصان را به گونه‌ای

ظنی نفی می‌کنند. سخن برخی که ادعا کرده‌اند تواتر (۳) اخبار، جهات سه‌گانه نفی

۱- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۸، ص ۶۸۳.

۲- تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۷۱۶.

۳- تواتر: در اصطلاح علم الحدیث منظور خبر جماعتی است که فی حد نفسه نه به ضمیمه قرائن اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد. علم الحدیث، شانه چی، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص: ۱۰۵

تحریف به زیادی، تغییر و نقصان را شامل است، مستندی ندارد.

در این باره، تکیه بر حجت و دلیل قرآنی است که در آغاز این مباحث آن را مطرح کردیم، که قرآن موجود، دارای همه اوصافی است

که خدای سبحان به وسیله آنها قرآنی را که بر رسولش (ص) نازل کرده، توصیف فرموده است؛ بدین معنا که قرآن، قول فصل، برطرف کننده اختلاف، ذکر، هدایتگر، نور و بیان کننده معارف حقیقی و شرایع نظری و نشانه اعجاز آور بوده و دیگر صفات کریمه را داراست و سزاوار است بر همین دلیل اعتماد کنیم؛ زیرا دلیل قرآن بر اینکه خود، کلام الهی نازل شده بر رسولش (ص) است، همان قرآن است که بدین ویژگی‌های ارزشمند آراسته است؛ بی آنکه بر هیچ امر و دلیل دیگری غیر از خود (وجود قرآن) وابسته باشد. بنابراین، هر جا و نزد هر کس که باشد و از هر طریقی برسد، دلیل آن با خودش همراه است.

به بیان دیگر، متّصف بودن قرآن به این ویژگی‌های ارزشمند به ثبوت استناد آن به پیامبر (ص) از طریق روایات متواتر یا متظافر بستگی ندارد. بلکه امر به عکس است؛ متّصف بودن قرآن به این ویژگی‌های ارزشمند، همان دلیل بر مستند بودن آن است. بدین ترتیب، قرآن به سان کتاب‌ها و رساله‌های نویسندگان، و دیدگاه‌ها و سخنان دانشمندان نیست که صحت استنادشان، به نقل قطعی و متواتر، یا مستفیض بستگی داشته باشد. بلکه خود بر ثبوت خودش حجت است.

ترتیب سوره‌های قرآن

علامه در ادامه می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در گردآوری نخست و دوم، از طرف صحابه است. از جمله دلایل آن، روایات گذشته است که دلالت

ص: ۱۰۶

داشت عثمان، [سوره‌های] انفال و براءت را بین اعراف و یونس قرار داد، با اینکه این سوره‌ها در گردآوری نخست، متأخر از اعراف و یونس بودند.

از دیگر دلایل آن، روایتی است که درباره مغایرت ترتیب مصاحف دیگر صحابه، با هر دو گردآوری نخست و دوم وارد شده است؛ چنان که روایت شده، مصحف علی (ع) طبق ترتیب نزول، مرتب شده است که آغاز آن، «إقرأ» سپس «مدثر»، «نون»، «مزمل»، «تیت»، «تکویر» و به همین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی و مدنی. این روایت را سیوطی در «الاتقان» از ابن فارس نقل کرده است. (۱) البته در تاریخ یعقوبی ترتیب دیگری برای مصحف علی (ع) بیان شده است.

از ابن‌اشته به اسنادش از ابوجعفر کوفی، ترتیب مصحف اُبی نقل شده است که با مصحف رایج مغایرت زیادی دارد. جایی دیگر از او به اسنادش، از جریر بن عبدالحمید، ترتیب مصحف عبدالله بن مسعود نقل شده که به ترتیب سوره‌های طولانی، مئین، مثنی و مفضل است که آن نیز با مصحف رایج مغایرت دارد. (۲)

بسیاری از صحابه عقیده دارند که ترتیب سوره‌ها توقیفی است؛ یعنی پیامبر (ص) با اشاره جبرئیل و به فرمان خدای سبحان، به این ترتیب، دستور داده است (۳)؛ به گونه‌ای که حتی برخی ادعا کرده‌اند که توقیفی بودن سوره‌ها با تواتر ثابت شده است. ای کاش! می‌دانستم این تواتر کجاست؟

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲- همان، ص ۲۲۶.

۳- همان.

ص: ۱۰۷

با اینکه عمده روایات این باب گذشت و اثری از این تواتر نبود. در بحث‌های آینده، استدلال برخی از آنان بر این معنا، به روایاتی که بیانگر نزول یک‌پارچه قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا، سپس به تدریج از آسمان دنیا بر پیامبر (ص) صورت گرفته، خواهد آمد.

ترتیب آیات قرآن

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: وقوع برخی از آیات قرآنی، که پراکنده نازل شده‌اند، در جایی که اکنون قرار دارند از مداخله اجتهادی صحابه خالی نیست؛ چنان‌که ظاهر روایات گردآوری نخست همین بود که گذشت.

اما روایت عثمان بن ابی‌العاص از پیامبر (ص)، که فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و فرمان داد که آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**؛ «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰) را در این جای سوره قرار دهد»، این روایت به نحو اجمال و نه کلی، به بیش از عملکرد پیامبر (ص) در مورد برخی آیات، دلالت نمی‌کند.

به فرض تسلیم، روایات گذشته‌ای که در اختیار داریم، بر مطابقت ترتیب صحابه با ترتیب پیامبر (ص) دلالت ندارد و صرف حسن ظن به صحابه، اجازه نمی‌دهد تا روایات، دلالتی بر مطابقت ترتیب داشته باشد. تنها از آن استفاده می‌شود که آنها در مواردی که می‌دانستند، از روی عمد با ترتیب رسول خدا (ص) مخالفت نمی‌ورزیدند؛ نه در جایی که نمی‌دانستند. روشن‌ترین شواهد در روایات گردآوری نخست، بیانگر آن است که صحابه با جایگاه همه آیات آشنا نبودند.

ص: ۱۰۸

روایات مستفیضی که از طریق شیعه و سنی وارد شده است، بر این معنا دلالت می‌کند. این دسته روایات، دلالت دارند که پیامبر (ص) و مؤمنان، کامل و تمام شدن سوره را تنها با نزول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ می‌دانستند؛ چنان که ابوداود و حاکم و بیهقی و بزاز، آن را از طریق سعید بن جبیر، طبق نقل الاتقان، از ابن عباس نقل می‌کنند که گفت: «پیامبر (ص) جدایی و پایان سوره را تا زمانی که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بر او نازل می‌شد، نمی‌دانست». و بزاز افزوده است: «آن‌گاه که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل می‌شد، حضرت می‌دانست که سوره به پایان رسیده و سوره دیگری فرارسیده یا آغاز شده است».

این روایت از حاکم، به صورت دیگری، از سعید، از ابن عباس نقل شده است که گفت: «مسلمانان پایان یافتن سوره را نمی‌دانستند تا اینکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل می‌شد. هر گاه که نازل می‌شد، می‌دانستند که سوره به پایان رسیده است». اسناد این روایت براساس شرط بخاری و مسلم است. (۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، روایات صراحت دارد که آیات، نزد پیامبر (ص) طبق ترتیب نزول مرتب شده بود. از این رو آیات مکی در سوره مکی، و آیات مدنی در سوره مدنی قرار دارد. مگر اینکه فرض شود پاره‌ای از سوره‌ای در مکه، و پاره دیگری در مدینه نازل شده باشد و این فرض جز در یک سوره تحقق نمی‌یابد و لازم‌ه‌اش این است اختلافی که در جایگاه آیات مشاهده می‌کنیم، به اجتهاد صحابه مستند باشد.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، با تلخیص المستدرک، ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۱

ص: ۱۰۹

توضیح مطلب: بسیاری از روایات اسباب نزول، بر وجود آیات بسیاری در سوره‌های مدنی دلالت دارند که در مکه نازل شده‌اند و بالعکس. همچنین این گونه روایات، بر وجود آیاتی از قرآن دلالت می‌کند که مثلاً در

اواخر دوران پیامبر (ص) نازل شده است؛ با اینکه آن آیات، در سوره‌هایی که در اوایل هجرت نازل شده، قرار دارد و بین این دو زمان سوره‌های بسیار دیگری نازل شده است؛ مانند سوره بقره که در سال نخست هجرت نازل شد و آیات ربا در آن وجود دارد؛ در صورتی که روایات، دلالت دارد که آیات ربا جزء آخرین آیاتی است که بر رسول خدا (ص) نازل شده است. حتی از عمر روایت شده است که گفت: «رسول خدا رحلت کرد، ولی آیات ربا را برای ما بیان نکرد». همچنین در سوره بقره این فرموده خدای متعال: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ «و از روزی بپرهیزید [و بترسید] که در آن روز، به سوی خدا باز گردانده می‌شوید». (بقره: ۲۸۱) وارد شده؛ در صورتی که روایات، دلالت دارد این آیه، آخرین آیه قرآن است که بر پیامبر (ص) نازل شده است.

بدین سان، این آیات که به صورت پراکنده نازل شده و به نحوی ناسازگار در سوره‌های مکی و مدنی قرار داده شده است، به حسب ترتیب نزول در جای خودشان قرار نگرفته، بلکه این کار با اجتهاد صحابه بوده است.

مؤید این مطلب روایتی است که در «الاتقان» از ابن حجر نقل شده و از امام علی (ع) وارد شده است که پس از رحلت پیامبر (ص) قرآن را بر اساس ترتیب نزول گردآوری کرده است. این روایت را ابن ابی داوود نقل کرده و مدلول آن از مسلمات روایات مکتب اهل بیت: است.

دلایل قائلان به توقیفی بودن ترتیب آیات

علامه در ادامه می‌گوید که جمع زیادی از دانشمندان اهل سنت

یافشاری می‌کنند که ترتیب آیات، توقیفی است. بنابراین آیات مصحفِ رایجِ امروز که همان مصحف عثمانی است، بر اساس ترتیبی است که پیامبر (ص) آن را با اشاره جبرئیل مرتب کرده است و ظاهر روایات را این گونه تأویل کرده‌اند که گردآوری صحابه، ترتیبی نبوده است. بلکه آنها آن را از رسول خدا (ص) به صورت سوره‌ها و آیات مرتب‌شده بین دو جلد در یک جا آموخته و حفظ کرده‌اند.

اما چگونگی گردآوری نخست که روایات بر آن دلالت دارد، به صراحت این ادعا را رد می‌کند؛ هر چند آنان درباره ادعای خود به دلایلی استدلال کرده‌اند:

۱. ادعای اجماع بر این مطلب.

سیوطی در الاتقان می‌گوید:

اجماع را تعدادی نقل کرده‌اند؛ از جمله «زرکشی» در «البرهان» و «ابوجعفر بن زبیر» در کتاب «مناسبات» اش نقل کرده، و عبارتش این است: «ترتیب آیات در سوره‌ها به دستور پیامبر (ص) صورت گرفته است و میان مسلمانان در این باره اختلافی وجود ندارد» (۱).

مگر اینکه گفته شود بعد از وجود اختلاف در اصل تحریف قرآن، این اجماع، منقول و غیر قابل اعتماد است و روایات قبلی نیز برخلاف این اجماع هستند.

(۲)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۴.

ص: ۱۱۱

۲. ادعای تواتر روایات بر این مطلب.

ابن‌الحصّار می‌گوید:

ترتیب سوره‌ها و نهادن آیات در جای خود، تنها به وسیله وحی بوده است. رسول خدا (ص) پیوسته می‌فرمود: «فلان آیه را در فلان مکان قرار دهید». همچنین از روایات متواتر درباره تلاوت رسول خدا (ص) و اجماع صحابه به قراردادن آنها به این صورت در مصحف، به ترتیب سوره‌ها یقین حاصل می‌شود. (۱)

سیوطی در الاتقان پس از نقل روایت بخاری و غیر او، به چند طریق از انس نقل کرده است که گفت: «پیامبر (ص) رحلت کرد و قرآن را تنها چهار نفر گردآوری کردند: ابودرداء، معاذبن‌جبل، زیدبن‌ثابت و ابوزید» و در روایتی اُبی‌بن‌کعب به جای ابودرداء آمده است. (۲)

«مازری» می‌گوید:

گروهی از بی‌دینان به این سخن انس متوسل شده‌اند، درحالی‌که این روایت دلالتی به بهانه‌تراشی آنها ندارد؛ چرا که اولاً- ما نمی‌پذیریم مراد از این روایت ظاهر آن باشد و ما آن را حمل بر ظاهر نمی‌کنیم. ثانیاً اگر هم ظاهرش را بپذیریم، از کجا معلوم که واقع امر هم همین‌طور بوده؟! (ممکن است انس اشتباه کرده باشد)؛ ثالثاً اگر باز بپذیریم که چنین قولی حق است (و انس اشتباه نکرده) و تنها همین چهار نفر قرآن را حفظ بوده‌اند، لازمه‌اش این نیست که بگوییم گروه بسیاری قرآن را

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، باب القراء من اصحاب النبی، ص ۲، ح ۵۰۰۴.

ص: ۱۱۲

مجموعاً حفظ نکرده بودند و شرط تواتر هم این نیست که تمامی قرآن را یک یک مسلمانان حفظ کرده باشند. بلکه اگر همه قرآن را همه افراد حفظ کنند، هر چند به طور توزیع و بخش بخش، کفایت می‌کند. (۱)

اما این ادعا که ظاهر کلام انس مقصود نیست، خود از اموری است که در مباحث لفظی مبتنی بر ظاهر لفظ، پذیرفته نمی‌شود. مگر اینکه از خود کلام متکلم یا جانشین وی، قرینه‌ای داشته باشد. اما صرف ادعا و استناد به سخن دیگران، هرگز پذیرفتنی نیست. افزون بر اینکه اگر قرار باشد کلام انس برخلاف ظاهرش حمل شود، باید بر این حمل شود که فقط همان چهار تن، بیشتر سوره‌ها و آیات قرآن را در دوران پیامبر (ص) گردآوری کرده‌اند، نه حمل بر این شود که آنها و دیگر صحابه، همه قرآن را بر اساس مصحف عثمانی، گردآوری، و ترتیب سوره‌ها و آیاتش را حفظ، و هر یک از آنها را تا آخر ضبط و ثبت کرده باشند. زید بن ثابت، که خود یکی از چهار تن یادشده در سخن انس، و متصدی هر دو گردآوری اول و دوم است، در روایاتش به صراحت می‌گوید که همه آیات را حفظ نکرده است.

همچنین درباره سخن مازری که می‌گوید: «اگر حمل برخلاف ظاهر را بپذیریم، از کجا معلوم که در واقع چنین بوده باشد؟»، باید گفت این اشکال به خود او برمی‌گردد: از کجا معلوم که واقع، همان گونه باشد که شخص گوینده (خود او) ادعا می‌کند؛ با اینکه شواهد برخلاف ادعای وی را ملاحظه کردید.

و همچنین آنجا که می‌گوید: «در تحقق تواتر، کافی است که همه

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.

ص: ۱۱۳

افراد، تمام قرآن را، هر چند به صورت بخشی از آن، حفظ کرده باشند، مغالطه آشکاری است؛ زیرا نتیجه چنین سخنی این است که مجموع

قرآن، به همان صورت مجموع، به تواتر نقل شده باشد. اما معنایش این نیست که تک تک آیات قرآن در محل و جای خود به تواتر حفظ شده باشد، و این مطلب روشنی است.

۳. قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب نوشته شده است.

«بغوی» در کتاب «شرح السنّه» می گوید:

صحابه به علت بیم از دست رفتن حافظان قرآن، آن را همان گونه که خداوند بر رسولش فرو فرستاده بود، بی کم و کاست، میان دو جلد گرد آوردند و آن را به گونه‌ای که از رسول خدا (ص) شنیده بودند، به نگارش در آوردند، بی آنکه آیه‌ای را مقدم یا مؤخر کنند، یا ترتیبی برای آن قرار دهند که آن را از رسول خدا (ص) نگرفته باشند، و رسول خدا (ص) همواره آن را براساس ترتیب نزولی که اکنون در مصاحف ما، به دستور جبرئیل وجود دارد، به یاران خود یاد می داد و می آموخت و به هنگام نزول هر آیه‌ای اعلام می کرد که این آیه پس از فلان آیه در فلان سوره نگاشته شود. بدین سان، ثابت می شود که تلاش صحابه در گردآوری قرآن، جمع آوری آن در یک جا بوده است نه در ترتیب آن؛ زیرا قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب بوده است که خداوند آن را یک پارچه به آسمان دنیا سپس به هنگام نیاز به گونه‌ای پراکنده آن را نازل می کرده است و ترتیب نزول با ترتیب تلاوت متفاوت است. (۱)

۱- به نقل از الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۹.

ص: ۱۱۴

اما آنجا که گفته است: «صحابه، مصحف را به همان ترتیبی که از

پیامبر (ص) دریافت کرده، نگاشته‌اند، بی آنکه اندکی با آن مخالفت داشته باشد»، موضوعی است که هیچ‌یک از روایات گذشته بر آن دلالت ندارد. تنها آنچه مسلم است، این است که روایات دلالت دارد آنها متن آیات را براساس بینه ثبت کرده‌اند و در این روایات به چگونگی ترتیب آیاتی که به گونه‌ای پراکنده نازل شده، اشاره‌ای نیست. آری، در روایت گذشته ابن عباس از عثمان، مطلبی است که اشاره‌ای به این معنا دارد. اما مطلبی که در آن روایت وجود دارد این است که رسول خدا (ص) به بعضی از کاتبان وحی دستور رعایت ترتیب را می‌داد، و این مطلب غیر از آن است که این موضوع را به همه صحابه اعلام کند. افزون بر اینکه آن روایت با روایات گردآوری نخست و احادیث نزول بسم الله و غیر آن، مخالفت دارد.

همچنین آنجا که می‌گوید: «پیامبر (ص)، این ترتیب موجود را در مصاحف کنونی ما، به دستور جبرئیل و وحی آسمانی به صحابه یاد داد»، گویی به حدیث گذشته عثمان بن ابی العاص در مورد آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**؛ «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد». (نحل: ۹۰) اشاره دارد. با اینکه از مطالب گذشته پی‌بردید که حدیث یادشده، تنها یک حدیث، و آن هم در خصوص جای یک آیه است. پس چنین موردی، ارتباطی به جای همه آیات پراکنده ندارد.

اما سخن آنان که می‌گویند: «قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب نوشته شده است و خدای متعال آن را به آسمان دنیا فرو فرستاد، سپس به هنگام نیاز، آن را به تدریج نازل کرد...»، به روایت مستفیضی اشاره

ص: ۱۱۵

دارد که از طریق شیعه و سنی نقل شده است که قرآن یک پارچه از لوح محفوظ به آسمان دنیا، و سپس به صورت تدریجی و پی‌درپی بر پیامبر (ص) نازل شده است. ولی در روایات، کمترین دلالتی وجود ندارد که قرآن در لوح محفوظ نوشته شده، و در آسمان دنیا بر اساس ترتیب موجود در مصحفی که در دست ماست، تنظیم شده باشد.

همچنین آنجا که می‌گویند: «براساس روایات متواتر از رسول خدا (ص) یقین حاصل شده است که ترتیب آیات قرآن به همین ترتیب موجود در مصاحف ماست»، ادعای بدون دلیل است و خبری از این تواتر ادعا شده در مورد تک‌تک آیات نیست. (۱)

دیدگاه قائلان به گردآوری قرآن در دوران پیامبر اکرم (ص)

مقابل رویکرد گذشته‌ای که معتقد بود قرآن فقط در دوران ابوبکر گردآوری شده است و این نظریه را بیشتر پیروان خلفا پذیرفته، و برخی از بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نیز از آنان پیروی کرده‌اند، رویکرد دیگری در مکتب اهل بیت وجود دارد که اعتقاد دارد قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده است، و این نظریه را بسیاری از بزرگان، نظیر آیت‌الله خویی قدس سره در «البیان» پذیرفته‌اند. ایشان پس از آنکه بیشتر روایات گذشته در بیان چگونگی گردآوری قرآن را ارائه می‌دهد، می‌گوید: «این احادیث، مهم‌ترین روایاتی است که درباره گردآوری قرآن وارد شده است. این روایات، افزون بر اینکه خبر واحدند و مفید علم نیستند، به

۱- برای تفصیل بحث صیانت قرآن از تحریف و چگونگی گردآوری و ترتیب سوره‌ها و آیات آن ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۱۰۴ - ۱۳۲.

ص: ۱۱۶

دلایل گوناگونی مخدوش‌اند:

دلیل نخست: این روایات، با روایاتی که دلالت دارد قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری و نگارش شده است، تعارض دارد. افرادی، مانند ابن‌ابی‌شیبه، احمد بن حنبل، ترمذی، نسائی، ابن‌حبان، حاکم، بیهقی و ضیاء مقدسی، از ابن‌عباس چنین روایت کرده‌اند:

به عثمان بن عفان گفتم: چه چیز شما را واداشت سوره انفال را که از مثانی، و سوره براءت را که از مثنی به شمار می‌آید، کنار یکدیگر قرار دهید و میان آنها بسم الله الرحمن الرحیم را ننویسید و سوره‌های نامبرده را جزء هفت سوره طولانی قرار دهید؟ عثمان گفت: پیوسته سوره‌ها با آیات متعدد بر رسول خدا (ص) نازل می‌شد و هرگاه آیاتی بر او نازل می‌شد برخی از نویسندگان را فرامی‌خواند و می‌فرمود: «این آیات را در سوره‌ای که در آن چنین و چنان ذکر شده، قرار دهید»، و سوره انفال از نخستین سوره‌های نازل‌شده در مدینه، و سوره براءت از آخرین سوره‌های نازل‌شده قرآن بود. چون سرگذشت آنها شبیه یکدیگر بود، گمان کردم سوره براءت بخشی از سوره انفال است. رسول خدا (ص) رحلت کرد و برای ما تبیین نفرمود که سوره توبه از انفال است؛ به همین دلیل آن دو را کنار هم قرار دادم و بینشان بسم الله الرحمن الرحیم نوشتم و این سوره‌ها را در جمع هفت سوره طولانی قرار دادم». (۱)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

ص: ۱۱۷

طبرانی و ابن عساکر، از شعبی روایت کرده‌اند که می‌گوید:

شش تن از انصار، قرآن را در دوران رسول خدا (ص) گرد آوردند که عبارت بودند از: اُبی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابودرداء، سعد بن عیب و ابوزید. البته مجمع بن جاریه، همه قرآن را به جز دو یا سه سوره، دریافت کرده بود. (۱)

همچنین روایت گذشته که بخاری آن را از انس بن مالک روایت کرد.

شاید کسی بگوید: مقصود از گردآوری در این روایات، گردآوری در سینه [حافظان] است نه تدوین. ولی بر این ادعا شاهی وجود ندارد. در ضمن نام حافظان قرآن در دوران رسول خدا (ص) قابل شمارش نبوده است. بنابراین چگونه می‌توان آنان را منحصر در چهار یا شش تن دانست؟! و کسی که حالات صحابه و پیامبر (ص) را به گونه‌ای دقیق بررسی کند، برایش یقین حاصل می‌شود که قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده و تعداد گردآورندگان آن کم نبوده است.

اما روایتی را که بخاری به اسنادش، از انس روایت کرده است که گفت: «رسول خدا (ص) رحلت کرد و قرآن را جز چهار تن کسی گردآوری نکرد»، مردود است و پذیرفتنی نیست؛ زیرا با روایات گذشته، حتی با روایتی که بخاری نقل کرده است، تعارض دارد. افزون بر آنکه قابل تصدیق نیست. از سویی چگونه امکان دارد که راوی، هنگام وفات پیامبر (ص)، آن همه مسلمان پراکنده در شهرها را بشناسد و حالتشان را جویا شود تا بتواند گردآورندگان قرآن را در چهار تن منحصر کند. بنابراین چنین ادعایی، حدس و تخمین، و سخن بدون علم و آگاهی است.

ص: ۱۱۸

خلاصه سخن: با وجود این روایات چگونه می‌توان پذیرفت که

ابوبکر نخستین کسی بود که پس از به خلافت رسیدن، قرآن را گرد آورد؟ اگر هم بپذیریم، چرا وی به زید و عمر دستور داد قرآن را از پاره‌سنگ‌های سفید، شاخه‌های نخل و سینه مردان (حافظان) گرد آورند؟! ولی آن را از عبدالله، معاذ و اُبی که هنگام گردآوری زنده بودند، نگرفت؟! با اینکه مأموریت داشتند قرآن را از آنها دریافت کنند. افزون بر اینکه زید که به گفته ابوبکر، جوانی عاقل و غیرمتمهم بود، طبق ظاهر این روایت یکی از گردآورندگان قرآن بود. از این رو نیازی به پرسیدن از دیگری نبود. همچنین اخبار بی‌شمار ثقلین، که بدان اشاره خواهیم کرد، ما را رهنمون می‌سازد که قرآن، در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده است.

دلیل دوم: این روایات، با کتاب خدا در تعارض‌اند.

بسیاری از آیات کتاب خدا دلالت دارند که سوره‌های قرآن در خارج (جامعه) از یکدیگر متمایز بود و سوره‌ها میان مردم، حتی مشرکان و اهل کتاب، منتشر شده بود؛ زیرا پیامبر (ص)، کافران و مشرکان را برای آوردن نظیر قرآن یا ده سوره مانند آن یا یک سوره مثل آن به رقابت می‌طلبید؛ بدین معنا که سوره‌های قرآن در دسترس آنان بوده است.

لفظ کتاب در بسیاری از آیات، و این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»؛ «من میان شما دو ودیعه گرانبها باقی می‌نهم: کتاب خدا و خاندانم». بر قرآن اطلاق شده است که خود دلالت دارد قرآن به صورت مکتوب، گردآوری شده بود؛ زیرا اگر قرآن در سینه [حافظان] باشد، اطلاق کتاب بر آن، صحیح نیست. بلکه بر آیاتی که در

ص: ۱۱۹

پاره‌سنگ‌ها و شاخه‌های درختان نخل و استخوان‌ها نیز نوشته شده،

کتاب اطلاق نمی‌شود، مگر به نحو مجاز؛ و لفظ کتاب را نمی‌توان بر مجاز حمل کرد، مگر با وجود قرینه؛ چون لفظ کتاب در چیزی ظهور دارد که دارای وجود جمعی واحدی باشد و بر نوشتاری مجزا و گردآوری نشده، اطلاق نمی‌شود؛ چه رسد به اینکه نوشته نشده، و تنها در سینه [حافظان] محفوظ باشد.

بدین ترتیب، با فرض تعارض و مخالفت با قرآن کریم، این روایات از درجه اعتبار ساقطاند. دلیل آن، روایات مستفیضه‌ای است که دستور می‌دهد حدیث بر کتاب عرضه شود و آن بخشی را که موافق با قرآن است، عمل کنند و بخشی را که مخالف است به دور افکنند. امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرمود: «هر حقی، دارای حقیقتی است و هر صواب و درستی، نوری دارد. بنابراین آنچه موافق کتاب خداست بدان عمل کنید و آنچه را مخالف کتاب خداست رها سازید» (۱).

دلیل سوم: روایات مزبور، با حکم عقل مخالفت دارد.

از خلال بحث‌های گذشته روشن شد که اسلام از آغاز خود، بر دو رکن اصل نبوت و خاتمیت نبوت استوار بوده است.

بازگشت دومی (خاتمیت نبوت‌ها) به بقای دین استوار تا روز قیامت و استمرار شریعت مقدس آن است؛ به گونه‌ای که پس از رسول خدا (ص) نه پیامبری خواهد آمد و نه آیینی که ناسخ دین وی باشد. پرواضح است

۱- تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۱۰.

ص: ۱۲۰

که آوردن معجزه اثبات کننده این ادعا، باید صلاحیت اثبات هر دو

موضوع را داشته باشد و در مورد هر دو ادعا، استنادپذیر باشد. بنابراین معجزه در این دین از معجزات پیامبران گذشته متمایز است و دارای ویژگی‌ای است که در معجزات سفیران (پیامبران) پیشین یافت نمی‌شود و به همین دلیل، از نظر سنخ و نوع، با آن معجزات ناپایدار و امور خارق‌العاده‌ای که هدف از آنها اثبات اصل نبوت بوده، متفاوت است.

روشن است که این ویژگی برای قرآن مجید است و در دیگر معجزات پیامبر (ص) هم یافت نمی‌شود؛ زیرا قرآن، تنها معجزه جاودان، و یگانه دلیل پایدار تا روز قیامت است. بنابراین، قرآن از هنگام نزولش با همین وصف، و با دلیلی که فراتر از آن دلیلی نیست، منظور شده است و جایگاهی والاتر از آن مشاهده نمی‌شود؛ چنان که [بر کسی] پوشیده نیست.

با وجود این ویژگی برای قرآن کریم، چگونه می‌توان تصور کرد که قرآن در عصر پیامبر (ص) گردآوری نشده باشد و رسول بزرگوار و هیچ‌یک از مسلمانان به گردآوری آن اعتنا نکرده باشند. با اینکه آنان به قرآن و حفظ، قرائت، یاددادن و یادگیری آن، و برگرفتن معارف، احکام، سرگذشت‌ها و حکمت‌ها و حقایق دیگر از آن، به شدت اهتمام می‌ورزیدند؟!

چگونه با عقل سازگار است که پیامبر (ص)، کار گردآوری قرآن را پس از خود به کسی بسپارد که به‌خوبی می‌داند، معصوم نیست و به یقین گردآوری او، از جنبه تحریف و تناسب نداشتن کامل میان آیات، ناقص خواهد بود. بدیهی است که پیوستگی اجزای کتاب، و قرار گرفتن هر

ص: ۱۲۱

بخشی در جای خود، اثر کاملی در دستیابی به هدف کتاب دارد؛ به‌ویژه در قرآن که از یک سو مهم‌ترین اهداف را دارد و از دیگر سو به علم و فن خاصی محدود نیست. در نتیجه، اگر تناسب در کتابی، مانند قرآن، رعایت نشود، اصلاً هدف کتاب محقق نمی‌شود.

بدین ترتیب، ناچار باید به تحقق گردآوری و تألیف در عصر آن حضرت، و متمایز بودن سوره‌ها و آیاتش از یکدیگر ملتزم شد؛ به‌ویژه دلایل گوناگونی در قرآن وجود دارد که هر یک از آنها برای مورد توجه مسلمانان بودن و مشهور شدن میان مردم کافی خواهد بود که عبارت‌اند از:

الف) بلاغت قرآن: عرب به حفظ سخن بلیغ و رسا اهتمام می‌ورزید. از این رو آنان اشعار و خطبه‌های دوران جاهلیت را حفظ می‌کردند؛ چه رسد به قرآن که با بلاغتش، هر فرد بلیغی را به رقابت طلبید و با فصاحتش، هر خطیب سخنوری را به سکوت واداشت و همه عرب، اعم از مؤمن و کافر، به قرآن توجه داشتند؛ مؤمن آن را برای ایمانش حفظ می‌کرد و کافر در آرزوی مخالفت و به چالش کشاندن حجتش.

ب) علاقه‌ای که پیامبر (ص) به حفظ قرآن و نگاهداری از آن ابراز می‌کرد و نیز به علت سیطره معنوی ایشان بر قلب‌ها، قرآن میان همه مردم، که برای دین یا دنیا خشنودی رهبر را می‌طلبیدند، رواج می‌یافت.

ج) حفظ قرآن، سبب بالارفتن ارج و عظمت حافظ [قرآن] میان مردم می‌شد و هر تاریخدانی می‌داند که قاریان و حافظان، چه جایگاه بزرگ و مقام والایی میان مردم داشتند که خود، قوی‌ترین دلیل بر اهتمام مردم برای حفظ کل یا جزئی از قرآن بود.

ص: ۱۲۲

(د) پاداش و ثواب قرائت و حفظ قرآن از عوامل مهمی بود که برای

حفظ قرآن و نگاهداری از آن ایجاد انگیزه می‌کرد. مسلمانان نیز به قرآن و نگاهداری از آن بیشتر از خود، مال و فرزندانشان اهمیت می‌دادند.

در روایات آمده است که برخی از زنان، قرآن را گردآوری کردند. ابن‌سعد در «الطبقات» از فضل‌بن‌ذکین از ولید بن عبد الله بن جمیع نقل کرده است:

جدهام از أم‌ورقه دختر عبدالله بن حارث، که رسول خدا (ص) با او دیدار می‌کرد و وی را شهیده می‌نامید و قرآن را گردآوری کرده بود، نقل می‌کند که وی هنگام جنگ بدر به رسول خدا (ص) عرض کرد: «آیا اجازه می‌فرمایی من نیز با شما بیایم و مجروحان و

بیماران را مداوا کنم؟ شاید خداوند شهادت را به من هدیه کند». حضرت فرمود: «خداوند شهادت را به تو هدیه کند». (۱)
هرگاه وضعیت زنان در گردآوری قرآن چنین باشد، حال مردان چگونه بوده است؟ در دوران رسول خدا (ص) گروه زیادی جزء حافظان قرآن به‌شمار می‌آمدند.

از انس بن مالک نقل شده است:

رعل، ذکوان، عصبیه و بنی‌لحیان از رسول خدا (ص) علیه دشمن یاری خواستند. حضرت آنها را با هفتاد نفر از انصار یاری داد که ما، آنان را در زمان خودشان قاری می‌نامیدیم. در روز، هیزم جمع می‌کردند و شب، نماز می‌گزاردند تا اینکه به بئر معونه رسیدند.

در

ص: ۱۲۳

آنجا آنان را غافلگیر کردند و به قتل رساندند. خبر به پیامبر (ص)

رسید. آن حضرت یک ماه در قنوت نماز صبح بر قبیله رعل، ذکوان، عصبیه و بنی لحيان نفرین می کرد. (۱)

اهتمام فراوان پیامبر (ص) به قرآن، با اینکه نویسندگان متعددی داشت، به ویژه که قرآن مدت ۲۳ سال به صورت تدریجی نازل شد، ما را به یقین می‌رساند که پیامبر (ص) در دوران خود دستور به نگارش قرآن داده است. زیدبن ثابت روایت می‌کند و می‌گوید: «نزد رسول خدا (ص) حضور داشتیم و قرآن را از روی رقعها و قطعات جمع آوری می‌کردیم».

حاکم در مستدرک می‌گوید:

این روایت، بنابر شرط بخاری و مسلم، حدیث صحیحی است. ولی آن دو، این حدیث را نقل نکرده‌اند. در این حدیث دلیل روشنی وجود دارد که قرآن در دوران رسول خدا (ص) گردآوری شده است. (۲)

در واقع، حفظ برخی از سوره‌های قرآن یا بخشی از سوره، بسیار مورد توجه مسلمانان بود و به ندرت اتفاق می‌افتاد که زن و مرد مسلمانی بخشی از قرآن را حفظ نکرده باشند.

«عباده بن صامت» روایت می‌کند و می‌گوید:

هرگاه رسول خدا (ص) مشغول کاری می‌شد و برای یاد گرفتن قرآن، مردی از مهاجر نزد رسول خدا (ص) می‌آمد، حضرت او را نزد یکی از ما می‌فرستاد تا قرآن را به او یاد دهد. (۳)

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الرجیع، ح ۴۰۹۰.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۱.

۳- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۲۴.

ص: ۱۲۴

«کلیب» روایت می‌کند و می‌گوید: «همراه علی (ع) بودم. زمانی که آن حضرت شنید [مسلمانان] در مسجد قرآن می‌خوانند، فرمود: خوشا به حالشان». (۱)

آری، حفظ قرآن، هرچند بخشی از آن، میان مردان و زنان مسلمانان رایج بود؛ حتی گاهی زن مسلمان مهریه‌اش را آموزش یک سوره یا بیشتر، از قرآن قرار می‌داد.

با این همه اهتمام، چگونه امکان دارد گفته شود که گردآوری قرآن تا زمان خلافت ابوبکر به تأخیر افتاده است تا ابوبکر در گردآوری آن نیازمند دو شاهد باشد که گواهی دهند آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌اند.

دلیل چهارم: مخالفت این روایات با ضرورت تواتر قرآن.

روایات گردآوری در زمان ابوبکر، با اجماع همه مسلمانان در این باره که قرآن جز از راه تواتر ثابت نمی‌شود، مخالفت دارد؛ زیرا براساس آن روایات، اثبات آیات قرآن هنگام گردآوری، به گواهی دو شاهد یا یک شاهد، که [شهادت وی] معادل دو شاهد باشد،

منحصر بوده است. بنابراین لازمه‌اش این است که قرآن با خیر واحد نیز ثابت می‌شود. آیا امکان دارد مسلمانی بدان ملتزم شود؟

نمی‌دانم چطور این گونه روایات که بر ثبوت قرآن با بینه دلالت دارد، با روایاتی که اثبات قرآن را جز از راه تواتر نمی‌داند، جمع می‌شود؟ آیا یقین به لزوم متواتر بودن قرآن، سبب یقین به دروغ بودن همه این روایات نمی‌شود؟

ص: ۱۲۵

شگفت آور است برخی، مانند ابن حجر، دو شاهد در روایات را به کتابت و حفظ تفسیر کرده‌اند.^(۱) شاید دلیل چنین تفسیری، همان لزوم تواتر در قرآن باشد.

به هر حال، این تفسیر به دو علت فاسد است: یکی آنکه با تصریح روایات گردآوری قرآن، که پیش از این به آن پرداخته شد، مخالف است. دیگر آنکه لازمه چنین تفسیری این است که آنان چیزی را از قرآن که با تواتر ثابت شده، ولی چون نزدشان مکتوب نبوده است، در قرآن ننویسند؛ بدین معنا که آنها چیزی را از قرآن که با تواتر ثابت شده است، بیندازند؛ زیرا هنگامی که می‌خواهند مطلبی را بنویسند، اگر متواتر باشد به کتابت و حفظ نیاز ندارد و اگر مطلبی متواتر نباشد، کتابت و حفظ ثابت نمی‌کند که آن بخش، از قرآن است. به هر ترتیب، بر شرط قراردادن کتابت و حفظ در گردآوری قرآن، فایده‌ای مترتب نخواهد بود.

به هر حال، باید این روایات دور افکنده شود؛ زیرا بر ثبوت قرآن بدون تواتر دلالت دارد؛ با اینکه بطلان آن به اجماع مسلمانان ثابت شده است.

دلیل پنجم: این روایات، مستلزم قائل شدن به تحریف است.

استناد به این روایات برای اثبات گردآوری نشدن قرآن در زمان پیامبر (ص)، و به وسیله معصوم (ع) و اثبات و کشف وجود کاستی در قرآن از این طریق، با مدعا سازگار نیست. بلکه بر استدلال‌کننده لازم است قائل به تحریف به زیاده‌ای نیز باشد؛ زیرا به‌طور عادی، مستند (گواهی دو شاهد) همیشه مطابق واقع نیست. بدیهی است التزام به آن و ادعای

۱- الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۰.

ص: ۱۲۶

حصول یقین، به اینکه هر چه را دو شاهد یا کسی که در حکم دو شاهد است گواهی کند مطابق با واقع باشد، بسیار بعید است. بلکه ظاهر این است که در برخی موارد، علم اجمالی به تحقق دروغ وجود دارد؛ به‌ویژه با ثبوت انگیزه و تلاشی که منافقان برای تخریب و نابودی دین داشتند. بنابراین به وجود زیاده در قرآن، مانند کاستن آن، علم اجمالی حاصل می‌شود. این ادعا که آیه به علت دارا بودن مرتبه‌ای فراتر از سخن بشر، قرینه بر این است که جزء قرآن است نه سخن بشر، مردود است؛ زیرا در این صورت، گواهی دو شاهد، تصدیق‌کننده آیه و سخن خدا بودن نمی‌شود. بلکه آیه، تصدیق‌کننده شهادت و مطابق با واقع بودن آن می‌شود. بر این اساس، اصلاً نیازی به شهادت نیست، با اینکه این سخن با مفاد این روایات مخالفت دارد.

خلاصه دیدگاه

نظر به مطالبی که گذشت، روشن شد که نمی‌توان به مضمون روایاتی عمل کرد که گردآوری قرآن را در دوران پیامبر (ص) نمی‌داند. بنابراین باید ملتزم شد که گردآوری و تألیف قرآن در زمان پیامبر بوده است. در واقع، تشخیص آیات از یکدیگر، تبیین جزء بودن فلان آیه از فلان سوره، جایگاه هر آیه در سوره و تشخیص سوره‌ها از یکدیگر، به فرمان آن حضرت بوده است. در نهایت، باید گفت که پراکندگی آیات به علت اشیایی نظیر شاخه‌های نخل، پاره‌سنگ‌های سفید و مانند آنها بوده که این آیات روی آنها نگاشته یا روی آنها نقش بسته بوده است. عده‌ای از دانشمندان شیعه و سنی بر این مطلب تأکید می‌ورزند:

ص: ۱۲۷

«سید مرتضی» می گوید:

قرآن در دوران رسول خدا (ص) به صورت کنونی گردآوری و تألیف شده بود؛ زیرا در آن زمان همه قرآن حفظ و آموخته می شد؛ به گونه‌ای که گروهی از صحابه برای حفظ آن تعیین شده بودند، و قرآن پیوسته بر رسول خدا (ص) عرضه و تلاوت می شد و گروهی از صحابه، مانند عبدالله بن مسعود و اُبی بن کعب و دیگران، بارها قرآن را نزد پیامبر (ص) ختم کردند و همه این امور با اندک تأملی دلالت دارد که قرآن بدون پراکندگی، گردآوری و مرتب شده بود.

بلخی در کتاب تفسیر خود به نام «جامع علم القرآن» طبق نقل «سیدبن طاووس» در کتاب «سعد السعود» چنین می گوید: من در شگفتم از اینکه مؤمنان سخن کسی را بپذیرند که مدعی است پیامبر (ص) قرآنی را که بر امتش حجت است و دعوت و تبلیغ و فرایضی که از ناحیه پروردگارش آورده بر آن استوار است و دینی که خدا او را برای تبلیغ آن برانگیخته، به وسیله آن صحت می یابد، به صورت پراکنده در گوشه و کنار رها کند و آن را گرد نیاورد و نگاهداری نکند و کیفیت قرائتش را تعیین نکند، و در حال اختلاف قرائت چه چیزی از قرائت آن جایز و چه چیزی جایز نیست، و در اعراب و مقدار آن، و تألیف سوره‌ها و آیه‌هایش تحکیم نبخشد. این توهم درباره مسلمانان عادی صحیح نیست؛ چه رسد به فرستاده پروردگار جهانیان (ص).

نقش ابوبکر و عثمان در گردآوری قرآن

برخی از بزرگان معاصر می‌گویند ابوبکر و عثمان در گردآوری قرآن نقشی داشته‌اند. ولی معنای گردآوری آنها با محل بحث ما متفاوت است:

نخست: ابوبکر [سوره‌ها و آیات] پراکنده‌ای را که از همه لحاظ تبیین شده و به طور کامل از نقاط ابهام و اجمال خالی بود، در برگ کاغذ یا مصحفی که به معنای کاغذ یا پوست دباغی شده باشد، گرد آورد. در برخی سخنان گذشته تصریح شد ابوبکر نخستین کسی بود که قرآن را بین دو لوح گرد آورد. ابن‌تین و دیگران گفته‌اند:

دلیل گردآوری ابوبکر این بود که بیم داشت قرآن به سبب از بین رفتن حاملان آن از بین برود؛ زیرا در یک‌جا گردآوری نشده بود. به همین دلیل آیات سوره‌های قرآن را به همان نحوی که پیامبر (ص) آنان را به آن آگاه ساخته بود، تنظیم و مرتب کرد. (۱) در واقع، گردآوری ابوبکر به منزله رشته ارتباط ورق‌های پراکنده موجود در خانه پیامبر (ص) بود. از این رو بعید نیست آنچه در برخی روایات آمده است که ابوبکر قرآن را در مصحفی گرد آورد، همان مصحفی باشد که در زمان حیاتش نزد خود، و پس از او نزد عمر، و از او به دخترش حفصه، همسر پیامبر (ص)، انتقال یافت.

بدین ترتیب، روشن می‌شود که اشکال و اشتباه، از مفهوم کلمه «جمع»، که در روایات وجود دارد، ناشی شده است و تصور شده است مقصود از این کلمه همان موردی است که در این بحث مطرح شده و

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۳.

ص: ۱۲۹

مورد اختلاف و نقض و ابرام قرار گرفته است که اندکی نیازمند توضیح است؛ هرچند تفاوت آن بر اهل دقت روشن است: از دیدگاه ما، گردآوری و جمعی که در اینجا محل بحث است، گردآوری به معنای تألیف و ترکیب و قراردادن هر آیه‌ای در جایی از سوره‌ای است که آن آیه، جزء آن سوره و در جایگاه خودش از آن سوره واقع شده باشد. گردآوری بدین معنا، تنها وظیفه پیامبر (ص) است و توسط غیر او محقق نمی‌شود و انجام دادن آن توسط غیر او، حتی در زمان حیاتش، معنا ندارد. بنابراین مشخص می‌شود مقصود روایاتی که بر تحقق گردآوری از سوی اشخاصی معین در زمان پیامبر (ص) دلالت دارد، این معنا نیست؛ زیرا افرادی مانند اُبی بن کعب قادر بر این کار نیستند؛ هرچند در زمان حیات پیامبر (ص) حضور داشته باشند؛ به دلیل اینکه ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها از شئون قرآن است و حقیقت قرآن بر آن استوار است و برای شناخت آن، راهی جز وحی وجود ندارد. مقصود از گردآوری و جمعی که در روایات گذشته بیان شد، چه روایاتی که بر محقق نشدن گردآوری در زمان پیامبر (ص)، و چه روایاتی که بر تحقق آن در زمان آن حضرت از ناحیه اشخاص دیگری دلالت داشت، گردآوری قرآن مکتوب و منقوش روی اشیای پراکنده است. آری، در نهایت می‌توان گفت که گردآوری در زمان پیامبر (ص)، به معنای قدرت دستیابی به همه قرآن، و حصول این جمع به نحو فراگیر است.

به بیان دیگر: همه قرآن در اشیای پراکنده نزد آن حضرت وجود نداشته، و گردآوری پس از رحلت او به معنای گردآوری میان دو لوح و در ورق‌های کاغذ و مصحف است. (دقت کنید)

ص: ۱۳۰

بدین سان، روشن شد که گردآوری، به معنای محل بحث، به مراتب از مفاد همه روایات بعید است و به هیچ وجه کسی غیر از پیامبر (ص) چنین ویژگی ندارد. بنابراین، روایات و نیز تاریخی که بر تحقق گردآوری در زمان پیامبر (ص) توسط اشخاص دیگری دلالت می‌کنند، از محل بحث بیگانه‌اند.

دوم: نقشی که عثمان در گردآوری قرآن ایفا کرد، به معنای گردآوری آیات و سوره‌ها در یک مصحف نیست. بلکه به معنای گردآوردن مسلمانان بر اساس قرائت یک کتاب است. او مصاحف دیگری را که با آن مصحف مخالف بود، سوزاند و به شهرها نوشت که هر مصحفی را که نزدشان هست، بسوزانند و مسلمانان را از اختلاف در قرائت نهی کرد و بیان این مطلب پیش‌تر گذشت و بسیاری از بزرگان بدان تصریح کرده‌اند.

«حارث محاسبی» می‌گوید:

نزد مردم مشهور است که گردآورنده قرآن، عثمان است، با اینکه چنین نیست. عثمان آن زمان که از فتنه و آشوب مردم عراق و شام در مورد قرائت‌های گوناگون بیمناک شد، مردم را بر حسب توافقی که بین او و مهاجر و انصار حاضر صورت گرفت، بر یک قرائت واداشت. اما پیش از آن، قرآن بر اساس قرائت‌های اطلاق شده بر حروف هفت گانه‌ای که قرآن بدان‌ها نازل شده بود، قرائت می‌شد. (۱)

همین مطلب، کاری بود که عثمان انجام داد و مسلمانان را بر یک قرائت گرد آورد؛ همان قرائتی که میان مسلمانان متعارف بود و به نحو متواتر آن را از پیامبر (ص) دریافت کردند و از قرائت‌های دیگری که مبتنی

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۴.

ص: ۱۳۱

بر احادیث نزول قرآن بر اساس حروف هفت گانه بود، نهی کرد؛ هرچند هیچ‌یک از مسلمانان، به این کار وی انتقاد نکرد؛ زیرا اختلاف در قرائت، به اختلاف میان مسلمانان و گسست صفوف و شکستن وحدتشان، بلکه به تکفیر یکدیگر منجر می‌شد. البته برای آتش زدن بقیه مصاحف توسط عثمان و دستوری که به مردم شهرها داد تا مصاحف نزد خود را بسوزانند، مورد اعتراض گروهی از مسلمانان قرار گرفت؛ به گونه‌ای که او را سوزاننده مصاحف نامیدند.

بخاری در صحیحش به این مطلب تصریح می‌کند و ذیل روایت انس بن مالک می‌گوید:

تا آن زمان که صحیفه‌ها را در مصاحف نسخه‌برداری کردند، عثمان صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند و به هر سرزمینی، یکی از مصحف‌های نسخه‌برداری شده را فرستاد و دستور داد غیر از آن قرآن، هر صحیفه یا مصحفی سوزانده شود. (۱)

از مطالب گذشته، چنین به دست می‌آید که لفظ «جمع» در مسئله گردآوری قرآن، دارای چهار معناست که گاهی بین آنها اشتباه رخ می‌دهد و به همین دلیل، موجب تحریف و تزلزل در دین مسلمانان می‌شود. آن چهار معنا عبارت‌اند از:

الف) جمع به معنای تألیف، ترکیب و قراردادن هر آیه‌ای در سوره‌ای که این آیه جزئی از آن است و در جای خود در آن سوره که مثلاً آیه دوم یا سوم یا چهارم است. جمع به این معنا، محل بحث و کلام است و پی‌بردید که گردآورنده به این معنا، نمی‌تواند کسی جز پیامبر باشد؛ به بیان دیگر، این

۱- صحیح بخاری، ص ۹۹۲، ح ۴۹۸۷.

ص: ۱۳۲

معنا راهی جز وحی ندارد و استناد آن به غیر پیامبر (ص) به هیچ‌وجه صحیح نیست و توضیح بیشتر در بحث ترتیب آیات قرآن خواهد آمد.

ب) جمع به معنای به دست آوردن همه قرآن از اشیای پراکنده‌ای که روی آنها مکتوب بود، و نتیجه این کار، آن بود که آنچه گردآوری شده، همه قرآن را از آغاز تا پایان دربرداشته باشد و این قرآن، همان گردآوری تحقیق‌یافته در عصر پیامبر (ص) بود که به اشخاص معدودی غیر از آن حضرت نسبت داده شده است و چه‌بسا مقصود از جمع به این معنا، گردآوری همه شئون قرآن، مانند تأویل، تفسیر، شأن نزول و غیر آنها باشد. البته مقصود از گردآوری، که روایات فراوان بعدی بر اختصاص آن به امیرمؤمنان (ع) دلالت دارد، همین است.

ج) جمع به معنای گردآوری آیات و سوره‌های پراکنده و نگارش آنها در یک چیز مانند ورق کاغذ و مصحف، بنابر اینکه مصحف با ورق کاغذ متفاوت باشد و این نوع گردآوری، همان جمعی است که به ابوبکر منسوب است.

د) جمع به معنای گردآوردن مسلمانان بر اساس یک قرائت از میان قرائت‌های گوناگونی که از اختلاف زبان قبیله‌ها و مکان‌ها ناشی شده بود و مقصود از گردآوری منسوب به عثمان همین است؛ چنان‌که اندکی قبل با آن آشنا شدید.

شاید این نوع گردآوری، همان موردی است که حاکم در «المستدرک» بدان اشاره کرده و گفته است که قرآن سه بار گردآوری شده است. در ذیل حدیثی، ترمذی از زید بن ثابت روایت می‌کند و می‌گوید: «نزد رسول‌خدا (ص) حضور داشتیم و قرآن را از روی قطعات

ص: ۱۳۳

[مختلف] تألیف می‌کردیم». (۱).

رقاع جمع رقعہ، به معنای قطعه‌ای از پوست یا کاغذ یا برگ است. [حاکم] از این حدیث تعبیر به صحیح کرده که طبق شرط بخاری و مسلم است؛ هرچند آن دو، حدیث مزبور را در کتاب‌های خود نیاورده‌اند. وی می‌گوید:

در آن عبارت واضح است که گردآوری قرآن، یک بار نبوده است. برخی از آن در حضور پیامبر (ص) گردآوری شده است. سپس بعضی از آن نزد ابوبکر، و گردآوری سوم در خلافت عثمان بن عفان صورت گرفته است. . . . (۲)

این گردآوری همان است که «بغوی» نیز به آن اشاره کرده است که توضیح خواهیم داد.

توقیفی‌بودن ترتیب سوره‌ها و آیات

رویکردی که مشهور بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به آن قائل شده‌اند، این است که ترتیب سوره‌ها توقیفی نیست و بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز همین گفته را اختیار کرده و گفته‌اند: آنچه موجود است به اجتهاد صحابه است؛ هرچند برخی مانند زرکشی، کرمانی و برخی دیگر با آن مخالفت ورزیده‌اند.

سیوطی می‌گوید: «اما آیا ترتیب سوره‌ها نیز توقیفی است یا به اجتهاد صحابه است، در آن اختلاف است. بیشتر دانشمندان، مانند مالک و

۱- جامع ترمذی، ص ۶۰۷، ح ۳۹۵۴.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۲۹.

ص: ۱۳۴

قاضی ابوبکر در یکی از دو گفته‌اش، به نظریه دوم قائل‌اند» .

ابن فارس می‌گوید:

گردآوری قرآن بر دو گونه است: یکی تألیف سوره‌ها، مانند تقدیم هفت سوره طولانی و در پی آنها سوره‌های مئین. این کار همان است که صحابه آن را به عهده گرفتند. اما گونه دیگر، گردآوری آیات در سوره‌هاست که توقیفی است و آن را پیامبر (ص)، آن گونه که جبرئیل از ناحیه پروردگارش به آن خبر داده، به عهده گرفته است.

از جمله اموری که برای اثبات این مطلب بدان استدلال شده، اختلاف مصاحف گذشتگان درباره ترتیب سوره‌هاست: برخی از آنان، سوره‌ها را بر اساس نزول مرتب کرده‌اند که همان مصحف علی (ع) است. ابتدای آن، [سوره] اقرأ، سپس به ترتیب سوره مدثر، [سوره] ن، مزمل، تبت، تکویر و به همین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی و مدنی. اما آغاز مصحف ابن مسعود چنین بود: [سوره] بقره، سپس نساء، آن‌گاه آل عمران. مصحف اُبی و دیگران نیز، همین گونه بوده است.

گروهی قائل به گفته نخست‌اند.

ابوبکر انباری می‌گوید:

خداوند همه قرآن را به آسمان دنیا نازل کرد. سپس آن را در مدت ۲۳ سال به تدریج نازل کرد. هر سوره، به علت کاری که رخ می‌داد، و هر آیه، در پاسخ کسی که پرسشی داشت، نازل می‌شد. جبرئیل نیز، پیامبر (ص) را از محل آیه و سوره آگاه می‌ساخت. بنابراین چینش سوره‌ها، مانند چینش آیات و

ص: ۱۳۵

حروف، همگی از سوی پیامبر (ص) است. بر این اساس، هر کس سوره‌ای را مقدم یا مؤخر کند، در حقیقت نظم قرآن را به هم ریخته است.

کرمانی می‌گوید:

ترتیب سوره‌ها نیز از ناحیه خدا در لوح محفوظ به همین ترتیب بوده است، و رسول خدا (ص) هر چه از قرآن طی هر سال نزدش جمع می‌شد، بر جبرئیل عرضه می‌کرد و در سالی که از دنیا رفت آن را دو بار بر جبرئیل عرضه کرد.

بیهقی در «المدخل» می‌گوید: «سوره‌ها و آیات قرآن در دوران پیامبر (ص)، به همین ترتیب بوده است» (۱).

حاصل مطلب این است که مسئله ترتیب سوره‌ها، اختلافی است؛ هر چند تعبیر به «الکتاب»، در نظم و ترتیب همه‌جانبه و نیز تقسیم سوره‌ها به اقسام چهارگانه سوره‌های طولانی، مثنی، مثنی و مفصل در عصر رسول خدا (ص) ظهور دارد. برخی امور دیگر نیز، مانند تعبیر از سوره نخست به «فاتحة الكتاب»، چه بسا مؤید توقیفی‌بودن ترتیب سوره‌ها از ناحیه رسول خدا (ص)، و به فرمان جبرئیل باشد.

در ترتیب آیات، مشهور بین بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) توقیفی‌بودن آنهاست و بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز همین نظریه را اختیار کرده‌اند.

سیوطی می‌گوید: «اجماع و روایات مترادف، حاکی از توقیفی‌بودن ترتیب آیات است». البته اجماع را بسیاری، مانند زرکشی در «البرهان» و ابوجعفر بن زبیر در «المناسبات» نقل کرده‌اند و عبارتش این است: «ترتیب

ص: ۱۳۶

آیات در سوره‌ها به دستور رسول خدا (ص) بوده است، بی‌آنکه در این باره میان مسلمانان اختلافی باشد. ولی روایات در این باره بسیار است؛ مانند روایتی که مسلم آن را چنین نقل می‌کند:

عمر بن خطاب روز جمعه‌ای خطبه خواند و پیامبر (ص) را یاد کرد... سپس گفت: من پس از خود چیزی را باقی نمی‌نهم که نزد من مهم‌تر از کلاله* (۱) باشد. در هیچ مسئله‌ای مانند کلاله به رسول خدا (ص) مراجعه نکردم و درباره هیچ مسئله‌ای مانند کلاله به من سخت نگرفت تا آنجا که با انگشتش به سینه‌ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه صیف که در آخر سوره نساء است برای تو کافی نیست؟» (۲)

از روایات دیگر، احادیث مربوط به آیات پایانی سوره بقره است. عبدالرحمان بن یزید می‌گوید:

با ابومسعود کنار خانه خدا دیدار کردم و پرسیدم: «از تو حدیثی درباره دو آیه سوره بقره رسیده است؟» گفت: «آری، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس دو آیه آخر سوره بقره را در یک شب بخواند، او را کفایت می‌کند.» (۳)

همچنین حدیثی است که مسلم آن را از ابودرداء روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «هر کس ده آیه از آغاز سوره کهف حفظ کند، از [شر] دجال در امان باشد»، و در عبارت دیگری فرمود: «هر کس ده آیه

۱- کلاله: به خواهر یا برادر میتی اطلاق می‌شود که دارای فرزند نیست و این خواهر و برادر از او ارث می‌برند.

۲- صحیح مسلم، ص ۶۵۹

۳- همان، ص ۳۱۵؛ صحیح بخاری، ح ۵۰۰۹ و ۵۰۵۱.

ص: ۱۳۷

پایانی سوره کهف را بخواند [از شر دجال مصون خواهد بود]». (۱)

بغوی در «شرح السنّه» می گوید:

صحابه از بیم اینکه مبادا با از میان رفتن حافظان قرآن، بخشی از آن نیز از بین برود، قرآنی را که خدا بر رسولش نازل فرمود، بی آنکه چیزی بر آن بیفزایند یا چیزی از آن بکاهند، میان دو جلد گرد آوردند. از این رو همان گونه که قرآن را از رسول خدا (ص) شنیده بودند، بی آنکه مطلبی را مقدم و مؤخر کنند یا به ترتیبی قرار دهند که آن را از رسول خدا (ص) دریافت نکرده باشند، آن را به نگارش درآوردند. رسول خدا (ص) پیوسته قرآن را بر اساس ترتیب موجود در مصاحف، به دستور جبرئیل، به صحابه‌اش می‌آموخت و هنگام نزول هر آیه‌ای اعلام می‌کرد که این آیه پس از فلان آیه در فلان سوره نوشته شود. بنابراین ثابت شد که تلاش صحابه برای گردآوری قرآن، در یک مکان بوده است و به ترتیب آن کاری نداشته‌اند؛ زیرا قرآن در لوح محفوظ به همین ترتیب مکتوب بوده است که خداوند آن را یک پارچه به آسمان دنیا نازل کرد و سپس به تدریج، به هنگام نیاز، آن را نازل می‌فرمود. (۲)

قاضی ابوبکر در «الانتصار» می گوید:

عقیده ما این است که همه قرآنی را که خدا نازل کرده و به نوشتن آن فرمان داده و پس از نزول، چیزی را از آن نسخ نکرده و تلاوتش را برنداشته، همین قرآنی است که میان دو جلد است؛

۱- صحیح مسلم، ص ۳۱۶، ح ۸۰۹.

۲- شرح السنّه، ج ۵، ص ۵۲۱ به نقل از الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۹.

ص: ۱۳۸

همان که مصحف عثمان، آن را در بر دارد و چیزی از آن کاسته یا بر آن افزوده نشده است و ترتیب و نظمش به همان صورتی است که خدای متعال، تنظیم، و رسول خدا آیات سوره‌هایش را بر همان اساس مرتب کرده، و چیزی از آن مقدم و مؤخر نشده است. امت نیز ترتیب آیه‌های هر سوره و جای آنها را از پیامبر ثبت کرده‌اند و به جایگاه آنها آشنا بودند. آری، ممکن است رسول خدا (ص) سوره‌های آن را خود مرتب کرده باشد، یا این کار را پس از خود به امت و انهاده و خود شخصاً عهده‌دار ترتیب سوره‌ها نشده باشد. (۱)

این مطلب را قرآن در تعبیر کردن به «السوره» تأیید می‌کند، که معنای آن مجموعه‌ای از آیات متعدد و مرتب است که شامل یک هدف یا اهداف متعدد به هم پیوسته باشد. این تعبیر در خود قرآن عزیز در جاهای بسیاری، به ویژه آیاتی که در مقام رقابت طلبی است، وجود دارد. خدای متعال می‌فرماید: وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (۲)

آیا می‌گویند: او به دروغ قرآن را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی است]. بگو: اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مَنْ اِشْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (۳)

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- و اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را، غیر خدا، [برای این کار] فراخوانید اگر راست می‌گویید. بقره: ۲۳

۳- اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی مانند این قرآن بیاورید و هر کس را که می‌توانید، غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید. هود: ۱۳

ص: ۱۳۹

همچنین آمدن کلمه سوره در زبان پیامبر (ص) و احکام مترتب بر آن، مانند وجوب قرائت سوره در نماز واجب پس از قرائت حمد و استحباب آن و نظایر اینها، با پراکندگی آیات و واضح نبودن هر یک از آنها که جزء کدام سوره است، سازگاری ندارد. از آنچه گذشت معنای سخن سابق علامه طباطبایی روشن می‌شود که گفت:

واقع شدن برخی از آیات قرآن، که به تدریج نازل شده است، در جای کنونی، از دخالت اجتهادی صحابه، خالی نیست و روایت عثمان بن ابی‌العاص از پیامبر (ص) که فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و فرمان داد آیه: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ «خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد» را در این جای سوره قرار دهد»، بیش از این دلالت ندارد که آن حضرت (ص) در مورد برخی آیات چنین کرده است، نه همه آنها.

و بر این مطلب به روایات مستفیضه وارد شده از طریق شیعه و سنی استدلال شده است که پیامبر (ص) و اصحابش با نزول «بسم الله» از پایان یافتن سوره آگاه می‌شدند. این روایات، دلالت صریح دارد که آیات، به حسب ترتیب نزول نزد پیامبر (ص) مرتب بوده است. آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی. مگر اینکه فرض شود بخشی از سوره‌ای در مکه و بخش دیگر آن در مدینه نازل شده باشد و چنین فرضی جز در یک سوره، اتفاق نیفتاده است. از این رو، لازمه این استدلال آن است که بگوییم موارد اختلاف درباره مکان آیات را که مشاهده می‌کنیم، به اجتهاد صحابه استناد دارد.

در اینجا ممکن است گفته شود: هر چند ظاهر روایت عثمان بن

ص: ۱۴۰

ابی‌العاص، بر عموم و شمول دلالت نمی‌کند [که پیامبر در همه سوره‌ها چنین می‌کرد]، اما پس از ملاحظه اینکه مورد، خصوصیت ندارد، می‌توان عموم و شمول را از آن استفاده کرد؛ به‌ویژه پس از ملاحظه دلیل‌هایی که بیان کردیم، این جنبه ترجیح می‌یابد که آیات در دوران او و به دست شخص پیامبر (ص) مرتب شده است.

همچنین روایاتی که دلالت می‌کند پیامبر (ص) و مسلمانان با نازل شدن «بسم الله» به پایان یافتن سوره پی‌می‌بردند، با صدور دستور جبرئیل برای قراردادن فلان آیه در فلان سوره منافات ندارد؛ زیرا تمام شدن سوره به نزول «بسم الله» بر امکان نداشتن قراردادن آیه‌ای به فرمان جبرئیل در سوره‌ای خاص، اصلاً دلالت ندارد.

خلاصه: اگرچه دلایل گذشته، که ثابت می‌کند قرآن در دوران پیامبر (ص) گردآوری، و به دست [مبارک] آن حضرت و در زمان وی مرتب شده است، نمی‌تواند ثابت کند ترتیب سوره‌ها نیز به فرمان و نظر آن حضرت بوده، اما دست کم ثابت می‌کند که ترتیب آیات و تشکیل سوره‌ها چنین بوده است. بدیهی است که ترتیب آیات و سوره‌ها در مرتب بودن هدف کتاب و دستیابی به هدف مورد نظر اهمیت کامل دارد؛ زیرا مطالب پراکنده، هدف را محقق نمی‌کند.

بر این اساس، دلیل بر ترتیب آیات، همان دلیل قبلی بر تحقق همه آن، در دوران پیامبر (ص) و به دست [مبارک] آن حضرت است.

(۱)

ص: ۱۴۱

کتابنامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۰هـ. ق.
۲. الاتقان، جلال الدین سیوطی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶هـ. ق.
۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ. ق.
۴. اصول العامه للفقہ المقارن، محمدتقی حکیم، چاپ دوم، دارالاندلس، ۱۹۷۹م.
۵. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، بیروت، دارالتعارف.
۶. الاعتقادات، محمدبن علی الصدوق، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ. ق.
۷. انوار الهدایه، امام خمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۳هـ. ق.

۸

ص: ۱۴۲

۹. اوائل المقالات، شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.
۱۰. البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، چاپ چهارم، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۵ه. ق.
۱۱. التبیان فی تفسیر القرآن، محمدبن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. التحریر و التئیر، محمدطاهر بن عاشور، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۲۰۰۰م.
۱۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران.
۱۴. تفسیر العیاشی، محمدبن مسعود عیاشی، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ه. ق.
۱۵. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، مطبعه نجف، ۱۳۸۷ه. ق.
۱۶. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، امام فخر محمدبن عمر رازی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ه. ق.
۱۷. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۷۹م.
۱۸. تفصیل وسائل الشیعہ، محمدبن حسن حرعاملی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ه. ق.
۱۹. تهذیب الاصول، امام خمینی، قم، مطبعه مهر.
۲۰. جامع الترمذی، محمدبن عیسی ترمذی.
۲۱. الخصال، محمدبن علی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۲۲. الدرالمنثور، جلال الدین سیوطی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ه. ق.
۲۳. الذخیره فی علم الکلام، سید مرتضی علم الهدی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ه. ق.
۲۴. سلامه القرآن من التحریف، فتح الله محمدی (نجارزادگان)، تهران، مشعر.
- ۲۵.

ص: ۱۴۳

۲۶. سنن الدارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، دار احیاء النسۃ النبویه.
۲۷. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، بیروت، ۱۹۷۴م.
۲۸. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری.
۲۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری.
۳۰. صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ه. ق.
۳۱. فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۸۸م.
۳۲. فهم القرآن دراسة على ضوء المدرسة السلوكية، جواد علی کسار، چاپ اول، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۲۱ه. ق.
۳۳. القرآن الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، قم، نشر دانشکده اصول دین، ۱۴۱۶ه. ق.
۳۴. الکشاف، جارالله محمد زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۵. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، انتشارات مهدوی.
۳۶. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار مکتبه الحیاء.
۳۷. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۸م.
۳۸. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۹. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۱ه. ق.
۴۰. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

